



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# جایگاه استعاذه در اسلام

و نقش آن در سلامت جامعه

حسین منیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جایگاه استعاذه در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه

نویسنده:

حسین منیری

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	جایگاه استعاذه در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۷	پیش گفتار
۲۹	مفاهیم کلیدی نوشتار
۳۰	هدف از این نوشتار
۳۱	بخش اول
۳۱	فصل اول: بررسی معنی و مفهوم واژه استعاذه
۳۱	۱ _ استعاذه در لغت و کلمات مترادف آن
۳۱	عود
۳۶	کلمات مترادف
۳۶	لجأ
۳۸	عصم
۳۹	وکل
۴۱	وقی
۴۲	۲ _ استعاذه در اصطلاح
۴۵	فصل دوم: رابطه استعاذه با دعا
۴۵	اشاره
۴۶	دعا وسیله ی تقرب به خدا
۴۷	دعا برترین عبادت
۴۸	دعا اسلحه ی مومن و کلید رستگاری

۴۸	حضور قلب در دعا
۴۹	شرایط استجاب دعا
۵۱	فصل سوم: ارکان استعاذه
۵۱	اشاره
۵۱	رکن اول: استعاذه
۵۱	اشاره
۵۲	۱- معنی و تفسیر قول «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»
۵۶	۲- حقیقت استعاذه چیست؟
۶۲	رکن دوم: مستعاذ به
۶۲	اشاره
۶۵	حضرات معصومین علیهم السلام نمونه ی اتم «کلمات الله التامه»
۶۵	۱- روایاتی که در آنها در تفسیر بعضی از آیات، «کلمات الله» به ائمه تفسیر شده است.
۶۷	۲- روایاتی که در آنها به «کلمه الله» بودن ائمه تصریح شده است.
۶۹	۳- دعاهایی که در آنها به رسول خدا و ائمه علیهم السلام با عنوان «کلمه الله» استعاذه شده است.
۷۰	۴- زیارتنامه هایی که در آنها از ائمه علیهم السلام با عنوان «کلمه الله» تعبیر شده است:
۷۶	رکن سوم: مستعاذ منه
۷۶	اشاره
۸۰	چگونگی وجود جن و شیاطین
۸۸	خواطر
۹۲	رکن چهارم: مستعید
۹۴	رکن پنجم: ما يستعاذ لأجله (آنچه باید به جهت آن استعاذه شود)
۹۷	بخش دوم ادله لزوم روی کرد به استعاذه
۹۷	فصل اول: دلیل عقلی بر لزوم استعاذه
۱۰۵	فصل دوم: دلیل نقلی بر لزوم استعاذه
۱۰۵	۱- آیات قرآن
۱۱۲	۲- اخبار و احادیث پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام در مورد استعاذه

۱۱۷	فصل سوم: احکام فقهی استعاذه
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	نظر علمای اهل سنت:
۱۲۰	آرای علمای شیعه
۱۲۷	بخش سوم نقش و اثر استعاذه در زندگی انسان
۱۲۷	مقدمه
۱۳۵	فصل اول: نقش استعاذه در تقویت آگاهی و توجه انسان
۱۳۵	۱_ استعاذه و توجه به خداوند و اصل توحید
۱۳۷	۲- تأثیر استعاذه در ایجاد تقوی و توکل و...در انسان
۱۴۰	تقوی
۱۴۱	«تقوی» چیست؟
۱۴۴	تقوی ملاک برتری و فضیلت
۱۴۵	آثار و نتایج تقوی
۱۵۲	توکل
۱۵۷	آثار و نتایج توکل
۱۶۰	درجات ایمان و فضائل اخلاقی
۱۶۴	۳- نقش استعاذه در دشمن شناسی و توجه دایمی به خطر و دشمن
۱۶۴	اشاره
۱۶۹	دسته اول
۱۷۳	دسته دوم: استعاذه در امراض و بیماری ها
۱۷۳	استعاذه ی از شر حیوانات
۱۷۴	استعاذه ی از حوادث طبیعی
۱۷۵	دسته سوم
۱۷۸	تصویر شیطان در قرآن
۱۷۸	کفر
۱۷۹	دشمنی و بغض و کینه

۱۸۰	.....	اضلال و إغواء
۱۸۲	.....	شناسایی دشمن و معرفی فعالیت و اهداف دشمن (شیطان) از زبان مبارک امام زین العابدین علیه السلام :
۱۸۴	.....	چگونگی نفوذ و وسوسه ی شیطان بر بنی آدم
۱۸۸	.....	شیاطین انسی
۱۹۰	.....	۴- تأثیر استعاده در کاهش زمینه های گناه در جامعه
۱۹۰	.....	اشاره
۱۹۷	.....	خودکشی و قتل
۱۹۸	.....	افزایش آمار طلاق و فروپاشی کانون خانواده
۱۹۹	.....	افزایش فرزندان نامشروع
۲۰۰	.....	دزدی و تجاوز به نوامیس و نبود امنیت
۲۰۳	.....	فصل دوم: نقش استعاده در سلامت فرد و جامعه
۲۰۳	.....	۱_ نقش استعاده در ایجاد آرامش فردی
۲۰۷	.....	۲_ نقش استعاده در بهبود روابط جامعه
۲۰۷	.....	خانواده / رابطه ی همسران
۲۱۲	.....	خانواده و فرزندان
۲۱۵	.....	اجتماع
۲۲۰	.....	سالم و مثبت بودن افکار و رفتار در روابط جمعی
۲۲۳	.....	خیر خواهی برای همه
۲۲۷	.....	۳ - نقش استعاده در رشد و تعالی معنوی جامعه
۲۳۷	.....	فهرست منابع و مآخذ
۲۴۴	.....	درباره مرکز



## جایگاه استعاده در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جایگاه استعاده در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه/حسین منیری.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.؛ ۱۲×۱۶/۵ س م.

فروست: چهل حدیث؛ ۱۵۱.

آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر؛ ۲۲.

شابک: ۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۰۶۴-۰.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۷-۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: اربعینات -- قرن ۱۴

موضوع: انسان (اسلام)

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: BP۱۴۳/۹/م۸۸۶ چ ۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۹۷۹۸

ص: ۱

اشاره



جایگاه استعاذه در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه

مؤلف:

حسین منیری

ص: ۳



## فهرست مطالب

مقدمه: به قلم دانشمند محترم دکتر احمد عابدی ... ۹

پیش گفتار ... ۱۵

مفاهیم کلیدی نوشتار ... ۱۷

هدف از این نوشتار ... ۱۸

بخش اول

فصل اول: بررسی معنی و مفهوم واژه استعاده

۱\_ استعاده در لغت و کلمات مترادف آن ... ۲۱

عود ... ۲۱

کلمات مترادف ... ۲۴

لجأ ... ۲۴

عصم ... ۲۶

وکل ... ۲۷

وقی ... ۲۹

۲\_ استعاده در اصطلاح ... ۳۰

فصل دوم: رابطه ی استعاده با دعا

دعا وسیله ی تقرّب به خدا ... ۳۴

دعا برترین عبادت ... ۳۵

دعا اسلحه ی موءمن و کلید رستگاری ... ۳۶

حضور قلب در دعا ... ۳۶

شرايط استجابت دعا ۳۷

ص: ۵

فصل سوّم: ارکان استعاذه

رکن اول: استعاذه ۳۹ ...

۱- معنی و تفسیر قول «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» ۴۰ ...

۲- حقیقت استعاذه چیست؟ ۴۴ ...

رکن دوم: مستعاذ به ۵۰ ...

حضرات معصومین علیهم السلام نمونه ی اتمّ «کلمات الله التامّه» ۵۳ ...

۱- روایاتی که در آنها در تفسیر بعضی از آیات، «کلمات الله» به ائمه تفسیر شده است. ۵۳ ...

۲- روایاتی که در آنها به «کلمه الله» بودن ائمه تصریح شده است. ۵۵ ...

۳- دعاهایی که در آنها به رسول خدا وائمه علیهم السلام با عنوان «کلمه الله» استعاذه شده است. ۵۷ ...

۴- زیارتنامه هایی که در آنها از ائمه: با عنوان «کلمه الله» تعبیر شده است: ۵۸ ...

رکن سوم: مستعاذ منه ۶۴ ...

چگونگی وجود جنّ و شیاطین ۶۸ ...

خواطر ۷۶ ...

رکن چهارم: مستعید ۸۰ ...

رکن پنجم: ما يستعاذ لأجله (آنچه باید به جهت آن استعاذه شود) ۸۲ ...

بخش دوم

فصل اول: دلیل عقلی بر لزوم استعاذه

فصل دوم: دلیل نقلی بر لزوم استعاذه

۱- آیات قرآن ۹۳ ...

۲- اخبار و احادیث پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام در مورد استعاذه ۱۰۰ ...





فصل سوم : احکام فقهی استعاذه

نظر علمای اهل سنت: ۱۰۵ ...

آرای علمای شیعه ۱۰۸ ...

بخش سوم

مقدمه ۱۱۷ ...

فصل اول : نقش استعاذه در تقویت آگاهی و توجه انسان

۱\_ استعاذه و توجه به خداوند و اصل توحید ۱۲۳ ...

۲- تأثیر استعاذه در ایجاد تقوی و توکل و... در انسان ۱۲۵ ...

تقوی ۱۲۸ ...

«تقوی» چیست؟ ۱۲۹ ...

تقوی ملاک برتری و فضیلت ۱۳۲ ...

تقوی لازمه انسانیت ۱۳۳ ...

آثار و نتایج تقوی ۱۳۳ ...

توکل ۱۴۰ ...

آثار و نتایج توکل ۱۴۵ ...

درجات ایمان و فضائل اخلاقی ۱۴۸ ...

۳- نقش استعاذه در دشمن شناسی و توجه دایمی به خطر و دشمن ۱۵۲ ...

دسته اول ۱۵۷ ...

دسته دوم: استعاذه در امراض و بیماری ها ۱۶۱ ...

استعاذه ی از شر حیوانات ۱۶۱ ...

استعاده ی از حوادث طبیعی ۱۶۲۰۰۰

دسته سوم ۱۶۳۰۰۰

تصویر شیطان در قرآن ۱۶۶۰۰۰

ص: ۷

کفر ... ۱۶۶

دشمنی و بغض و کینه ... ۱۶۷

اضلال و إغواء ... ۱۶۸

شناسایی دشمن و معرّفی فعالیت واهداف دشمن از زبان امام سجّاد علیه السلام ... ۱۷۰

چگونگی نفوذ و وسوسه ی شیطان بر بنی آدم ... ۱۷۲

شیاطین انسی ... ۱۷۶

۴- تأثیر استعاده در کاهش زمینه های گناه در جامعه ... ۱۷۸

«از خود بیگانگی» ... ۱۷۸

خودکشی و قتل ... ۱۸۵

افزایش آمار طلاق و فروپاشی کانون خانواده ... ۱۸۶

افزایش فرزندان نامشروع ... ۱۸۷

دزدی و تجاوز به نوامیس و نبود امنیت ... ۱۸۸

فصل دوم: نقش استعاده در سلامت فرد و جامعه

۱\_ نقش استعاده در ایجاد آرامش فردی ... ۱۹۱

۲\_ نقش استعاده در بهبود روابط جامعه ... ۱۹۵

خانواده / رابطه ی همسران ... ۱۹۵

خانواده و فرزندان ... ۲۰۰

اجتماع ... ۲۰۳

سالم و مثبت بودن افکار و رفتار در روابط جمعی ... ۲۰۸

خیر خواهی برای همه ... ۲۱۱

۳- نقش استعاذه در رشد و تعالی معنوی جامعه ۲۱۵

فهرست منابع و مآخذ ۲۲۵

ص: ۸

مقدمه: به قلم دانشمند محترم دکتر احمد عابدی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

یکی از مسلمات عقاید اسلامی که فراوان در قرآن کریم و روایات مورد تأکید قرار گرفته ، مسأله وجود ابلیس و شیاطین است . موجوداتی که کارشان حيله و تزوير بوده و تلاش در انحراف مردم دارند ، و از جدل سفسطه و مغالطه بهره گرفته و مبدأ اشکال و وسوسه ی در عقاید شده و دعوت به گناه و کارهای زشت و ناروا می کنند شیطان نامیده می شوند . و در مقابل آنها نیروهایی که نه تنها مکر و فریب نداشته بلکه با برهان ، موعظه حسنه و جدال احسن دعوت به خیر و معنویت و هدایت داشته و دقیقاً در مقابل شیاطین قرار دارند فرشته نامیده می شوند.

اگر اوهام و خیالات و اهریمنان و اولیای شیاطین نبودند ، اولیای الهی

و اهل عرفان و معنویت نیز نبودند .

وقتی گروهی به دنبال استدلال و برهان بر توحید برمی آیند که گروهی به شبهه افکنی مشغول شده باشند .

وقتی شما می بینید دشمن به دنبال نقطه ضعف شماست ، شما نیز به دنبال اصلاح خود برمی آید ، چه بسا انسان از دشمن خود بیشتر استفاده می کند تا از دوستان خود. امراض موجب رشد علم پزشکی هستند .

وقتی بفهمیم شیطان دشمن ما و در کمین ماست ، بیشتر حواس خود را جمع می کنیم .

در اینجا به چند مبحث مهم در این موضوع اشاره می کنیم :

۱ - از دیدگاه فلسفی و عقلی ، جهان حاضر دارای بهترین نظام بوده ، و نظامی بهتر از آن قابل تصور نیست . در این نظام احسن هر چیزی که آفریده شده مطابق حکمت و مصلحت های الهی بوده است . وجود شیطان و ابلیس و جنّ و وسوسه های آنها نسبت به بنی آدم از این زاویه باید بررسی شود. اگر شیاطین در این جهان به وسوسه و دعوت مردم به سوی باطل و امور ناشایست مشغولند ، پیامبران و اولیای الهی و ملائکه و نیروهای خیر نیز با الهامات ربّانی خود مردم را به خیر و سعادت و حقّ و فضیلت دعوت می کنند . در این صورت است که اختیار انسانی معنا پیدا می کند . شخصی که در برابر دو نیروی خیر و شرّ قرار گرفته و قدرت انتخاب داشته باشد ، دارای اختیار است .

ص: ۱۰

در نتیجه ارزشمند و مسئولیت پذیر خواهد بود. اگر دنیای مادی، دار تراحم و تقابل و تضاد است و اگر شب و روز، سیاهی و سفیدی، علم و جهل، فضیلت و رذیلت، زیبایی و زشتی، تر و خشک، طیب و خبیث، مؤمن و کافر و ... تقابل داشته و دارند، باید در برابر الهامات ربّانی نیروهای شیطانی نیز وجود داشته باشد تا اختیار انسانی معنا پیدا کند. با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که دنیای مادی بدون وجود شیطان و شیطان صفتان قابل تصوّر نیست. آن گونه که دنیای بدون انسانهای الهی و بدون فرشتگان و نیروهای دعوت کننده ی به سوی خدا نیز معنا و مفهومی نخواهد داشت.

۲- در فرهنگ دینی باید بین ابلیس و شیطان تمایز قائل شده و این دو را از یکدیگر تفکیک نمود. گرچه ابلیس خودش یک شیطان و بلکه رئیس آنان است و شیاطین، اصحاب و کارکنان زیردست و مطیع فرمان اویند؛ اما به هر حال آن موجودی که سالها در آسمان کنار ملائکه بود اما در نهایت، آدم را سجده نموده و از فرمان الهی تخلف ورزید، او ابلیس بود. همان است که مورد لعن الهی قرار گرفت و از درگاه ربوبی طرد شد. او بود که سوگند یاد کرد مردم را گمراه نماید. اما آنچه امروزه مردم با آن مواجه هستند و هر روز به نوعی با آن در ارتباط اند، شیطان است نه ابلیس.

شیطان به شیطان جنّی و شیطان انسی تقسیم می شود. قرآن مجید دشمنان پیامبران را به عنوان شیطان های انسی معرفی کرده و در آخرین

آیه ی شریفه قرآن از وسوسه های خناسان انسی یاد کرده است .

البته همه ی این شیاطین اعوان و انصار و کارسازان ابلیس می باشند . به عبارت دیگر ابلیس قسم خورد که مردم را به ضلالت بکشاند و این اضلال اکنون از سوی شیاطین عملی شده و شیاطین این خواسته ی او را تأمین می کنند .

۳- هر موجودی که مردم را از خداوند دور ساخته و دعوت به ضلالت و گمراهی کند و سدّ و مانعی در برابر راه خدا و معنویت و اخلاق باشد ، حقیقتاً شیطان خواهد بود . گاهی یک انسان مردم را از خدا و از ارزشهای اخلاقی دور می کند و او شیطان است و گاهی پول ، مقام دنیایی ، ریاست ، مدرک و ... شیطان می باشد . و گاهی کتابهای ضلال و مجلات غیر اخلاقی و عکس های مستهجن و فیلم های دعوت کننده ی به گناه و حتی برنامه های ضددینی رادیو ، تلویزیون ، سینما ، اینترنت ، ماهواره و ... مصداقهای روشن شیطان می باشند .

زنانی که در خیابان سبب گناه دیگران می شوند ، دوستان منحرف و دعوت کننده ی به باطل ، اماکن عمومی که ترویج کننده ی گناه باشند و ... نمونه های دیگری از شیطان می باشند .

صدای انسانی که تردید در اعتقادات و تزلزل در اخلاقیات ایجاد می کند صدای شیطان است .

برخی از مکانها مکان شیطان است . مثلاً بازاری که در آنجا دروغ و بی انصافی و مکر و فریب و تزویر و غش و خدعه و نیرنگ و حرامخواری

ص: ۱۲



و ربا وجود داشته باشد و حتی برخی از مکانهایی که به اسم عبادت خداوند در آنها امور خلاف شرع انجام می شود ، مانند برخی از خانقاه ها و تمپل و مشرق الانوار و بیت الاذکار بهائیان خانه شیطان است . همچنان که برخی از زمانها نیز زمان شیطان می باشند . مثلاً ایامی که در آنها گناه و فساد فراوان می گردد ، زمان شیطان است .

در برابر این ها ، مسجد و حرم های مطهر ، خانه خدا بوده و برخی از زمانها نیز «ایام الله» به شمار می روند . هر زمان یا مکانی که در آن تقرب الی الله و اعمال عبادی خاصی بیش از زمانها و مکانهای دیگر انجام شود ، آن را «بیت الله» یا «ایام الله» می نامند .

۴ - بحث از کیفیت وسوسه های شیطانی و نحوه ی نفوذ شیطان بر انسان و راههای ورود آن و محتوای وسوسه ها و حيله های آن و راه شناخت و مقابله ی با آنها بحثی دراز دامن است که فعلاً مجال پرداختن به آن نیست ، اما آنچه مهم و ضروری است کیفیت مقابله ی با آن است . قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام راههای مختلفی را برای این مهم ذکر کرده اند که در رأس آنها «استعاذه» است .

پناه بردن زبانی ، اعتقادی و عملی به خدای متعال ، نوعی ایجاد مصونیت در فرد و جامعه در برابر وسوسه های شیاطین است . تأثیر شگرف توجه به رجیم و مطرود بودن شیطان و توجه به اینکه خدای متعال به عنوان خیر مطلق و سرمنشأ همه خوبیها و کمالات است ، و مسائل مربوط به آن مهم ترین موضوعات بحث در کتابی است که اکنون در دست دارید .

محقق محترم جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای منیری با قلمی عالمانه و وزین به بحث از استعاذه و شرایط و تأثیرات فردی و اجتماعی آن پرداخته و اثری بدیع در موضوعی که بسیار مورد نیاز بوده و در فرهنگ مکتوب دینی خلأ آن احساس می شد ، پدید آورده است . از خدای بزرگ می خواهم که صاحب این قلم همیشه در راستای اعتلای دین و طرد شیاطین موفق بوده و در آینده شاهد آثار علمی بیشتر وی باشیم .

بمَنِّه و کرمه

احمد عابدی

ص: ۱۴

این کتاب که موضوع آن «جایگاه استعاذه در اسلام و نقش آن در سلامت جامعه» می‌باشد، سعی بر آن دارد که اهمیت و جایگاه استعاذه و پناهندگی به درگاه خداوندی و همچنین نقش و آثاری را که استعاذه می‌تواند در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی انسان داشته باشد، مورد مطالعه و بررسی قرار بدهد.

خداوند عزوجل در آیات مختلف قرآن کریم کینه و عداوت شیطان را نسبت به بنی آدم بیان فرموده و انسان را از تبعیت و پیروی او نهی فرموده است. ابلیس که به بیان قرآن، دشمن دیرین و قسم خورده‌ی بنی نوع بشر است، به عزت و جلال خداوندی قسم یاد کرده است که انسان را اغوا نماید (قال فبغزتک لاغوینهم اجمعین) (۱). و در مقام عمل نیز این دشمنی را به اثبات رسانیده است.

ص: ۱۵

مضاف بر این ، شیطان قادر است که مثل خونِ در رگ ، در تمامی بدن انسان سریان داشته باشد. (۱).

ولذا انسان با چنین دشمنی و با این ویژگی ها مواجه است : دشمن قسم خورده ، کینه توز ، حيله گر ، ساری در وجود انسان و ...

از طرفی دیگر با توجه به بحران های روحی حاصل از پدیدار شدن تکنولوژی (فناوری) و زندگی ماشینی که انسان در جامعه امروز با «از خود فراموشی» و «از خود بیگانگی» و مشکلات روحی و بیماری های روانی مثل اضطراب ، افسردگی ، تشویش خاطر و ... مواجه نموده است ، که قرآن علت چنین وضعیتی را فراموشی خدا در زندگی و دوری از آن مبدأ فیاض می داند .

(ولاتکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم). (۲).

«و (شما مؤمنان) مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند ، خدا هم نفوس آن ها را از یادشان برد» .

(ومن أعرض عن ذكری فإن له معیشه ضنکا ...). (۳).

«هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود...» .

به نظر می رسد ایمان به خدا ، دین باوری ، دینداری ، پناهنده شدن و استعاذه به خداوند و استعانت از حضرت حق ، تنها راه حل مشکلات و

ص: ۱۶

---

۱-۱ . «اصول کافی» ، ج ۲ ، باب «فیما اعطی الله عزوجل آدم وقت التوبه» ، حدیث ۱ و «صحیفه سجّادیه» ، دعای ۲۵ و «بحارالانوار» ، ج ۶۳ ، ص ۲۶۹ ، ح ۱۵۴ .

۲-۲ . سوره حشر: ۵۹ ، آیه ۱۹ .

۳-۳ . سوره طه : آیه ۱۲۴ .

مداوای بیماری های روحی و روانی و رها شدن از چنگال وسوسه های شیاطین انسی و جنی و رسیدن به آرامش و سلامت روانی باشد ؛ که خداوند در قرآن می فرماید :

(الذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب) . (۱)

«آن ها که به خدا ایمان آورده و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد ، آگاه باشید که تنها یاد خدا آرام بخش دل ها می باشد» .

(... و من یتق الله يجعل له مخرجا ، و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه) . (۲)

«وکسی که خدا ترس و پرهیزکار شود خداوند راه بیرون شدن (از گناهان و مشکلات) را بر او می گشاید ، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی عطا کند ، و هر کس (در امورش) به خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد» .

### مفاهیم کلیدی نوشتار

۱\_ استعاذه : که استعاذه قولی و عملی مورد نظر می باشد.

۲\_ اسلام : دین مبین اسلام مدّ نظر بوده و استعاذه از منظر آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۳\_ سلامت : منظور از آن ، سلامت از گناه و عدم انجام کارهای خلاف و

ص: ۱۷

---

۱-۱ . سوره رعد : ۱۳ ، آیه ۲۸ .

۲-۲ . سوره طلاق : ۶۵ ، آیه ۳ و ۲ .

همچنین سلامت و بهداشت روانی افراد جامعه می باشد. (۱)

۴\_ جامعه: که فرد، خانواده و اجتماع مورد مطالعه است.

### هدف از این نوشتار

اولاً: جایگاه استعاذه در اسلام روشن و دلیل ضرورت استعاذه بیان شود. این که از چه کسی و یا چه چیزی باید پناه برد؟ پناهگاه کجاست؟ و چرا باید به خداوند پناه برد؟

ثانیا: معلوم شود که آیا استعاذه در زندگی نقش مثبت و سازنده ای دارد یا نه؟ و آثار بازدارنده استعاذه در مواجهه با گناه چگونه است؟ آیا استعاذه می تواند در ایجاد سلامت و بهداشت روانی جامعه تأثیر گذار بوده و در آن صمیمیت و یکرنگی و اتحاد بوجود آورد و جامعه را به سوی تعالی و سعادت سوق دهد؟

امید است که مطالعه می مطالب این کتاب مفید بوده و بتواند پاسخ گوی نیازهای جامعه خصوصا جوانان عزیز در زمینه سلامت نفس و آرامش درون و بهداشت روانی و ایجاد روابط صمیمی و سالم اجتماعی باشد.

حسین منیری

قم المقدّسه

ص: ۱۸

---

۱-۱. مفهوم سلامت به معنای سالم بودن، عاری بودن از بیماری، آفات و بلاها آمده است. راغب اصفهانی در مفردات، ص ۴۲۱ می نویسد: «التَّعَرَّى مِنَ الْآفَاتِ الظَّاهِرَةِ وَالْبَاطِنَةِ» که می توان گفت منظور از آفات باطنی، همان بیماری های روانی می باشد.

فصل اول: بررسی معنی و مفهوم واژه استعاده

۱\_ استعاده در لغت و کلمات مترادف آن

عوذ

کلیات

ص: ۱۹





فصل اول:

بررسی معنی و مفهوم واژه استعاده

۱\_ استعاده در لغت و کلمات مترادف آن

عوذ

«عوذ» در لغت به معنی پناه بردن و التجا به دیگری است (۱)، و به معنی پناهندگی از شرّ، پناهندگی در حریم کسی که مقتدر و مدافع باشد، در حریم پناهنده در آمدن و ملازم او گشتن است؛ (۲) تا وی را از شرّ چیزهایی که با آن مواجه می شود، حفظ نماید. مانند این آیه ی کریمه که خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام می فرماید که خطاب به قوم خود می گوید: «اعوذ بالله أن اکون من الجاهلین». (۳) و به معنی التصاق و چسبیدن و ملازمت نیز آمده است. (۴).

ص: ۲۱

---

۱-۱. «معجم مقاییس اللّغه»، ج ۴، ص ۱۸۳ و «مفردات راغب»، ص ۵۹۴ و «قاموس المحيط»، ص ۳۱۸ و «لسان العرب»، ج ۳، ص ۴۹۸.

۲-۲. «نثر طوبی»، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳-۳. بقره: ۲، آیه ۶۷.

۴-۴. «معجم مقاییس اللّغه»، ج ۴، ص ۱۸۳.

صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» بعد از نقل کلام لغویین در ذیل ماده ی «عوذ» می نویسد:

إن الأصل الواحد فی المادة، هو التجاء الی شیء، و اعتصام به من شر مواجهه. و یلاحظ فی الالتجاء: مجرد اعتصام الی شیء لیحفظ نفسه.

و اما مفهوم اللصوق او الملازمه او الإطافه او الفزع و غیرها، فمن لوازم الأصل و آثاره. (۱)

اصل واحد در (این) ماده یعنی ملتجی شدن به چیزی و چنگ زدن به آن (خود را در حفظ آن شیء در آوردن) از شری که رو به رو می شود. در التجاء، صرف معنی چنگ زدن به شیء برای حفظ جان لحاظ شده است (نه چیز دیگر).

و اما مفهوم چسبیدن، یا همراهی، یا احاطه داشتن، یا فزع و ناله کردن و غیر این ها، از لوازم و آثار اصل می باشد.

حقیقت «عیاذ» طلب دفع بدی کردن است. «استعاذه» به معنای پناه بردن و پناه خواستن و پناه گرفتن است (۲)، و بر تحقق حقیقی طلب و در خواست پناهندگی از خداوند و به عنایت و یاری او در زمان حال دلالت می کند. صیغه ی «أعوذ» به معنی اظهار واقعی پناهندگی از جانب شخص پناه برنده، به طور مستمر و دائمی است. (۳) «معاذ» به معنی پناه بردن، ملتجی شدن و طلب یاری کردن است. «معاذ الله» یعنی به خدا پناهنده

ص: ۲۲

---

۱-۱. «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۸، ص ۲۵۸.

۲-۲. «لسان العرب»، ج ۳، ص ۴۹۸ و «نثر طوبی»، ج ۲، ص ۱۹۸ و «التحقیق»، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳-۳. «التحقیق»، ج ۸، ص ۲۵۸.

می شویم و از او یاری می خواهیم که در گناه واقع نشویم و یا از هر کار زشت و ناپسندی دور باشیم. (۱)

پس «أعوذ بالله» در صورت معنی التصاق، یعنی پناه می برم به خدا و خود را به رحمت و فضل او ملصق می نمایم. همچنین به معنی أمتنع بالله و أعتصم بالله نیز می باشد. یعنی خودم را قوی و حفظ می کنم (از غیر خدا) به (وسیله) خدا و به لطف خداوند تکیه می کنم.

بنابراین ماده ی «عوذ» به معنی پناه بردن، چنگ زدن و متمسک شدن به غیر، و ملازم او گشتن است، تا با حمایت و عنایت او، خود را از شرّ و خطرات و ضررهایی که با آن ها مواجه می شود حفظ نماید.

لکن حقیقت تعوّد و پناهندگی زمانی تحقّق می یابد که این اصل در خارج محقّق شود. و صرف اظهار آن به لفظ و زبان در تحقّق پناهندگی کفایت نمی کند. زیرا همان طوری که به زبان آوردن اسم دارو موجب التیام بیماری نبوده، و دردها را معالجه نمی کند، کلام و لفظ در زبان هم، ملتجی و متمسک شدن و در خواست حفظ نمودن خود را افاده نمی کند.

مثل این آیات که فقط اظهار زبانی پناهندگی را یادآوری می کنند.

(قل أعوذ بربّ الفلق) (۲)

(قل أعوذ بربّ الناس) (۳)

ص: ۲۳

---

۱-۱. «مفردات راغب»، ص ۵۹۵ و «لسان العرب»، ج ۳، ص ۴۹۸.

۲-۲. سوره فلق: ۱۱۳، آیه ۱.

۳-۳. سوره ناس: ۱۱۴، آیه ۱.

(وقل رب أعوذ بك من همزات الشياطين و أعوذ بك رب أن يحضرون). (۱)

پس حقیقت تعوذ و پناهندگی، حفظ و مصونیت از شرور و زیان‌ها و وسوسه و حضور شیاطین، زمانی تحقق می‌یابد که پناهندگی به خداوند واقعاً و حقیقتاً در خارج تحقق یابد، اگر از امور خارجیّه باشد. و یا در قلب محقق شود، اگر مربوط به امور معنوی باشد. همان طوری که خداوند در آیات قرآنی زیر از این حالت خبر می‌دهد:

فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم. (۲)

و اما ينزغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ. (۳). (۴)

پس روشن می‌شود که حقیقت تعوذ و پناهندگی عبارت است از تحقق پناه بردن و متمسک شدن در خارج، اگر مربوط به امور خارجیّه باشد، و یا در قلب اگر مربوط به امور معنوی (و روحانی) باشد.

### کلمات مترادف

### لجأ

صاحب مقایس اللغه ماده ی «لجأ» را به معنای مصدری و مترادف با «ملجأ» گرفته است، یعنی مکانی که به آن پناه برده شود. (۵) و به چنگ زدن و

ص: ۲۴

۱-۱ . سوره موءمنون: ۲۳، آیه ۹۷.

۲-۲ . سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۸.

۳-۳ . سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰.

۴-۴ . «التحقیق»، ج ۸، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۵-۵ . «مقایس اللغه»، ج ۵، ص ۲۳۵ « و هی اللجأ و الملجأ: المكان یتلجأ الیه».

پناه بردن به چیزی یا کسی معنا شده است. (۱) لَجَأَ إِلَيْهِ پناه گرفت به آن، و «ملجأ» به فتح میم: پناهگاه، آن چه بدان برای دفع خطر پناهنده شوند. (۲)

صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» می نویسد:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ اعْتَصَامٌ بِشَيْءٍ لِيَحْفَظَ نَفْسَهُ. قَلْنَا فِي الْعَوْدِ: إِنَّهُ إِتْجَاءٌ إِلَى شَيْءٍ وَّاعْتَصَامٌ بِهِ مِنْ شَرِّ مُوَاجِهٍ لَهُ. فَالْنَّظَرُ فِي اللَّجَأِ إِلَى مَجْرَدِ الْإِعْتَصَامِ. وَفِي الْعَوْدِ إِلَى الْإِعْتَصَامِ مِنْ أَمْرٍ سَوْءٍ. (۳)

«لجأ» یعنی پناهنده شدن و چنگ زدن به چیزی، (حفاظ قرار دادن چیزی) برای حفظ نمودن خودش. در معنای «عود» گفتیم: یعنی پناهنده شدن به چیزی و طلب حفظ از شرّ (چیزی) که با آن روبرو می شود. بنابراین در «لجأ» توجه فقط به صرف حفاظت و نگه داشتن است، و در «عود» توجه به طلب پناهندگی و نگاه داشتن از امر سوء و ضرر زننده است.

دو ماده ی «لجأ» و «عود» از این جهت که در هر دو معنای پناهندگی و پناه بردن برای حفاظت نهفته است، هم معنی می باشند. اما از جهتی با هم فرق دارند. در «لجأ» مجرّد معنای چنگ زدن و پناهنده شدن مدّ نظر است، اما در ماده ی «عود» علاوه بر پناه بردن، معنای پناه بردن از امور ضرر زننده نیز نهفته است؛ یعنی پناه بردن از امور و چیزهایی که ضرر زننده است.

ص: ۲۵

- 
- ۱-۱. «مصباح المنیر»، ج ۲، ص ۵۵۰ «لجأ: إلى الحصن وغيره... و (التجأ) إليه إعتصم به. والحصن (ملجأ) بفتح الميم و الجيم».
  - ۲-۲. «نثر طوبی»، ج ۲، ص ۳۶۵.
  - ۳-۳. «التحقیق»، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

«عصم» به معنای امساک، منع و ملازمت است. (۱) «اعتصام» و «استعصام» همان درخواست و طلب امساک است. در آیه ی شریفه ی «لا عاصم الیوم من امر الله» (۲) یعنی هیچ چیزی نمی تواند انسان را از امر الهی حفظ و نگهداری کند. نکته مهم این است که عاصم و معصوم لازم و ملزوم یکدیگرند و هر گاه یکی حاصل شود، دیگری هم حاصل شده است. (۳)

صاحب التّحقیق می نویسد:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ حِفْظٌ مَعَ دِفَاعٍ. وَالْإِعْتِصَامُ اخْتِيَارُ الْعِصْمَةِ، أَي إِرَادَةُ أَنْ يَعِصِمَ نَفْسَهُ وَ يَحْفَظَهُ مَعَ دِفَاعٍ عَمَّا يَضُرُّهُ... فَظَهَرَ أَنَّ الْمَادَّةَ يَلَاحِظُ فِيهَا قِيدَانًا: الْحِفْظُ، الدَّفْعُ. وَ بِلِحَازِ الْقِيدَانِ اسْتَعْمَلَتْ فِي مَوَارِدٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ... الْإِعْتِصَامُ هُوَ اخْتِيَارُ الْحِفْظِ وَ الدَّفَاعِ... وَ الْإِسْتِعْصَامُ: طَلَبُ الْعِصْمَةِ وَ تَحَرُّي مَا يَحْصُلُ بِهِ الْإِنْعِصَامُ. (۴)

اصل واحد در مادّه ، به معنی محافظت همراه با دفاع نمودن است. و اعتصام به معنی محافظت اختیار نمودن است. یعنی می خواهد خودش را با دفاع از آن چه زیانش می رساند، حفظ نموده و در امان نگه دارد... پس روشن می شود که در(اصل) ماده دو قید «حفظ» و «دفع» لحاظ شده است. با لحاظ این دو قید است که در قرآن کریم در موارد مختلف استعمال شده است... اعتصام به معنی محافظ و مدافع اختیار نمودن

ص: ۲۶

۱-۱. «مقایس اللّغه» ج ۴، ص ۳۳۱ و «مصباح المنیر»، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲-۲. سوره هود: ۱۱، آیه ۴۳.

۳-۳. «مفردات راغب»، ص ۵۶۹.

۴-۴. «التّحقیق»، ج ۸، ص ۱۵۵ و ۱۵۴.

است... استعصام یعنی محافظ طلب کردن و سعی و تلاش برای به دست آوردن آن چیزی که محافظت، با آن حاصل می شود.

پس کلمه ی «اعتصام» و «استعصام» با «استعاذه» در جهت طلب و درخواست پناهندگی برای حفظ و دفاع در برابر امور سوء و شرّ هم معنی می باشد. گر چه در اصل ماده «عصم»، عنایت بیشتر به پناهگاه و پناه دهنده است؛ و در «عوذ»، توجه بیشتر به خود پناه برنده است.

## وکل

ماده «وکل» به معنی اعتماد و اطمینان نمودن به غیر، و امور خود را به دیگری واگذار کردن است. به کسی هم که کار به او سپرده می شود و کیل گفته می شود. «توکل» هم از باب تفعّل، به معنی اظهار درماندگی کردن در کاری و اعتماد نمودن به دیگری، در آن کار است. (۱)

صاحب التّحقیق هم می نویسد:

ان الأصل الواحد فی الماده: هو اعتماد علی الغير و تخلیه الأمر إلیه. ولا بدّ فی الأصل من لحاظ القیدین المذکورین. ثمّ إنّ التوکل تفعّل، و یدلّ علی مطاوعه و أخذ و اختیار، أی اختیار و کیل یعتمد علیه و یخلى أمره إلیه. و هذا المفهوم تختلف خصوصياته باختلاف الاستعمال بأی أداه. (۲)

ص: ۲۷

---

۱- ۱. «مقایس اللّغه»، ج ۶، ص ۱۳۶ و «مفردات راغب»، ص ۸۸۲ و «مصباح المنیر»، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲- ۲. «التحقیق»، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

اصل واحد در ماده (کلمه): به معنی اعتماد و اطمینان کردن به غیر (خود) و کار را به او واگذار نمودن، است. و در اصل و ریشه این کلمه باید هر دو قید یاد شده لحاظ شود. توکل از باب تفعّل است و بر معنی پذیرش و گرفتن و اختیار کردن دلالت می کند، یعنی اختیار و برگزیدن و کیلی که بتوان بر او اعتماد کرده و کار را به او واگذار نمود.

گرچه «عوذ» با ماده «وکل» قریب المعنی است، لکن به نظر می رسد دو فرق با آن داشته باشد:

۱- در «عوذ» معنای پناه بردن از اموری که شرّ و ضرر زننده هستند، مدّ نظر است، ولی در ماده «وکل» معنای عامّ لحاظ شده است؛ یعنی اعتماد به غیر و واگذاری کار به او در همه ی امور (چه شرّی و چه خیری).

۲- با توجه به معنای این دو کلمه، چنین بر می آید که «عوذ» و «وکل» رابطه ی دو طرفه با هم دارند؛ یعنی به این صورت که انسان با اعتماد کردن به غیر است که به او پناه می برد و تا به غیر اعتماد نکند، از او درخواست کمک نمی کند. از سوی دیگر با پناه بردن به غیر است که امورش را به وی واگذار می کند تا به نیابت از ایشان کارهایش را سر و سامان بخشد (با اطمینان از اینکه آن غیر بهتر از خود او و یا حدّ اقل مثل خودش آن کار را انجام خواهد داد). (۱)

ص: ۲۸

---

۱-۱. با توجه به معنای دقیق این دو کلمه به نظر می رسد استعاذه فرع بر توکل باشد. چرا که انسان تا به کسی اعتماد و اطمینان نداشته باشد از او درخواست کمک نمی کند..



وقایه به معنی حفظ کردن چیزی است از آنچه که او را آزار داده و ضرر می‌رساند. او را از زیان و آزار پوشیده داشتن، و تقوی یعنی خود را در امان داشتن و حفظ کردن از (شرّ) آن چیزی که از آن می‌ترسد. (۱)

صاحب التّحقیق «وقی» را به معنی حفظ نمودن و باز داشتن چیزی از مخالفت و سرکشی در خارج و در مقام عمل معنی کرده است. (۲)

ظاهراً گرچه در هر دو ماده، حفظ نمودن شیئی در مقابل شیئی دیگر مطرح است و از این جهت قریب المعنی می‌باشند، لکن در «وقی» معنای محافظت و حفظ نمودن از طرف پناه دهنده نهفته است، بدون توجه به حالت پناهندگی شخص حفظ شده. ولی در «عود» توجه به این نکته است که پناه می‌برد تا محافظت شود. و هنوز در حال طلب پناهندگی است و معلوم نیست که پناه دهنده درخواست او را پذیرفته و پناه می‌دهد یا نه.

بنابراین اگر چه ماده «عود» از جهتی با همه این کلمات هم معنی می‌باشد، ولی از جهت یا جهات دیگر با آن‌ها اختلاف معنا دارد. اگر گاهی در کلام لغویین به معنای همدیگر آمده است، با نظر به آن جهت مشترک بوده است.

ص: ۲۹

۱-۱. «مقایس اللّغه»، ج ۶، ص ۱۳۱ و «مفردات راغب»، ص ۸۸۱ و «نثر طوبی»، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲-۲. «التّحقیق»، ج ۱۳، ص ۱۸۳.

استعاده در اصطلاح فقها و مفسرین یعنی پناه بردن به خداوند عالم و قادر از شرّ شیطان رجیم، در هر آن چه که از شرّ و ضرر آن خوف دارد، که با عبارت «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و یا «اعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم» و یا «استعید بالله من الشیطان الرجیم» بیان می شود. یعنی امان می طلبیم به خدای تعالی از شرّ دیو و سوسه کننده ی رانده شده ی از رحمت خدای تعالی. (۱) أعوذ از ریشه ی «عوذ» (که اجوف و او ی ثلاثی مجرد است) به دو معنا آمده است: یکی إلتجاء (به مکان مناسب پناه بردن و در جوار و همسایگی صاحبان جوار در آمدن است) و معنای دوم التصاق (که افتعال از «لصق» است یعنی قبول چسبیدن از طرف مجاور و تحقق چسبیدن از طرف متقاضی الصاق است؛ بطوری که نوعی ارتباط و پیوستگی بین متقاضی پیوستن و ملجایی که پناه می دهد، وجود دارد). گفته می شود: «أطيب اللحم عوده» بهترین گوشت، آن قسمتی است که به استخوان چسبیده است. بنا بر وجه اول معنای «أعوذ بالله» یعنی به رحمت خداوند متعال پناه می برم و به او تمسک می جویم. بنا بر وجه دوّم، یعنی خودم را به فضل و رحمت خداوند ملصق می نمایم. (۲)

ص: ۳۰

- 
- ۱-۱. «التبیان فی تفسیر القرآن»، ج ۷، ص ۳۹۲ و «مجمع البیان»، ج ۱، ص ۱۸ و «تفسیر شاهی»، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۲-۲. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۰ و «تفسیر ملا صدرا»، ج ۱، ص ۴ «أعوذ» من العوذ و له معنیان: احدهما: الإلتجاء و الإستجاره و الثانی الإلتصاق یقال «أطيب اللحم عوده» وهو ما إلتصق منه بالعظم، فعلى الوجه الاوّل معنى قوله أعوذ بالله أى: ألتجى الى رحمه الله تعالى و عصمته، و على الوجه الثانی معناه ألتصق نفسى بفضل الله و برحمته..

«استعاذه به معنی تطهیر و پاک کردن زبان است از چیزهایی که بر آن به غیر از ذکر خدا جاری می شود؛ تا این که انسان در خود برای ذکر خدا و تلاوت قرآن آمادگی ایجاد نماید. هم چنین استعاذه برای پاکیزه گردانیدن قلب از آلودگی و سوسه شیاطین است، به منظور مهیای بار یافتن نزد خداوند و چشیدن حلاوت و شیرینی (قرب) می باشد»<sup>(۱)</sup>.

علامه طباطبایی استعاذه را نوعی تذکر می داند به این که خداوند تنها کسی است که قدرت دفع دشمن مهاجم (شیطان) را دارد و هم چنین استعاذه را نوعی توکل می داند.<sup>(۲)</sup>

در مورد استعاذه ای که در آیه ۹۸ سوره نحل آمده است، می فرماید:

«استعاذه ای که در این آیه بدان امر شده، حال و وظیفه ی قلب و نفس قرآن خوان است. او مأمور شده تا زمانی که مشغول تلاوت قرآن است حالت و حقیقت استعاذه ی به خدا را در دل خود ایجاد نماید، امّا اینکه به زبان بگوید: (اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم) این استعاذه ی زبانی و امثال آن سبب و مقدمه برای ایجاد آن حالت نفسانی است، و اگر به خود این سخن استعاذه بگوییم مجازاً گفته ایم»<sup>(۳)</sup>.

بنابراین معنای کابردی ماده «عوذ» با همه مشتقات آن در اصطلاح فقها

ص: ۳۱

---

۱-۱. «تفسیر صافی»، ج ۱، ص ۷۹ «الإستعاذه تطهیر اللسان عمّا جرى علیه من غیر ذکر الله لیستعدّ لذكر الله و التلاوه و التّظیف للقلب من تلوّث الوسوسه، لیتهیأ للحضور لدى المذكور و یجد الحلاوه»..

۲-۲. «تفسیر المیزان»، ج ۸، ص ۳۸۱.

۳-۳. «تفسیر المیزان»، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

و مفسّرین، همان معنای لغوی است که علمای لغت بیان کرده اند. به اصطلاح علمای علم اصول در معنای جدیدی استعمال نشده است تا حقیقت شرعیّه پیدا کند. یعنی مثل لفظ «صلاه» نیست که در لغت به معنای دعاست، ولی در شرع به اعمال مخصوص اطلاق می شود. لکن در مقام اطلاق و بیان، آن را با تعیین مصداق خارجی «مستعاذ به» و «مستعاذ منه» خاصّ استعمال نموده اند؛ یعنی پناهنده شدن به خداوند تا او را از شرّ شیاطین پناه داده و حفظ نماید. هم چنین استعاذه را یک حالت نفسانی (۱) دانسته اند که باید در قلب ایجاد شود (چنان که در کلام فیض کاشانی و علامه طباطبایی به آن اشاره شد) و عبارت «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و امثال آن هم حکایت از تحقّق طلب پناهندگی از سوی مستعیذ بوده و مقدّمه ی ایجاد حقیقی حالت پناهندگی در نفس وی می باشد.

ص: ۳۲

---

۱-۱. کیف نفسانی از اقسام کیف، که از اعراض و یکی از مقولات عشر است، بوده؛ و در علوم عقلی مورد بحث می باشد. و در معنای آن گفته اند: هیأت و حالتی مستقرّ در نفس است که تا راسخ نگشته است، به آن «حال» می گویند و پس از رسوخ «ملکه» نامیده می شود؛ و از اوصاف وجودی محسوب می شوند. مانند قدرت، علم، اراده، شجاعت، عفت، حکمت، و... «اسفار»، ج ۴، ص ۱۱۷-۵۸.

بخش اول / فصل دوم: رابطه استعاذه با دعا

فصل دوم

رابطه ی استعاذه با دعا

با توجه به معنای لغوی استعاذه که در آن معنای طلب و درخواست اخذ شده است؛ و با عنایت به این که غالباً استعاذه ی قولی به صورت طلب و درخواست از درگاه خداوند متعال تحقق می یابد، می توان گفت که استعاذه نوعی دعاست. به عبارت دیگر می توان گفت که دعا دو قسم است:

۱ \_ طلب اعطای چیزی از ناحیه خداوند، و یا این که مشکل و گرفتاری پیش آمده را رفع نماید و یا بیماری و مرضی را شفا دهد.

۲ \_ طلب حفظ و پناهندگی در مقابل خطرات، مضارّ و شرور و این که از آسیب رسانی شیئی و یا کسی نسبت به او ممانعت نماید.

در واقع قسم دوم دعا همان استعاذه می باشد. بنابر این خود «استعاذه» نوعی دعا و درخواست از درگاه الهی است.

«ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام از دعا کردن و بلند کردن دو دست

پرسیدم، امام فرمود: بر چهار وجه می باشد: اما برای پناه بردن به خدا باطن دو کف را به سوی قبله کنی...»(۱)

«امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از دعاها هستند که اگر انسان فراموش کرد سزاوار است که آن را قضا کند، بعد از صبح (بعد از نماز صبح) می گوید... و ده بار می گوید: اعوذ بالله السميع العليم...»(۲)

این روایات و روایات دیگر که استعاذه را جزو دعا محسوب کرده اند، دلالت دارند بر این که استعاذه نوعی دعاست. پس اگر استعاذه دعاست، بنابراین آن چه در مورد دعا وارد شده است اعم از ارزش و اهمیت دعا، عبادت بودن آن، شرایط عمومی دعا و استجاب آن و... باید شامل «استعاذه» هم بشود که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

### دعا وسیله ی تقرب به خدا

خداوند در قرآن دعا را وسیله ی تحصیل ارزش و موجب رشد و ارزشمندی انسان در بارگاه ربوبی معرفی می کند:

(قل ما یعبوا بکم ربی لو لا دعاءکم...) (۳)

«ای پیامبر به مردم) بگو اگر دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنائی نداشت...»

(و إذا سألك عبادی عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان

ص: ۳۴

---

۱-۱. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲-۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۳۳.

۳-۳. سوره فرقان: ۲۵، آیه ۷۷.

فلیستجیوا لی ولیوء منوا بی لعلکم یرشدون(۱)

«و چون بندگان من از تو در باره ی من پرسند، بدانند که من به آن ها نزدیکم و هر گاه مرا (باتضرع) بخوانند دعای دعا کننده را اجابت می کنم. پس باید دعوت مرا (وپیغمبر مرا) بپذیرید و به من ایمان آورید باشد که به سعادت راه یابید».

در این آیه خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و هفت بار به بندگان! و از این راه نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را به آنان مجسم ساخته است.(۲)

### دعا برترین عبادت

دعا به عنوان بهترین عبادت معرفی شده است. و از کسانی که از آن سر باز می زنند با عنوان رذیله ی تکبر یاد شده است.

«امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «کسانی که از عبادت من اعراض و سرکشی کنند بزودی با ذلّت و زبونی وارد دوزخ شوند»(۳) فرمود: مقصود از آن دعاست، و بهترین عبادت دعاست(۴)»...

امام سجّاد علیه السلام به درگاه خداوند عرضه می دارد:

ص: ۳۵

---

۱-۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۸۶.

۲-۲. «تفسیر نمونه»، ج ۱، ص ۶۳۸.

۳-۳. سوره غافر: ۴۰، آیه ۶۰.

۴-۴. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۶۶ و در «بحار الانوار»، ج ۹۳، ص ۲۹۴ «عن حنان بن سدير عن ابيه قال قلت للباقر عليه السلام أئى العباده افضل؟ فقال ما من شئٍ أحبّ الى الله من أن يسأل و يطلب ما عنده و ما من احد ابغض الى الله عزّ و جلّ ممن يستكبر عن عبادته و لا يسأل ما عنده»..

«... فسمیت دعاءك عبادۀ، و تركه استكباراً، توعدت على تركه دخول جهنم داخرين...»<sup>(۱)</sup>

«دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را تکبر، و آن را به دخول دوزخ تهدید نمودی».

### دعا اسلحه ی مومن و کلید رستگاری

در لسان اهل بیت علیهم السلام از دعا به عنوان سلاح پیامبران و به عنوان سپر، سبب نجات، سعادت و رستگاری برای مومن یاد شده است.

امام رضا علیه السلام به اصحاب خود می فرمود: «بر شما باد (متوسل شوید) به اسلحه ی پیامبران.» به او عرض شد: «اسلحه ی پیامبران چیست؟» فرمود: «دعاست»<sup>(۲)</sup>.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است، و بهترین دعا، آن دعایی است که از سینه ای پاک و دلی پرهیزگار برآید...<sup>(۳)</sup>

### حضور قلب در دعا

دعای دارای اثر، آن دعایی است که از صمیم قلب و با دل آگاه و زبان پاک و هم چنین با یقین کامل به خداوند باشد.

ص: ۳۶

---

۱-۱. «صحیفه سجّادیه»، ص ۱۹۶، دعای ۴۵.

۲-۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۶۸ باب «انّ الدعاء سلاح المومن» حدیث ۵.

۳-۳. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۶۸ باب «انّ الدعاء سلاح المومن» حدیث ۲.



«امام صادق علیه السلام می فرمایند: همانا خداوند دعایی را که از دل غافل باشد اجابت نمی کند. پس هر گاه دعا کردی با قلبت (به خدا) رو کن و یقین داشته باش که به درجه اجابت می رسد.»(۱)

«امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که خداوند دعای دل غافل (و مشغول به خیالات) را نمی پذیرد...»(۲)

### شرایط استجاب دعا

ایمان و باور یقینی به خدا، ادای حقوق الهی، تقوا، عمل صالح، ترک گناه و... از شرایط استجاب دعا شمرده شده است.

در سفینه البحار از کتاب دعائم الدین نقل می کند که:

امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعه ای خطبه می خواند... مردی سوال کرد: «یا امیرالمؤمنین با این که خداوند فرموده دعا کنید که من اجابت می کنم، چرا دعا می کنیم ولی به اجابت نمی رسد؟»

امام فرمودند: قلب شما نسبت به هشت چیز خیانت کرده است:

۱\_ شما خدا را شناخته اید، اما حق او را آن طوری که بر شما واجب کرده است، ادا نکرده اید. به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

۲\_ شما به فرستاده او ایمان آورده اید، سپس با سنت او به مخالفت برخاسته و شریعت او را میرانید. پس ثمره ی ایمان شما کجاست؟

ص: ۳۷

---

۱-۱. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲-۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳\_ کتاب او را که بر شما نازل کرده است، خواندید ولی به آن عمل نکردید، و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. سپس به مخالفت برخاستید.

۴\_ شما می گوئید از آتش دوزخ می ترسید، اما همواره با گناهانتان خود را به آن نزدیک می سازید. پس ترس شما کجا است؟

۵\_ می گوئید به بهشت و پاداش الهی علاقه دارید، اما پیوسته کارهایی را انجام می دهید که شما را از آن دور می سازد. پس میل و رغبت شما به آن کو؟

۶\_ نعمت خدا را می خورید ولی شکر نعمت آن را به جا نمی آورید.

۷\_ خدا به شما دستور داده است که با شیطان دشمنی کنید... ادعای دشمنی با شیطان را دارید، اما عملاً با او مخالفت نمی کنید. (و شما طرح دوستی با او می ریزید).

۸\_ شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته، و عیب های خود را پشت سر انداخته اید... با این حال چگونه انتظار اجابت دعاهایتان را دارید؟(۱)

ص: ۳۸

### اشاره

بخش اول / فصل سوم: ارکان استعاذه

فصل سوم

ارکان استعاذه

در استعاذه توجه به پنج موضوع لازم است که بحث در باره هر یک از آنها می تواند ما را به حقایق رهنمون سازد.

۱\_ «استعاذه»

۲\_ «مستعاذ به» یعنی موجودی که به ذات او پناه برده می شود.

۳\_ «مستعاذ منه» یعنی موجود پلیدی که از شرّ و ضررهای او به خداوند پناه برده می شود.

۴\_ «مستعیذ» یعنی آن کسی که به خداوند پناه می برد.

۵\_ «ما يستعاذ لأجله» یعنی چیزهایی که به خاطر آنها به خداوند پناه برده می شود.

### رکن اول: استعاذه

### اشاره

از جمله توصیه ها و دستورهای خداوند متعال در قرآن، استعاذه و پناه بردن به او است که بندگان خود را به آن فرا می خواند. (۱) انسانی که همیشه

ص: ۳۹

---

۱- ۱. سوره فلق: ۱۱۳ و سوره ناس: ۱۱۴ و سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰ و سوره موعمنون: ۲۳، آیه ۹۷، ۹۸ و آیات دیگر.

با خطرات گوناگون مواجه بوده و مورد هجوم وسوسه های شیاطین است، نیازمند پناهگاه مطمئن است تا به آن پناه برده و امانت و آسایش خاطر پیدا کند. در واقع استعاذه به این معناست؛ یعنی پناهنده شدن به خداوند قادر و توانا از شر هجوم های شیاطین؛ چرا که روح استعاذه همین توجه و اعتصام به خداوند است.

در این جا لازم است در مورد چند مسأله بحث شود:

#### ۱- معنی و تفسیر قول «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»

اعوذ- که در معنای لغوی آن بحث شد که به معنی التجا به دیگری است و نیز به معنی التصاق و چسبیدن هم آمده است. أعوذ بالله در صورت معنی اول یعنی تکیه می کنم به لطف و رحمت خداوند، و بنا به معنی دوم یعنی پناه می برم به خداوند و خودم را به فضل و رحمت او ملصق می نمایم. (۱)

شیطان - در مورد شیطان دو قول است: اول این که آن از ماده ی «شطن» گرفته شده است که به معنی بُعد و دوری می باشد. «شطن دارك» یعنی خانه تو دور است. پس هر موجود متمرّدی از جنّ و انسان و حیوان، به جهت دوری اش از رشد و راستی و خیر، شیطان نامیده می شود. خداوند متعال می فرماید: (و كذلك جعلنا لكلّ نبیّ عدوّاً شیاطین

ص: ۴۰

---

۱- ۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۰ و «تفسیر ملاصدرا»، ج ۱، ص ۴.

الانس والجنّ). (۱) پس از انسان ها هم شیطان هایی قرار داد. قول دوّم این که کلمه «شیطان» از شاط یشیط اخذ شده است، زمانی که باطل و از بین برود. و از آن جا که هر موجود متمردی به سبب این که همه ی وجوه مصالح خود را از بین برده و در ذات خود مثل باطل است، به آن شیطان گفته می شود. هم چنین به صفات زشت و اخلاق ذمیمه که در انسان وجود دارد شیطان گفته می شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسد شیطان والغضب شیطان». (۲)

صاحب «التّحقیق» نیز اصل مادّه ی آن را به معنای انحراف از حقّ و راستی و تحقّق کجی و انحراف و چرخش معنا می کند، که چاه عمیق کج دار (و مایل)، و دوری از حقّ و قرب الهی از مصادیق این اصل می باشد، که این معنا می تواند در جنّ و انسان و حیوان و غیر آن ها تحقّق یابد. و شیطان کلمه ای است که از زبان و لغت عبری و سریانی گرفته شده و بر وزن فاعل است مانند قیدار. و می گوید قول جامع در مورد شیطان:

«این است که شیطان در لغت به معنی مایل و منحرف شدن از حقّ و راه مستقیم حقّ، با متّصف بودن به (صفت) کجی و کژی می باشد، و این یک مفهوم کلی است؛ و در (عالم) خارج دارای حقیقت و ثبوت می باشد. و کسی که چنین باشد: او به جهت کفر و کفران و سرکشی در باور و اعتقاد، از خداوند روی گردان می باشد، و به واسطه ی خود بزرگ

ص: ۴۱

- 
- ۱-۱. سوره انعام: ۶، آیه ۱۲۲ «و هم چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انسانی و جنّی قرار دادیم».
  - ۲-۲. «مفردات راغب»، ص ۴۵۴ و «مجمع البیان» ج ۱، ص ۱۸ و «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۰.

بینی و بزرگ طلبی و سرگردانی و شک و تردید، و نداشتن طمأنینه و آرامش، از ویژگی های نفسانی و کمالات ذاتی به دور بوده، و به سبب عصیان و سرکشی و انجام کارهای زشت و فحشا و گمراه کردن و فریب دادن (بندگان) و فراخواندن آنان به فساد و آتش (دوزخ) و هلاکت و آشکار کردن کینه و دشمنی در عمل، از اطاعت خدای رحمان منحرف شده است»<sup>(۱)</sup>.

رجیم - صفت مشبّهه است (بر وزن فعیل) به معنی مفعول و از اوصاف شیطان است. یعنی مرجوم و مطرود و رانده شده از هر خیر و خوبی و از منازل فرشتگان<sup>(۲)</sup>. اصل رجم به معنی «رمی» یعنی انداختن است. رمی گاهی به فعل است و گاهی به قول و کلام و یا به یک امر معنوی می باشد. ولی فرقی که با ماده ی «رمی» دارد، این است که در ماده «رجم»: کسی که می اندازد، و شیء انداخته شده، و کسی یا چیزی که به سوی او انداخته می شود، لحاظ شده است. ولی در ماده ی «رمی»: فقط کسی که می اندازد، و شیء انداخته شده لحاظ شده است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۴۲

---

۱-۱. «التحقیق»، ج ۶، ص ۶۱ «القول الجامع أنّ الشیطان لغه هو المائل المنحرف عن الحقّ وصراطه مع کونه متّصفاً بالإعوجاج، و هذا مفهوم کلّی و له حقیقه و ثبوت فی الخارج، و من کان كذلك: فهو منحرف عن الحقّ الأوّل بالکفر و الکفران و الطّغیان فکراً، و منحرف عن جهه الصّفات النّفسانیّه و کمالات الدّاتیّه بالتکبر و الإستکبار و التّحیر و الشکّ و عدم الطّمانینه و السکینه، و منحرف عن إطاعه الرّحمن بالعصیان و الطغیان و فعل المنکر و الفحشاء و الإضلال و الإغواء و الدّعوه إلى الفساد و إلى النّار و الهلاک و إظهار البغضاء و العدوان عملاً»..

۲-۲. «مفردات راغب»، ص ۳۴۶.

۳-۳. «التحقیق»، ج ۴، ص ۶۷.

در سبب متّصف بودن شیطان به رجیم (مرجوم) دو وجه است: اول این که مرجوم است یعنی از طرف خداوند متعال مورد لعن و نفرین قرار گرفته است؛ و به لعن رجم گفته می شود. وجه دومی که شیطان متّصف به رجم گشته است، این است که خداوند به ملائکه دستور داده است که شیطان را با سنگ های آسمانی و نفوذ کننده برانند و از آسمان ها دور کنند. سپس هر موجودی که شریر و متمرد باشد به این صفت خوانده می شود. (۱)

امام حسن عسکری علیه السلام معنای عبارت «اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم» را از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«أعوذ بالله» یعنی خودم را به وسیله ی خداوند قوی و حفظ می کنم که «شنونده ی» گفتار برگزیدگان و زشت سیرتان، و همه ی مسموعات از آشکار و نهان است، و «عالِم» به همه ی اعمال و کردار نیکوکاران، و بدکاران و هر آنچه واقع شده و واقع می شود و (آنچه هنوز واقع نشده است) که اگر واقع شود چگونه خواهد بود، می باشد. «من الشيطان الرجيم» (و شیطان) یعنی دور شده ی از هر خیری، «رجیم» یعنی رانده شده بواسطه ی لعن و نفرین و دور شده از مکان های خیر و خوبی... (۲)

ص: ۴۳

---

۱- ۱. «مجمع البیان»، ج ۱، ص ۱۸ و «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۱ و «تفسیر ملاءصدرا»، ج ۱، ص ۴.  
۲- ۲. «تفسیر المنسوب الی الامام العسکری»، ص ۱۶ حدیث سوم... فإن امیر المومنین علیه السلام قال: إنَّ قوله: أعوذ بالله أی أمتنع بالله، «السّميع» لمقال الأخیار و الأشرار و لكلّ المسموعات من الإعلان و الإسرار، «العلیم» بأفعال الأبرار و الفجار، و بكلّ شیء مما کان و ما یكون (و ما لا یكون) أن لو کان کیف کان یكون، «من الشّيطان الرجیم» (و الشّيطان) هو البعید من کلّ خیر، «الرجیم» المرجوم باللّعن، المطرود من بقاع الخیر....

استعاذه به معنی طلب پناهگاه، سنگر و خاکریز و به دژ مستحکم و پناهگاه امن وارد شدن است. این که خداوند به ما دستور داده است در برابر هجوم شیاطین و وسوسه‌ی آن‌ها با گفتن جمله‌ی «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» به خداوند قادر و توانا پناه ببریم (۱)، معنایش این نیست که خود این عبارت و لفظ، انسان را حفظ و نگهداری می‌کند و کار تمام می‌شود و دیگر انسان از آسیب و صدمات شیاطین در امان و آسایش است؛ چون در یک جنگ، که یک طرف با توپ و تانک و موشک شلیک می‌کند و طرف دیگر فقط لعنت می‌فرستد و فحش و ناسزا می‌گوید، این جنگ نابرابر است. چون لفظ و کلمه، جواب تیر و توپ و تانک نیست؛ گلوله را باید با گلوله جواب داد تا اثر کند و دشمن را متوقف کند و به عقب براند؛ بلکه انسان باید روح و حقیقت استعاذه را که یک حالت نفسانی است، در دل خود ایجاد نماید؛ و متوجه این حقیقت باشد که هیچ نیرویی بدون تکیه بر قدرت و اراده‌ی مطلقه‌ی الهی در جهان کارگر نیست و جز خدا موءثری نیست. (لا موءثر فی الوجود الا الله) که این توجه و معرفت لطیف هر چه قوی‌تر و عمیق‌تر شود، وثوق و اطمینان انسان به خداوند متعال نیز شدیدتر می‌شود.

عَلَّامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه‌ی (۹۷ و ۹۸) سوره‌ی نحل در مورد حقیقت استعاذه می‌فرماید:

«استعاذه ای که در این آیه بدان امر شده، حال و وظیفه‌ی قلب و نفس

ص: ۴۴



قرآن خوان است. او مأمور شده تا زمانی که مشغول تلاوت قرآن است حالت و حقیقت استعاذه ی به خدا را در دل خود ایجاد نماید، امّا اینکه به زبان بگوید: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) این استعاذه زبانی و امثال آن سبب و مقدمه برای ایجاد آن حالت نفسانی است، و اگر به خود این سخن استعاذه بگوییم مجازاً گفته ایم»<sup>(۱)</sup>.

تحصیل آن حال زمانی است که انسان از صمیم دل پیوند و ارتباط خود را با پروردگارش برقرار بکند. تنها راه آن نیز:

أولاً: عدم تبعیت از هواهای نفسانی و پرهیز از غرور و خود خواهی و خود بزرگ بینی است، که انسان را به سوی گناهان بزرگ کشیده و منجر به دوری از درگاه الهی می شود.

تفسیر نمونه در این رابطه می نویسد:

البته منظور تنها ذکر جمله ی «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» نیست، بلکه تخلّق به آن شرط است. یعنی ذکر این جمله مقدمه ی تحقّق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجّه به خدا، حالت جدایی از هوا و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است، حالت بیگانگی از تعصّب ها و غرورها و خود خواهی ها و خود محوری هایی که انسان را وادار می کند که از همه چیز، حتّی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافی اش استفاده کند.<sup>(۲)</sup>

شهید دستغیب در مورد حالت و حقیقت استعاذه و تأثیر گناه در عدم

ص: ۴۵

---

۱-۱. «تفسیر المیزان»، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۲-۲. «تفسیر نمونه»، ج ۱۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

باید حقیقت استعاذه را فهمید. آیا استعاذه، گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است یا به فارسی گفتن «خدایا به تو از شرّ ابلیس پناه می برم»، یا نه استعاذه امر معنوی حقیقی است که این لفظ کاشف از آن است؟ اگر حال استعاذه باشد، گفتن «اعوذ بالله» نافع است و گرنه گناه می شود که خود همین گفتن ها مسخره و ملعبه ی شیطان است که خودش به زبان طرف جاری کرده است. استعاذه ی به حقّ یعنی از گناه فرار کردن، زبانت را محکم بگیر، دیگر لغو نگو، عوضش بگو «اعوذ بالله». پس اعوذ بالله، یعنی «اعوذ بطاعه الله من طاعه الشیطان» خدایا من دیگر می خواهم به طاعت تو پناه آورم، می خواهم از بندگی شیطان فرار کنم، از شیطان و دام او که گناه است، گریخته ام. (۱)

ثانیاً: مطیع محض بودن در برابر اوامر و نواهی الهی، و دل را از هر چه غیر او، بریدن است؛ که می تواند با رعایت تقوای الهی و توکل به خداوند و اخلاص و تضرّع، به دژ محکم و استوار او پناهنده شود. شهید دستغیب می فرماید:

پس از تأمل در حقیقت استعاذه و استفاده ی از قرآن مجید، می توان گفت که استعاذه پنج رکن اساسی دارد: رکن نخستین که فرار از شیطان است به تقوا منطبق است. و ارکان دیگرش تذکر، توکل، اخلاص و تضرّع است. مجموعاً پس از حاصل شدن این حالات، حقیقت استعاذه پیدا می شود، در حالیکه موءمن این پنج رکن را داراست،

ص: ۴۶

فرسنگ ها شیطان از او دور می شود، چه به زبان بگوید: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) یا نگوید. عمده، حال و حقیقت است که اگر شیطان به او نزدیک شود، آدم زده می شود؛ بسان آدم، وقتی که جنّ او را مسّ کند، جنّ زده می شود. بنابر این اصلاً ابلیس جرأت نزدیک شدن به او را نخواهد داشت. (۱)

حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) می فرماید:

معنای استعاذه پناه بردن به خداست، و استعاذه ی لفظی، یعنی گفتن «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» نازلترین درجه ی استعاذه و عبادتی زبانی است که بهره لفظی دارد. مانند اینکه اگر گفتند: هنگام خطر به پناهگاه بروید، معنایش این نیست که کسی در فضای باز بایستد و فقط بگوید «من به پناهگاه می روم» این گفتن پناه بردن نیست. این که خداوند می فرماید: (وإِذَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٍ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ) (۲) اگر شیطان اراده ی وسوسه و تهاجم دارد، باید به خداوند پناه ببری، مراد این است که بالتجا و تمسک به قرآن و عترت، به حصن حصین توحید پناهنده شو. (۳)

امام خمینی (ره) نیز به این حقیقت اشاره دارد که استعاذه و پناه بردن با لقلقه ی زبان و صورت بی روح تحقّق پیدا نمی کند. و اگر از شرّ این پلید درست پناه برده بودیم، ذات مقدّس حقّ تعالی که فیاض مطلق و صاحب

ص: ۴۷

---

۱-۱. «استعاذه»، ص ۳۱.

۲-۲. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰.

۳-۳. «تفسیر موضوعی»، ج ۹، ص ۳۰۲.

رحمت و قدرت و علم کامل است، ما را پناه داده بود و ایمان و اخلاق و اعمال ما اصلاح شده بود. حقیقت استعاذه را عبارت از حالت و کیفیت نفسانی می‌داند که باید در دل ایجاد شود. و راه حصول این حالت را علم و ایمان به مقام توحید افعالی خداوند می‌داند. یعنی پس از آن که با ادله‌ی عقلی و شواهد نقلی مستفاد از آیات قرآنی و احادیث شریفه فهمید که اصل در تأثیر، منحصر به ذات مقدّس الهی است و از صمیم قلب به حقیقت «لا اله الا الله و لا مؤثّر فی الوجود الا الله» ایمان آورد، در آن حالت انقطاع و التجایی حاصل می‌شود. از سوی دیگر چون شیطان را قاطع طریق انسانیت و دشمن قوی خود یافت، حالت اضطراری در وی حاصل می‌شود، که این حالت قلبی حقیقت استعاذه است. و چون زبان ترجمان قلب است، آن حالت قلبی را با کمال اضطرار و احتیاج به زبان آورده و «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را از روی حقیقت می‌گوید. (۱)

میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) نیز تحقق حالت استعاذه را مربوط به همه اعضا می‌داند. یعنی استعاذه‌ی واقعی به این است که انسان با زبان، لفظ استعاذه را بگوید و با اعضا و جوارح از هر آن چه که مورد علاقه شیطان است دوری گزیند، و به آنچه موجب رضایت و خشنودی پروردگار می‌شود رو نماید، و به قلب به این است که انسان همش را متوجه اشتغال به خدا و لذت مناجات با او گرداند. در مورد پناهگاه می‌فرماید:

حصن و قلعه و دژ الهی، کلمه‌ی طیّبه‌ی «لا اله الا الله» و «ولایت

ص: ۴۸

أولياء» او است. چنان که در اخبار آمده که: «لا اله الا الله حصنی»، و «ولایه علی ابن ابیطالب حصنی». و کسی واقعاً به «لا اله الا الله» متحصن شده، که معبودی سواى ذات اقدس حقّ برای او نباشد، و متحصن به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام کسی است که قدم جای قدم مولا بگذارد و در تمام حرکات و سکنات خود، به آن بزرگوار اقتدا کند. (۱)

بنابراین می توان از دیدگاه دانشمندان بزرگ چنین نتیجه گرفت:

أولاً: استعاذه یک حالت نفسانی است که باید در دل ایجاد شود و صرف لفظ زبانی نیست.

ثانیاً: لفظ و عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و امثال آن مقدمه ی ایجاد آن حالت نفسانی است، که انسان با علم به قدرت لایزال خداوند، دشمنی شیطان و حال اضطرار خود، آن را بر زبان جاری می کند.

ثالثاً: تمام اعضاء و جوارح آدمی در تحقق حقیقت استعاذه دخیل می باشند. یعنی به زبان، عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می گوید، با اعضا و جوارح از اعمال خلاف و گناه که موجب سخط و ناخرسندی خداوند است، دوری گزیده و به عبادت و اطاعت خداوند و اموری که موجب رضایت و خشنودی ذات باری تعالی است، اشتغال می ورزد و با قلب پیوسته متوجه خداوند بوده، با تذکر و تضرع به درگاه الهی پناهنده می شود.

ص: ۴۹

## اشاره

«مستعاذ به»: عبارت از ذات احدیت و یا «کلمات الله» است. چنانچه در قرآن و اخبار نیز آمده «أعوذ بكلمات التَّامَّة».

استعاده به خداوند با توجه به توحید مطلق، تامّ می باشد. توحید مطلق یعنی علم به این که تدبیر کننده ی عالم یکی است و بنده در افعال خودش غیر مستقلّ است. چرا که اگر در افعالش مستقلّ باشد پناه بردن به غیر فایده ای نخواهد داشت. بنابراین انسان مادامی که به عزّت و قدرت خداوند و ذلّت خود آگاه نشود گفتن «اعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از او درست نخواهد بود. (۱)

باید دانست که مراد از «کلمات الله» مفاد آیه ی شریفه «أَمَّا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۲) است. کلمات خداوند از جنس اصوات و حروف نیست، بلکه قول و کلام و امر او، وجود صرف مجرد و مفارق عقلی هستند. پس کلمات او موجودات مقدّسه ی روحانی (عالم امری) هستند که واسطه ی بین امر خدا و بین موجودات خلقی می باشند. منظور از «کن» در آیه، نفوذ قدرت خداوند در موجودات امکانی و سریان و جریان مشیّت و اراده او در کائنات، بوسیله ی «کلمات» است؛ بطوری که محال و ممتنع است که مانع و حایلی بر آن عارض شود.

بی تردید استعاده نیکو نبوده و فایده ای نخواهد داشت، مگر به

ص: ۵۰

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۱.

۲-۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۰ «اراده و قول ما به هر چیزی که تعلق بگیرد و اراده کنیم و بگوییم موجود باش، همان لحظه موجود خواهد شد»..

خداوندی که انسان علم و یقین داشته باشد که او حکیم علی الاطلاق بوده و متصف به چنین قدرت قاهره و اراده ی نافذه است. قول و کلام نبوی صلی الله علیه و آله که می فرماید: «أعوذ بكلمات الله التامّيات» در واقع استعاذه و پناه بردن از سوی ارواح بشری، به ارواح عالیه ی مقدّسه ی طاهره است تا شرور و ضررهای ارواح خبیثه ظلمانی را دفع کنند. پس مراد از «کلمات الله التامّيات» این ارواح عالیه ی طاهره هستند. دلیل بر این که منظور از «کلمات تامّات» ارواح عالیه و وجودات عقلی محض هستند، این است که کلمات به «تامّات» توصیف شده است. (۱)

البته استعاذه ی به «کلمات الله» مربوط به زمانی است که هنوز در دل مستعید، اشتغال و التفات به غیر خداوند وجود دارد و کاملاً دل را از غیر او نبریده است. اما زمانی که از این مرتبه صعود کند و در بحر توحید غوطه ور شده و در عالم وجود، غیر خدا را نبیند، فقط به ذات لایزال باری تعالی استعاذه می کند و لاجرم می گوید: «أعوذ بالله»

فخر رازی می گوید:

در این جا نکته ظریفی وجود دارد و آن این که این قول «أعوذ بكلمات الله التامّيات» زمانی از او (مستعید) به جاست که در دل وی التفات و توجهی به غیر خداوند باقی مانده باشد. اما زمانی که در اقیانوس بیکران توحید فرو رفته و در اعماق حقایق الهی غوطه ور شود، به طوری که در عالم وجود غیر خداوند احدی را نبیند، پناهنده و ملتجی

ص: ۵۱

---

۱- ۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۶ و «تفسیر ملا صدرا»، ج ۱، ص ۹ با تلخیص.

نمی شود مگر به خداوند و تکیه نمی کند مگر به قدرت الهی. پس به ناچار می گوید «أعوذ بالله» و «أعوذ من الله بالله» همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «و أعوذ بك منك».(۱)

امام خمینی رضوان الله علیه که حقیقت استعاذه را برای سالکان طریق الی الله تشریح می کند، مراتب استعاذه را به حسب مقامات و مراتب سایرین و مدارج و منازل سالکان متفاوت می داند. سوره شریفه ی ناس را هم که می فرماید: «قل اعوذ بربّ النَّاسِ ملك النَّاسِ إله النَّاسِ» با توجه به این مراتب معنا می کند. به این گونه که از مبادی سلوک تا حدود مقام قلب، سالک به مقام «ربوبیت» پناه می برد. این ربوبیت می تواند ربوبیت فعلی باشد که مطابق با «أعوذ بكلمات الله التّامّات» باشد. زمانی که سیر سالک به مقام قلب منتهی شد، مقام سلطنت الهیه در قلب ظهور می کند و در این مقام، به مقام «ملك النَّاسِ» از سرّ تصرّفات قلبی ابلیس و سلطنت باطنی و جائزانه او پناه می برد. و چون سالک از مقام قلب نیز تجاوز نمود و به مقام روح رسید که در این مقام مبادی حیرت، جذبه، عشق و شوق شروع می شود، به «إله النَّاسِ» پناه می برد. وقتی از این مقام هم ترقی کند و به مقام سرّ رسد «أعوذ بك منك» مناسب با اوست. البتّه استعاذه به اسم «الله» بواسطه جامعیتش مناسب با همه مقامات است. و آن در حقیقت، استعاذه مطلقه است و دیگر استعاذه ها مقیده است.(۲)

ص: ۵۲

---

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۶ و «تفسیر ملا صدرا»، ج ۱، ص ۱۲.

۲-۲. «آداب الصلاه»، ص ۲۵۶ با تلخیص.



## حضرات معصومین علیهم السلام نمونه ی اتم «کلمات الله التامه»

در قرآن کریم از حضرت عیسی علیه السلام و اوامر الهی به «کلمه الله» تعبیر شده است. علاوه بر این، مفسرین «کلمات الهی» را به معانی مختلف تفسیر کرده اند، از جمله به معنی فعل خدا، جمیع موجودات امکانی از مجردات و مادیات، علوم الهی، افعال الهی از خلق و رزق و امانت و احیا و تفضلات و نعم و کرم و احسان، عجایب صنع الهی و...

علامه مجلسی (ره) می فرماید:

قیل المراد «بکلمات الله» تقدیراته، و قیل علومه، و قیل وعده لأهل الثواب و وعیده لأهل العقاب و علی تفسیر اهل البیت لعل المراد بعدم نفادها، عدم نفاد فضائلهم و مناقبهم و علومهم. (۱)

گفته شده مراد از «کلمات الله» مقدرات الهی است، و گفته شده منظور وعده و وعیدهای خداوند برای اهل پاداش و عذاب است. و بنابر تفسیر اهل بیت شاید مراد از پایان ناپذیری آن، پایان ناپذیری فضایل و مناقب و علوم اهل بیت علیهم السلام باشد.

در روایات وارده، از وجود مبارک رسول خدا و ائمه ی معصومین علیهم السلام به «کلمات الله» تعبیر شده است. خود این روایات چند دسته اند که به چند روایت از هر دسته اشاره می کنیم:

### ۱ \_ روایاتی که در آنها در تفسیر بعضی از آیات، «کلمات الله» به ائمه تفسیر شده است.

الف) جابر می گوید از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسیدم «یرید الله أن

ص: ۵۳

يحقّ الحقّ بكلماته و يقطع دابر الكافرين»، امام عليه السلام فرمود تفسير آن در باطن است، «يريد الله» چیزی است که خدا اراده کرده است، ولی هنوز آن را عملی نکرده است. اما قول «يحقّ الحقّ بكلماته» یعنی حقّ آل محمد صلی الله علیه و آله را محقق می سازد. و اما قول «بکلماته» فرمود: کلماتش در باطن علی علیه السلام است، او در باطن کلمات الله است. (۱)

ب) یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره ی معنی کلام خدا «سبعة أبحر ما نفدت كلماته» پرسید. امام فرمود (آن هفت دریا) چشمه کبریت و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریّه و چشمه گرم ماسیدان و چشمه گرم افریقا و چشمه باحوران است. و ما هستیم آن کلمات که فضایل ما قابل درک و شمارش نیستند. (۲)

ج) ابن عباس می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی کلماتی که حضرت آدم از پروردگارش دریافت کرد و با آن ها توبه اش پذیرفته شد سؤال کردم. فرمود: از خداوند در خواست کرد که (پروردگارا) به حقّ محمد و علی و

ص: ۵۴

---

۱- ۱. «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۷۹ «عن جابر قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في قول الله «يريد الله أن يحقّ الحقّ بكلماته و يقطع دابر الكافرين» قال ابو جعفر عليه السلام تفسيرها في الباطن «يريد الله» فإنه شيء يريده و لم يفعله بعد، و اما قوله «يحقّ الحقّ بكلماته» فانه يعني حقّ آل محمد صلی الله علیه و آله ، و اما قوله «بکلماته» قال کلماته في الباطن علی هو کلمات الله في الباطن...».

۲- ۲. «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۷۴ و ج ۴، ص ۱۵۱ با اندکی تغییر «و سأل یحیی بن اکثم أبا الحسن علیه السلام عن قوله «سبعة أبحر ما نفدت كلماته» قال هی عین الکبریت و عین الیمن و عین البرهوت و عین الطبریّه و حمّه ماسیدان و حمّه افریقیّه و عین باحوران و نحن الکلمات التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصی».

فاطمه و حسن و حسین توبه مرا به پذیر، و خداوند هم توبه او را پذیرفت. (۱)

د) مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از امام پرسیدم: «منظور از کلمات در این آیه «و إذا ابتلی إبراهيم ربه بكلمات» چیست؟» فرمود: همان کلماتی است که حضرت آدم از پروردگارش دریافت کرد و توبه اش به واسطه آن ها پذیرفته شد. آدم علیه السلام گفت: خداوند تو را می خوانم به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا پذیری، و خداوند هم توبه او را پذیرفت که او توبه پذیر بخشنده است. (۲)

## ۲\_ روایاتی که در آنها به «کلمه الله» بودن ائمه تصریح شده است.

الف) امام باقر علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی احد و واحد بوده و در وحدانیتش یگانه و منحصر به فرد است. سپس خداوند به کلمه ای تکلم کرد و آن کلمه نوری شد. سپس از آن نور، محمّد صلی الله علیه و آله و مرا و ذریه (اهل بیت) مرا آفرید. پس از آن

ص: ۵۵

- 
- ۱-۱. «بحار الأنوار»، ج ۱۱، ص ۱۷۷ «عن ابن عباس قال سألت النبي صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب عليه قال سأله بحقّ محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين إلا تبت علی فتاب عليه»..
- ۲-۲. «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۳۲۴ «عن المفضل عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال سأله عن قول الله عزّوجلّ «و إذا ابتلی إبراهيم ربه» بكلمات ما هذه الكلمات قال هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه و هو أنه قال يا ربّ أسألك بحقّ محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين إلا تبت علی فتاب الله عليه إنه هو الثواب الرحيم...».

به کلمه ای دیگر تکلم فرمود و آن کلمه روحی شد که آن را در همان نور قرار داد و آن (نور) را در بدن های ما مسکن داد. پس ما روح خدا و کلمات او هستیم و خداوند بواسطه ما از آفریده هایش محجوب گشته است. ما پیوسته در سایه ای سبز (تحت عرش) بودیم. آن گاه که نه خورشیدی بود و نه ماه، و نه شب و نه روزی، و پیوسته خدا را عبادت و تقدیس و تسبیح می کردیم قبل از آن که مخلوقات را خلق نماید. (۱)

ب) امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ در مورد علی علیه السلام از من پیمان گرفت. گفتم: «پروردگارا، آن را برایم بیان فرما.» فرمود: «بشنو.» عرض کردم: «گوش می کنم.» فرمود: همانا علی پرچم (برافراشته) هدایت و پیشوای دوستان من است و نور است برای کسی که مرا اطاعت کند. و او آن کلمه ای است که ملازم پرهیزکاران نموده ام؛ هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است. کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت نموده است. (۲)

ص: ۵۶

---

۱-۱. «بحار الأنوار»، ج ۱۵، ص ۱۰ «عن أبي جعفر عليه السلام قال، قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله تبارك و تعالی أحد واحد تفرّد فی وحدانیته ثم تكلم بكلمه فصارت نوراً ثم خلق من ذلك النور محمد صلی الله علیه و آله و خلقنی و ذریتی ثم تكلم بكلمه فصارت روحاً فأسكنه الله فی ذلك النور و أسكنه فی أبداننا فنحن روح الله و كلماته و بنا احتجب عن خلقه فما زلنا فی ظلّه خضراء حیث لا شمس و لا قمر و لا لیل و لا نهار و لا عین تطرف نعبده و نقدّسه و نسبحه قبل أن یخلق الخلق».

۲-۲. «معانی الاخبار»، ص ۱۲۵ «عن ابی جعفر الباقر علیه السلام عن ابی برده عن النبی صلی الله علیه و آله قال: انّ الله عزّوجل عهد الیّ فی علیّ عهداً قلت: یا ربّ بیّنه قال: استمع قلت: سمعتُ قال: انّ علیاً رایه الهدی و امام اولیائی و نور من اطاعنی و هو الکلمه الّتی الزمتها المتّقین من احبّه احبّنی و من اطاعه اطاعنی».

### ۳\_ دعاهایی که در آنها به رسول خدا و ائمه علیهم السلام با عنوان «کلمه الله» استعاذه شده است.

الف) داود رقی می گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «یا بن رسول الله، پیوسته در سرم دردی را احساس می کنم که چه بسا مرا به بیداری وا داشته و از نماز شب باز می دارد.» فرمود: ای داود هر گاه چیزی از آن احساس کردی دستت را بر آن بکش و بگو: «به خدا پناه می برم و خودم را در پناه او در می آورم از همه آن چیزهایی که بر من عارض شده و مضطربم می کند، و پناه می برم به اسم اعظم خدا و کلمات تامه اش که هیچ نیکو کار و بدکاری به آن ها نرسد، و خودم را پناهنده می کنم به خداوند عزّ و جلّ و به رسولش که درود خدا بر او و اهل بیت طاهرین و برگزیده اش باد، پروردگارا (تو را می خوانم) به حقی که آن ها بر تو دارند که مرا از این درد امان دهی». که با این دعا دیگر درد تو را ضرری نمی رساند. (۱)

ب) در زیارت ششم امیر المومنین علیه السلام می خوانیم:

... أتيتك متقرباً الى الله عزّ و جلّ بزيارتك... متعوذاً بك من النار، هارباً من ذنوبي التي احتطبتها على ظهري فزعاً اليك رجاء  
رحمه ربّي... .

من به سوی تو برای تقرب به درگاه خدا، به زیارت آمده ام... و به تو از

ص: ۵۷

---

۱- ۱. «بحار الانوار»، ج ۹۲، ص ۵۴ «عن داود الرقي عن موسى بن جعفر عليه السلام قال قلت يا ابن رسول الله لا أزال أجد في رأسي شكاه و ربما أسهرتني و شغلتنني عن الصّلاه بالليل قال يا داود إذا أحسست بشيء من ذلك فامسح يدك عليه و قل أعوذ بالله و أعيد نفسي من جميع ما اعتراني باسم الله العظيم و كلماته التّامات التي لا يجاوزهنّ برّ و لا فاجر أعيد نفسي بالله عزّ و جلّ و برسول الله صلى الله عليه و آله الطاهرين الأخيار اللهم بحقهم عليك إلا أجزتني من شكاتي هذه فإنّها لا تضرّك بعد»..

آتش (جهنم) پناه می برم و از گناهانم که بار سنگینی بر پشت نهاده ام، با تضرع و زاری به درگاه تو و امیدواری به رحمت پروردگارم آمده ام. (۱)

#### ۴\_ زیارتنامه هایی که در آنها از ائمه علیهم السلام با عنوان «کلمه الله» تعبیر شده است:

الف) زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام:

... السّلام علی یعسوب الدّین و الایمان و کلمه الرّحمن...

سلام بر بزرگ دین و ایمان و کلمه (رحمت) رحمان. (۲)

ب) زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام:

سلام بر رشته محکم خدا و طرف با مکین و اقتدار خدا... گواهی می دهم که تو جنب الله و درگاه خدایی و حبیب و محبوب خدایی و وجه خدایی که خلق باید از آن به سوی خدا آیند... و درود فرست بر امیرالمؤمنین بنده پسندیده تو و امین کامل تو و دستگیره مطمئن تو و دست والای تو و جنب اعلای تو و به کلمه نیکوی تو. (۳)

ج) زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روزمولود پیامبر...

سلام بر تو ای آن که خدا به نام مبارک تو و برادرت کشتی نوح را از دریا نجات داد. آن هنگام که از امواج و طلائم دریا به خطر افتاد. سلام بر تو

ص: ۵۸

---

۱-۱. «مفاتیح الجنان»، ص ۷۰۴.

۲-۲. «مفاتیح الجنان»، ص ۶۸۳.

۳-۳. «مفاتیح الجنان»، ص ۶۹۹... السّلام علی جبل الله المتین و جنبه المکین... اشهد أنّک جنب الله و بابه و أنّک حبیب الله و وجهه الّذی یوءتی منه... صلّ علی امیر المؤمنین عبدک المرتضی و امینک الاوفی و عروتک الوثقی و یدک العلیا و جنبک الاعلی و کلمتک الحسنی.

ای کسی که خداوند به واسطه ی او و برادرش توبه آدم را پذیرفت، آن گاه که به غوایت و عصیان افتاد. سلام بر تو ای کشتی نجات که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن پس مانند سقوط کرد... سلام بر تو ای پناه و حافظ اهل ایمان... سلام بر تو ای رشته محکم خدا... سلام بر تو ای نام پسندیده ی خدا و روی درخشان و جانب قوی حق و راه عدل الهی... و پناهگاه خلق و رشته محکم و استوار حق. (۱)

د) زیارت امیرالمؤمنین در روز مبعث:

با شفاعت تو و با پناهنده شدن به تو رهایی خودم را از آتش دوزخ می طلبم. و از گناهانم که بار سنگینی بر پشت خود افکنده ام، فرار می کنم... خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و درود فرست بر بنده خاص و امین کامل سر خود و رشته ی محکم و دست بالا (برتر) و کلمه ی نیکویت. (۲)

ه) زیارت امام محمد تقی علیه السلام (به نقل از سید بن طاوس در مزار):

سلام بر تو ای فرستاده ی خدا، سلام بر تو ای سر پنهان خدا، سلام بر

ص: ۵۹

۱- ۱. «مفاتیح الجنان»، ص ۷۴۲ السّلام علیک یا من أنجی الله سفینه نوح باسمه و اسم أخیه حیث التطم الماء حولها و طمی. السّلام علیک یا من تاب الله به و بأخیه علی آدم إذ غوی. السّلام علیک یا فلک النّجاه اللّذی من رکه نجی و من تأخّر عنه هوی... السّلام علیک یا عصمه المؤمنین... السّلام علیک یا حبل الله المتین... السّلام علی اسم الله الرضی و وجهه المضیی و جنبه القوی و صراطه السوی... و كهف الوری و العروه الوثقی.

۲- ۲. «مفاتیح الجنان»، ص ۷۵۱...أبتغی بشفاعتک خلاص نفسی متعوّذاً بک من النّار هارباً من ذنوبی الّتی احتطبتها علی ظهری...اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و صلّ علی عبدک و امینک الایوفی و عروتک الوثقی و یدک العلیا و کلمتک الحسنی....

تو ای نور خدا، سلام بر تو ای نور منتشر خدا، سلام بر تو ای کلمه ی الهی. (۱)

در صلوات بر آن حضرت بعد از این زیارت چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُتَّقِي... وَحُجَّتِكَ الْعَلِيَا وَمَثَلِكَ الْإِعْلَى وَكَلِمَتِكَ الْحَسَنَى...

پروردگارا بر محمد و اهل بیتش درود فرست، و درود فرست بر محمد بن علی که پاک و منزّه و پرهیزگار... و حجت بلند مقام تو و مثل اعلای تو و کلمه ی نیکوی تو است... (۲)

(و زیارت امام زمان (عج):

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهَرِ كَلِمَتَكَ التَّامَّةَ وَمُعَيَّبِكَ فِي أَرْضِكَ...

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و کلمه ی تامّه خود را که در پس پرده غیبت پنهان داشتی، ظاهر فرما... (۳)

(ز) در فقراتی از زیارت شریف جامعه ی کبیره چنین آمده است:

هر کس به دامان شما چنگ زد (به شما پناهنده شد)، به ذیل عنایت خدا چنگ زده است... هر کس به سوی شما آمد، نجات یافت، و آن که از شما روی گرداند هلاک شد... هر کس به ولایت شما گروید، به

ص: ۶۰

---

۱-۱. «مفاتیح الجنان»، ص ۹۳۸ السّلام علیک یا سفیر الله، السّلام علیک یا سرّ الله، السّلام علیک یا ضیاء الله، السّلام علیک یا سناء الله، السّلام علیک یا کلمه الله.

۲-۲. «مفاتیح الجنان»، ص ۹۴۰.

۳-۳. «مفاتیح الجنان»، ص ۱۰۲۰.



سعادت رسید، و آن که با شما دشمنی کرد، هلاک شد، و هر کس منکر شماست، نا امید است، و هر کس از شما جدا است، گمراه است، و هر کس به شما تمسک جست، رستگار گردید، و هر کس به شما پناه آورد، ایمن گردید، و هر کس به دامن اطاعت شما چنگ زد، هدایت یافت... خداوند به واسطه ی ولایت و پیشوایی شما، معالم و حقایق دین را به ما آموخت، و هر آن چه از امور دنیوی ما فاسد و پریشان بود، اصلاح کرد و به واسطه ی ولایت و امامت شما کلمه (الهی) به حد کمال رسید و نعمت بزرگ دین به خلق عطا گردید. (۱)

علّامه مجلسی در بحار الانوار، بابی را تحت عنوان «إِنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَلِمَاتُ اللَّهِ وَوَلَايَتُهُمُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» با بیست و شش روایت اختصاص داده است که کلمات الله را ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. (۲)

امام خمینی در شرح دعای سحر، در شرح این فقره از دعا «اللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِاتِّمَّهَا، وَ كَلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَّةً، اللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا» در مورد ناقص و تام بودن «کلمه الله» و این که انسان کامل تام ترین کلمات الهیه است، می فرماید:

«تمام بودن کلام و کلمه به آن است که دلالتشان واضح بوده و هیچ گونه اجمال و تشابهی در آنها نباشد، و بالاخره از هر چه غیر جنس کلام و

ص: ۶۱

---

۱- ۱. «مفاتیح الجنان»، ص ۱۰۵۹ «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله... من أتیکم نجی و من لم یأتکم هلک... سعد من والاکم و هلک من عاداکم و خاب من جحدکم و ضلّ من فارقکم و فاز من تمسک بکم و أمن من لجأ إلیکم... و هدی من اعتصم بکم... بمولاتکم علّمنا الله معالم دیننا و أصلح ما کان فسد من دنیانا و بمولاتکم تمّت الکلمه و عظمت النعمه».

۲- ۲. «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۷۳ باب پنجاه.

کلمه است خالص باشد. پس برخی از کلمات این کتاب الهی تمام است و برخی تمام تر، و بعضی ناقص و بعضی ناقص تر. و ناقص بودن و یا تمام بودن کلمات این کتاب از جهت مرآتیت و نمودار بودن آن است، عالم غیب الهی و سرّ مکنون و کنز مخفی را. پس هر چیزی که تجلی حق در آئینه ی ذات او تمام تر باشد، دلالتش بر عالم غیب بیشتر خواهد بود. بنابر این از آنجایی که عالم عقول مجرد از ظلمت ماده منزّه و از کدورت هیولی مقدّس است و از غبار تعین ماهیت خالص است، از این رو کلمات تاملات الهیه هستند. ولی چون هر یک از آنها آئینه ی یک صفت و یا یک اسم الهی است، کلمه ی ناقص است. ولی انسان کامل از آن جا که کون جامع و آئینه تمام نمای همه اسما و صفات الهیه است، از این رو تمام ترین کلمات الهیه است. امّا اسم اعظم، به حسب حقیقت عیّیه، عبارت است از انسان کامل که خلیفه الله در همه ی عوالم است، او حقیقت محمدیه است که عین ثابتش در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است و دیگر اعیان ثابته بلکه دیگر اسمای الهیه از تجلیات این حقیقت است» (۱).

حضرت آیه الله جوادی آملی «حفظه الله» در بحث سیره ی توحیدی رسول خدا و ائمه ی معصومین علیهم السلام که مجاری فیض الهی و واسطه بین خالق و خلق هستند، می فرماید:

سیره توحیدی، تنها، گفتن «لا اله الا الله» نیست؛ بلکه پذیرفتن «لا اله الا الله» است با همه ی مظاهر آن و همه ی آن چه را که خدای سبحان به

ص: ۶۲

عنوان اسمای حسناى خود ذكر كرد و فرمود: «و الله الأسماء الحسنی فادعوه بها».(۱) اسمای حُسنی مجاری فیض ذات اقدس الهی اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن والله الأسماء الحسنی»(۲) امامان معصوم علیهم السلام شئون، اشعه و درجات فیضند. خداوند آنان را مجرای فیض قرار داد، نه این که فیض خدای سبحان محدود به آن ها باشد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله مثل اعلاى اسمای حسنی، بلکه مظهر اسم اعظم است. از این رو سیره ی آن حضرت، کامل ترین سیره توحیدی است. سایر ائمه هم از راه عبودیت صالح و خالص، مظهر اسم اعظم الهی شده، دارای چنان سیره ای هستند.(۳) اسمای حسناى حقّ، جزو شئون ربوبی و مدبّرات امرند و خداوند سبحان با این اسمای حسنی، همه ی جهان را تدبیر می کند. از این رو سزاوار تقدیس و تنزیه هستند.(۴)

بنابر این کلمات علیا و اتم الهی وجود مبارک پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و ملجأ و پناهگاه بودن آن وجودهای اتم هستی مسلم، و تمسک به آن ها بهترین وسیله ی نجات و رهایی از شرّ شیطان رجیم و هر ضرر زننده ای است. آنان حبل الله المتین و عروه الوثقی و واسطه بین خالق و خلق اند. و استعاذه به آن ارواح پاک و واسطه های فیض الهی، عین پناه بردن و استعاذه ی به خداوند تبارک و تعالی است.

ص: ۶۳

---

۱-۱ . سورة اعراف: ۷، آیه ۱۸۰.

۲-۲ . «بحار الانوار»، ج ۹۱، ص ۶.

۳-۳ . «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۹، ص ۲۸۷.

۴-۴ . «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۹، ص ۳۰۴.

زیرا پناه بردن به واسطه، عین پناه بردن به ذی الواسطه است؛ لکن چون غیر خداوند وجود مستقلاً نداشته و همه وجود رابطی هستند؛ و لذا «مستعاذ به» بودن غیر خداوند، با اذن و اجازه‌ی الهی است و این اذن در مورد حضرات معصومین علیه السلام (چنان که از مطالب بالا استفاده می‌شود) وجود دارد. در عین حال، پناه بردن به آن‌ها شرک نیست. (چنان چه بعضی از فرق اسلامی گمان می‌کنند). چرا که لحاظ استقلال در آن‌ها شرک است، نه لحاظ ارتباط (وجود ربطی) و اتصال.

در اصول کافی ثقة الاسلام کلینی (ره) ده روایت را در بابی تحت عنوان «باب التّفویض إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و إلی الائمه علیهم السلام فی أمر الدّین» آورده است که در حدیث اوّل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما بین شما و خداوند عزّ و جلّ واسطه ایم (ما مجاری فیض میان شما و خداوند هستیم)، خداوند برای احدی در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است. (۱)

## رکن سوم: مستعاذ منه

### اشاره

وآن ابلیس لعین و شیطان رجیم است که شرور آن با وسوسه و دام‌های گوناگونی که در سر راه آدمی می‌گستراند، می‌باشد.

فخر رازی می‌گوید:

... و هو الشّیطان و المقصود من الاستعاذه دفع شرّ الشّیطان إمّا أن یكون بالوسوسه أو بغيرها، كما ذكره فی قول الله تعالی «كما یقوم

ص: ۶۴

---

۱- ۱. «اصول کافی»، ج ۱، ص ۲۶۵ «ونحن فیما بینکم و بین الله عزّ و جلّ، ما جعل الله لأحد خیراً فی خلاف أمرنا».

و آن (مستعاذ منه) شیطان است و منظور از استعاده، شرّ و ضرر شیطان را دفع کردن است؛ که آن (شرّ) یا به وسوسه است و یا به غیر آن، همان طوری که در کلام الهی بیان شده است «کَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ».

و یا هر صاحب شرّ و بدی که وجود او مضرّ باشد، و هم چنین آن امور قدریّه ای که در عالم خلق و تقدیر واقع شده اند، که دارای شرّ و بدی هستند؛ که باید از آنها به ذات مقدّس خداوند پناه برده شود.

صدر المتألّهین شیرازی در تشریح «مستعاذ منه» بودن این امور می فرماید:

مستعاذ منه (یعنی کسی که باید از او به خداوند پناهنده گردید) از امور قدریّه ای که در عالم خلق و تقدیر واقع شده اند، آنهایی که دارای شرّ و بدی هستند باید از آنها نیز به ذات خداوند پناه برده شود. این اموری که دارای ضرر و شرّ هستند ممکن است از اشیای داخل، یعنی باطن خود انسان باشد؛ مانند قوای مدرکه و محرّکه، که سر دسته آن ها قوّه ی وهمیه است؛ که آمادگی پذیرش اغوای شیطان و وسوسه های باطل او را در مثل اعتقادات باطل و غیره را دارد، و یا این که ممکن است از اشیای ضرر زننده ی خارجی باشد که ممکن است به صورت انسانی باشد؛ مانند دشمنان دینی و دنیوی. و یا این که حیوان باشد، مانند درّندگان و موزیان از قبیل عقرب ها و مارها، یا این که ممکن است نباتی باشد، مانند

ص: ۶۵

زهرهای کشنده و مهلک و داروهای مضره. و یا این که ممکن است از جمادات باشد، مانند شمشیر و تیر و کارد. و یا این که ممکن است از اجسام بسیط فلکی باشد، مانند آفتاب و ماه، البته در مواقعی که تأثیرات مضره ای از آن حادث گردد، مانند داغی زیاد. یا رطوبت زیاد، و یا مانند ستارگان که ممکن است از بعضی حرکات و گردش های آنها ضررهایی متوجه انسان بشود. یا این که اجسام عنصری باشد مانند آتش، طوفان دریا، ریزش و آتش فشانی های کوهها، بادهای سخت، باران های ویرانگر، زلزله، صاعقه های گوناگون و یا رعد و برق شدیدی که ایجاد ضرر نموده و زیان هایی به بار می آورد.

همه ی این موجودات متضمن سود و خیرات زیادی می باشند؛ ولی در عین حال بعضی اوقات ضررهایی هم از آن ها متوجه انسان می گردد؛ که انسان باید از شرّ این گونه شرور به خداوند متعال پناه برده و از او بخواهد که این گونه شرور را از وی دفع بنماید. چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که در شب معراج، جبرئیل طریقه ی استعاذه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد داد. بدین شرح: «أعوذ بوجه الله الكريم و بكلمات الله التي لا يجاوزهن بُرٌّ و لا فاجرٌ من شرِّ ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و شرِّ ما ينزل من الارض و ما يخرج منها و من شرِّ فتن الليل و النهار و من شرِّ طوارق الليل و النهار إلا طارقاً يطرق بخير.» (۱)

امام خمینی (ره) نیز که استعاذه را از منظر عرفان و سلوک الی الله معنی می کند، می فرماید که «مستعاذ منه» ابلیس لعین و شیطان رجیم

ص: ۶۶

است که با دام های گوناگون، انسان را از وصول به مقصد و حصول مقصود باز می دارد. لکن معنای شیطان را توسعه می دهد، یعنی آن چه که انسان را از حقّ باز دارد و از جمال جمیل محبوب جلّ جلاله محجوب کند، شیطان است؛ چه در صورت انسان باشد یا جنّ. و آن چه که به آن وسیله، انسان را از این مقصد و مقصود باز دارند، دام های شیطانی است؛ چه از سنخ مقامات و مدارج باشد، یا علوم و کمالات، یا حرف و صنایع و...، و این ها عبارت از دنیای مضموم است و دام شیطان است که باید از آن ها استعاده کرد.<sup>(۱)</sup>

بنابر این چیزهایی که باید از شرّ آنها به خدا پناه برد، سه دسته اند:

۱- شیاطین اعم از شیاطین جنّی و انسی همانطوری که خداوند می فرماید:

(قل اعوذ بربّ النّاس ملک النّاس إله النّاس من شرّ الوسواس الخّناس الّذی یوسوس فی صدور النّاس من الجنّه و النّاس)<sup>(۲)</sup>

«بگو به پروردگار و پادشاه و معبود مردم پناه می برم از شرّ وسوسه کننده ی پنهانی که وسوسه می کند در دل آدمیان از جنّیان و آدمیان» و چون اصل شیطان به معنی سرکش و متمرد است، بر هر موجود متمردی اطلاق می شود. چنانچه می فرماید: «و کذالک جعلنا لكلّ نبیّ عدواً شیاطین الانس والجنّ».<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۷

---

۱-۱. «آداب الصلاه»، ص ۲۵۴.

۲-۲. سوره ناس: ۱۱۴، آیه ۶-۱.

۳-۳. سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۲.

۲\_ جمیع شرور و مفسد و مضاری که در این عالم کون و فساد، ممکن است برای انسان پیش بیاید. مانند بلیات و شداید و امراض و مضارّ و گرفتاری ها و مصیبت هایی که به دلایل مختلف در زندگی برای انسان روی می دهد. و مانند حیوانات درنده و موذی و نباتات سمّی و کشنده که باید از آن ها به ذات مقدّس حقّ ملتجی شد تا به عنایت و لطف خود، انسان را مصون و محفوظ بدارد.

۳\_ قوای درونی که تحت تأثیر و فرمان نفس امّاره است و رذیله های صادره از آن، از جمله عجب، تکبر، حرص، کینه و دشمنی، و حسد، که در سوره فلق به عنوان سر آمد همه رذایل، به طور خاص به استعاذه از آن دستور داده شده است. به صفات زشت و اخلاق ذمیمه که در انسان وجود دارد نیز شیطان گفته می شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسد شیطان والغضب شیطان».(۱)

### چگونگی وجود جنّ و شیاطین

اگر چه عدّه ای منکر وجود جنّ و شیطان هستند؛ لکن یکی از اصول مسلم و معارف بزرگ قرآن کریم، وجود «جنّ و شیطان» بوده و اعتقاد به آنها یک واقعیت قرآنی است.

ملاصدرا (ره) در مورد وجود «جنّ و شیطان» می فرماید:

شناخت وجود فرشته و وجود جنّ از معارف مهمّ و از اصول اعتقادی

ص: ۶۸



می باشد که بر هر موءمن حقیقی و عالم ربّانی لازم است که با بصیرت به آن آگاهی یابد... همه (مسلمین) اتفاق نظر دارند بر این که جنّ و شیاطین موجودات جسمی مادی نیستند که مانند مردم و حیوانات رفت و آمد داشته باشند، بلکه در این مورد دو قول وجود دارد:

اوّل: این که آن ها اجسام لطیفی (هوایی) هستند که قادراند به اشکال گوناگونی در آیند و دارای عقل و فهم هستند. و توانایی بر انجام کارهای شاقّ و سخت را دارند.

دوّم: حکما وجود موجوداتی را ثابت نموده اند که نه فضایی را اشغال می کنند و نه در موجودی که فضایی را اشغال کرده است حلول می کنند (نه جسمند و نه در جسم حلول می کنند) و گفته اند: همانا آن ها موجوداتی مجرّد از ماده هستند. (۱)

حقیقت شیطان جوهر نفسانی است که کارهای شرّ از آن صادر می شود، منشأ اشتباهات در باورها، فسق و فجور و سرکشی در اعمال، و سرچشمه وسوسه و حُقه و نیرنگ است، و نمایاننده چیزهای واهی و بدون واقعیت، و نشان دهنده باطل در چهره حقیقت می باشد. (۲)

ص: ۶۹

---

۱- ۱. «مفاتیح الغیب» ج ۱، ص ۲۵۹ «أنّ معرفه وجود ملک و وجود الجنّ من المعارف المهمّه و الأصول الاعتقادیّه، التي لا بدّ للموءمن الحقیقی و العالم الربّانی أن یعلمها بنور البصیره... فنقول: أطبق الكلّ علی أنّهما (الجنّ و الشیاطین) لیسا عبارتین عن أشخاص جسمائیه کثیفه تجی ء و تذهب مثل الناس و البهائم، بل القول المحصّل فیہ إثنان: الأوّل أنها أجسام هوئیّه قادره علی التشکّل بأشکال مختلفه و لها عقول و أفهام و لها قدره علی أفعال شاقّه، الثانی أن حکماء أثبتوا موجودات لا متحیّزه و لا حالّه فی المتحیّز و قالوا: إنها مجرّدات عن الاجسام».

۲- ۲. «مفاتیح الغیب»، ج ۱، ص ۲۶۹.

لاخلاف بین الإمامیه بل بین المسلمین فی أنّ الجنّ و الشیاطین أجسام لطیفه یروون فی بعض الأحيان و لا یرون فی بعضها، و لهم حركات سریعہ و قدره علی أعمال قویہ، و یجرون فی أجساد بنی آدم مجری الدم. (۱)

اختلافی بین امامیه بلکه بین مسلمین نیست که جن و شیطان از اجسام لطیفی هستند که در برخی از زمان ها دیده می شوند و گاهی هم دیده نمی شوند، و دارای حرکات سریعی بوده و قادر بر انجام کارهای شاقی می باشند و در مجرای خون بنی آدم نیز حرکت می کنند. (همانند خون، جاری در بدن آدمی می باشند).

واژه «جنّ» ۲۲ بار و واژه جانّ ۷ بار (۲ مورد آن درباره عصای موسی و ۵ بار در مقابل انسان و انس) (۲) و واژه «شیطان» ۸۸ بار (۷۰ بار به صورت مفرد و ۱۸ بار به صورت جمع) در قرآن کریم آمده است. (۳)

«جنّ» در لغت به معنی موجود پنهان و نامریی، در مقابل موجود محسوس و آشکار بوده و تمام مشتقاتش بر استتار و پنهانی دلالت دارد. مثل «جنین» به معنی بچه ی در شکم، که از دیده ها پنهان است. «جَنَّهُ» به معنی سپر که سرباز، در میدان جنگ سر و گردن خود را با آن می پوشاند. «جَنَّهُ» به معنی باغ سرسبز و پر از درختان که زمین آن دیده نمی شود. به

ص: ۷۰

۱-۱. «بحار الأنوار»، ج ۶۰، ص ۲۸۳.

۲-۲. «قاموس قرآن»، ج ۲، ص ۶۲ و ۷۲.

۳-۳. «قاموس قرآن»، ج ۴، ص ۳۲.

فرشتگان هم به خاطر پنهان بودن از حواس، جنّ گفته اند.<sup>(۱)</sup>

ملا صدرا(ره) می نویسد:

برای جنّ در این جهان محسوس، وجودی و در جهان غیب و تمثیل (عالم مثال)، وجودی دیگر است. اما وجودشان در این جهان، (باید گفت) هیچ جسمی که دارای نوعی از لطافت و اعتدال باشد وجود ندارد، مگر آن که دارای روحی که مناسب آن باشد و نفسی که از مبدأ فعال بر آن افزوده شده است، می باشد. احتمال دارد سبب این که این صورت پنهانی در بعضی اوقات دیده می شود، نه در همه اوقات، این باشد که آن ها دارای بدن های لطیفی هستند که در لطافت و نرمی میانه بوده و قابلیت پذیرش جدایی و پراکندگی و گرد آمدن و فشردگی را دارند. و زمانی که فشرده و متکاثف شد، قوام آن غلیظ و ستر شده و دیده می شود و زمانی که پراکنده و از هم جدا شد قوامش رقیق و نازک، و جسمش لطیف گشته و از دیدگان پنهان می گردد.<sup>(۲)</sup>

آیات قرآنی که ثابت می کند وجود «جنّ و شیطان»، واقعیت داشته و موجود حقیقی می باشند، بسیارند؛ که به چند آیه اشاره می شود:

(و الجنّ خلقناه من قبل من نار السموم).<sup>(۳)</sup>

«و جانّ را پیش تر، از آتش زهر آگین آفریدیم».

(و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الإنس و الطّیر فهم یوزعون).<sup>(۴)</sup>

ص: ۷۱

---

۱-۱. «مفردات راغب»، ص ۲۰۴ و «مفاتیح الغیب»، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲-۲. «مفاتیح الغیب»، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳-۳. سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۷.

۴-۴. سوره نمل: ۲۷، آیه ۱۷.

«و سپاهیان سلیمان، از جن و آدم و پرنده گرد آورده شده و آنان دسته دسته شده بودند».

۳- (و من الشیاطین من یغوصون له و یعملون عملاً دون ذلک و کنا لهم حافظین). (۱)

«برخی از شیطان ها برای او (سلیمان) غواصی می کردند و کارهای دیگر جز این (بناهای عظیم می ساختند و...) و ما نگاهبان آن ها بودیم».

(یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنّه). (۲)

«ای فرزندان آدم، شیطان مبادا شما را بفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند».

ملاً صدرا در مورد ادله نقلی که دلالت بر وجود «جنّ و شیاطین» می کند، می فرماید:

همانا آیات قرآنی و روایات صحیح بر وجود جنّ و شیاطین دلالت دارند، و اما آیات:

۱ \_ «و إذ صرفنا إليك نفرأ من الجنّ» (۳)

۲ \_ «واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان» (۴)

۳ \_ آن چه در داستان سلیمان علیه السلام آمده است: «و لسلیمان الریح...» تا آن جا که می فرماید: «ومن الجنّ من یعمل بین یدیه یاذن ربّه...»، و

ص: ۷۲

---

۱- ۱ . سوره انبیا: ۲۱، آیه ۸۲.

۲- ۲ . سوره اعراف: ۷، آیه ۲۷.

۳- ۳ . احقاف: ۴۶، آیه ۲۹.

۴- ۴ . بقره: ۲، آیه ۱۰۲.

می فرماید: «يعملون له ما يشاء من محاريب و تماثيل...» (۱)

۴ \_ «يا معشر الجنّ والإنس إن استطعتم أن تنفذوا...» (۲)

۵ \_ «إنا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب، وحفظاً من كل شيطان مارد» (۳)

و اما روايات در اين زمينه بسيار است، از جمله فرمايش پيامبر صلى الله عليه و آله كه مي فرمايد: «إِنَّ الشَّيْطَانَ ليجري من ابن آدم مجرى الدّم؛ همانا شيطان همانند خون جاري در بدن بر انسان نفوذ دارد».

همچنين مي فرمايد: «ما منكم إلا و له شيطان؛ هر يك از شما داراي شيطاني هستيد (۴)»...

علامه طباطبائي (ره) در مورد چگونگي وجود جنّ و زندگي و مرگشان، شعور و اراده داشتن آن ها و هم چنين مكلف بودنشان بر تكاليف، مي نويسد:

كلمه «جنّ» از مادّه (جنّ) به فتح اتخاذ شده كه در اصل لغت به معنای استتار و نھان شدن است . در عرف قرآن به معنای طایفه ای از موجودات غير ملائكه هستند كه شعور و اراده دارند و از حواس ما پنهانند، و خداوند ابليس را از سنخ جنّ معرفی کرده است. (۵)

جنّ، طایفه ای از موجوداتند كه بالطبع از حواس ما پنهانند، و مانند

ص: ۷۳

---

۱- ۱ . سبا: ۳۴، آیه ۱۲ و ۱۳.

۲- ۲ . الرّحمن: ۵۵، آیه ۳۳.

۳- ۳ . صافات: ۳۷، آیه ۷ و ۶.

۴- ۴ . «مفاتيح الغيب»، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵- ۵ . «تفسير الميزان»، ج ۷، ص ۳۲۱.

خود ما شعور و اراده دارند. در قرآن کریم بسیار اسمشان برده شده و کارهای عجیب و غریب و حرکات سریع، از قبیل کارهایی که در داستان های سلیمان انجام دادند، به ایشان نسبت داده. و نیز مانند ما مکلف به تکالیفند. مثل ما زندگی و مرگ و حشر دارند و همه این ها از آیات متفرق قرآنی استفاده می شود. (۱)

و امّا شیطان که در قرآن از آن به ابلیس نیز تعبیر شده است و از سجده کردن به آدم علیه السلام خودداری و امتناع نمود، همان طور که در بالا از قول علامه طباطبایی هم اشاره شد، از آیات قرآن ظاهر می شود که از طایفه جنّ بوده است.

(وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابليس كان من الجنّ ففسق عن أمر ربه). (۲)

«و یاد کن زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند مگر ابلیس که از جنّ بود. پس، از امر پروردگارش عصیان ورزید».

آیه ای که از قول شیطان حکایت می کند «خلقتنی من نار و خلقته من طین» (۳)، به ضمیمه ی آیاتی که می فرماید جنّ را از آتش آفریدیم، مثل «و الجنّ خلقناه من قبل من نار السموم». (۴) ثابت می کند که ابلیس از طایفه جنّ و از

ص: ۷۴

---

۱-۱. «تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

۲-۲. «سوره کهف»: ۱۸، آیه ۵۰.

۳-۳. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۲.

۴-۴. سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۷.

جنس آن می باشد. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می فرماید:

«انّ الملائكة كانوا يحسبون أنّ إبليس منهم، و كان في علم الله أنّه ليس منهم، فاستخرج الله ما في نفسه بالحمية...» (۱) همانا ملائکه گمان می کردند که ابلیس از (جنس) آن ها است، در حالی که در علم (مکنون) الهی ابلیس از آن ها نبود، پس خداوند آن چه از تعصّب و حمیت در درون او بود خارج ساخت.»

فخر رازی در هم جنس بودن جنّ و شیاطین می نویسد:

«اختلفوا في الجنّ، فقال بعضهم: إنّ جنس غير الشياطين، و الأصحّ أنّ الشياطين قسم من الجنّ، فكلّ من كان منهم موءمناً فإنّه لا يسمّى بالشيطان، و كلّ من كان منهم كافراً يسمّى بهذا الإسم، و الدليل على صحّه ذلك، أنّ لفظ الجنّ مشتقّ من الإجتان بمعنى الإستتار، فكلّ من كان كذلك كان من الجنّ.» (۲)

(مفسّرین) در مورد جنّ اختلاف کرده اند. بعضی از آن ها گفته اند که جنس جنّ غیر از شیاطین است، ولی صحیح تر این است که شیاطین، قسمی از جنّ هستند؛ پس هر جنّی که موءمن باشد به او شیطان گفته نمی شود، بلکه جنّی که کافر باشد به این اسم نامیده می شود؛ به دلیل این که لفظ «جنّ» از اجتنان به معنی استتار است. لذا هر موجودی که چنین باشد از جن است.

ص: ۷۵

---

۱-۱. «تفسیر عیاشی»، ج ۳، ص ۵.

۲-۲. «تفسیر کبیر»، ج ۷، ص ۱۳۸.

قلب آدمی در اثر آثار مختلفی که پیوسته بر آن وارد می شود، در حال تغییر و تحوّل است. منشأ این آثار و احوال و واردات قلبی یا امر ظاهری از اعمال جوارح و اعضای آدمی و حواس پنجگانه است و یا امری باطنی مثل شهوت و غضب و... می باشد. یکی از آثاری که در قلب آدمی حاصل می شود «خوابر» است که بر دو قسم است، یا محمود و پسندیده بوده که به آن «الهام» گویند، و سبب حصول آن در قلب، ملائکه می باشد. یا مذموم و ناپسند بوده که آن را «وسوسه» نامند که به واسطه ی شیطان در دل آدمی حاصل می شود.

خوابر، جمع «خاطر» به معنی چیزی است که بر دل می گذرد. اما در اصطلاح اهل الله یکی از مسایل مهمّ در سیر و سلوک است. قلب به سان آینه ای است که صور ادراکات حسی یا آثار محرکات درونی از قبیل خیال و شهوت و غضب و... در آن منعکس می شود. این صور اگر به تازگی در قلب ظاهر شود «فکر» نامیده می شود. اگر به صورت تذکر آید «ذکر» نامیده گردد. مجموع ذکر و فکر را خوابر گویند. اهمّیت خوابر از آن روست که مبدأ افعال و اعمال انسانی است. چون هر چه بر دل گذرد رغبت می انگیزد و به دنبال رغبت، عزم و آهنگ به ظهور می رسد. (۱)

صوفیه و حکمای متأله خوابر را چهار نوع دانسته اند:

خاطر حقّانی: علمی است که حقّ تعالی، بی واسطه در دل اهل قرب می افکند.

ص: ۷۶

---

۱-۱. «میناگر عشق»، ص ۵۹۸ به نقل از شرح مثنوی فروزانفر، ج ۲، ص ۳۹۶.



خاطر ملکي: اندیشه ای است که آدمی را بر خیرات و طاعات انگیزد و از معاصی دور دارد.

خاطر نفسانی: اندیشه ای است که آدمی را بر شهوات رسواگر و اغراض یاوه بر انگیزد.

خاطر شیطانی: سگالی است که سبب زشتی و زشتکاری آدمی گردد. (۱)

مولی محسن فیض کاشانی (ره) در کتاب شرح عجایب قلب می نویسد:

خاصّ ترین اثری که در قلب آدمی حاصل می شود، خواطر است و منظور از خواطر، افکار و اندیشه و یادی است که بر سیبیل تجدد و یا تذکر در دل انسان می گذرد. و به این جهت آن ها خواطر نامیده می شوند، که بعد از آن که انسان از آن ها غافل است، بر دل خطور می کنند. و این خواطر برانگیزاننده ی اراده و خواسته ها است؛ زیرا نیت و عزم و اراده به ناچار بعد از خطور منوی و افکار و اندیشه ها می باشد. و لذا می توان گفت که مبدأ کارها و اعمال بشر همین خواطر هستند. (که در دل آدمی پدید می آیند) پس این خواطر، میل و رغبت انسان را تحریک می کند و رغبت نیز موجب تحریک عزم و اراده می شود و عزم و اراده نیز نیت را به حرکت در می آورند و آن نیز اعضا و عضلات آدمی را به حرکت (و عمل) وادار می دارد. و خطورات تحریک کننده ی میل و رغبت، تقسیم می شود به خطوراتی که انسان را به سوی شرّ و فساد می کشاند یعنی

ص: ۷۷

---

۱-۱. «میناگر عشق»، ص ۵۹۸ به نقل از مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی، ص ۱۰۷-۱۰۳.

شرووری که موجب ضرر در عاقبت آدمی است؛ و خطوراتی که موجب خیر و خوبی است، یعنی خطوراتی که موجب سودمندی در آخرت است. پس این ها دو خواطر مختلفی هستند که نیازمند به دو اسم متفاوت می باشند. خاطره ی محمود و پسندیده را «الهام» و خاطره ی مذموم و ناپسند، یعنی کشاننده به سوی شرّ را «وسوسه» گویند. و تو می دانی که این خواطر حادث هستند و هر حادثی دارای علّت و سببی است... سبب و علّت خاطره جلب کننده به سوی خیر و خوبی، «ملائکه»، و سبب و باعث به شرّ و بدی، «شیطان» نامیده می شود. و به لطفی که دل را برای الهام ملائکه و قبول آن آماده می کند، «توفیق» و به حالتی که زمینه را برای پذیرش وسوسه ی شیطان آماده می کند، «خذلان» می گویند. (۱)

گرچه شیطان این توانایی را ندارد که آشکارا انسان را به سوی فساد و بدی و بدبختی بکشانند، لکن وجود شهوات در نهاد آدمی، ابزار و آلائت و ادوات شیطان بوده و با آن ها اهداف خود را در داخل کشور تن پیاده می کند. و لذا بر انسان بصیر لازم است که با ایمان و تقوا و عمل صالح (اطاعت و عبادت)، به خداوند استعاذه نماید و به این وسیله با وسوسه ها و حيله های دشمن مقابله کند. فیض کاشانی در این زمینه می نویسد:

همان طوری که امیال و شهوات با گوشت و خون آدمی عجین و آغشته است، سلطه ی شیطان نیز در گوشت و خون وی ساری و جاری بوده و از اطراف قلب به وی احاطه دارد. و به این جهت است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۷۸

---

۱- ۱. «محجّه البیضاء»، ج ۵، ص ۴۷ و ۴۸؛ «مفاتیح الغیب»، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ با اندکی تغییر.

فرمود: «همانا شیطان مثل خون در بدن بنی آدم جریان دارد. پس مجاری آن را با گرسنگی تنگ کنید.» (و این فرمایش) به این جهت است، زیرا گرسنگی میل و شهوت را شکسته و از بین می برد و حال آن که محلّ جریان شیطان همین شهوات است. و به خاطر احاطه ی شهوات بر اطراف قلب است که خداوند از قول ابلیس می گوید: «(چون تو مرا گمراه کردی) من نیز بندگانت را از راه راست گمراه می گردانم آن گاه از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و چپ آنان در می آیم» (۱)... پس بر بنده (انسان) لازم است که در هر افکار و اندیشه ای که بر دلش خطور می کند، توقف نموده (و اندیشه کند) که آیا آن خاطره از واردات فرشته است یا از واردات شیطان، و این که در آن به نور بصیرت و نه به هوا و هوس تأمل نماید. و بر آن آگاهی پیدا نکند، مگر با نور تقوا و جوشش و وفور علم، همان طور که خداوند می فرماید: «همانا زمانی که اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی در دلشان خطور کند همان دم خدا را به یاد آورند (یعنی به نور علم رجوع کنند) و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند» (۲). یعنی اشکال برای آن ها مشخص گردد. اما کسی که به واسطه پیروی از هوا و هوس، اهل تقوا نباشد، پس طبعش میل به فرمانبرداری و اطاعت از تلییسات شیطان پیدا می کند. و کارهای غلط او بیشتر شده و در حالی که خودش متوجه نیست، به سرعت به طرف هلاکت پیش می رود. (۳)

ص: ۷۹

---

۱-۱. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷ و ۱۶.

۲-۲. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۱.

۳-۳. «مَحَجَّه الْبِيضَاء»، ج ۵، ص ۵۴-۵۱.

مستعید یعنی شخص پناه برنده و پناهنده. چنین کسی شخص معینی نخواهد بود؛ بلکه هر مخلوقی محتاج به استعاذه است خواه پیامبر باشد یا امام و خواه غیر پیامبر و امام. و لذا خداوند از نوح پیامبر حکایت می کند که در مقام استعاذه به درگاه الهی عرضه می دارد: «ای پروردگار من، به تو پناه می برم از درخواست کردن چیزی که از عاقبت آن آگاه نیستم (۱)». در عوض استعاذه حضرت نوح، خداوند به وی سلام و برکات بخشید و فرمود: «ای نوح با سلام و درود و برکات و نعمات از جانب ما بر تو، فرود آی (۲)». و نیز از یوسف پیامبر در آن هنگام که زلیخا اتاق خلوتی تهیه کرده بود و ایشان را به آنجا آورد و خواست به طرف او برود، حکایت می کند که عرضه داشت: «گفت پناه می برم به خداوند که او پروردگار من است و منزلت و جایگاه مرا نیکو گردانید (۳)». و نیز هنگامی که از طرف برادرانش به وی گفته شد قوله تعالی: «خذ احدنا مکانه» یعنی یکی از ما را به جای بنیامین نزد خود نگهدار و زندانی کن؛ در جواب چنین گفت: «پناه می برم به خداوند این که جز کسی را که متاع و همیان ما در جامه دان او بوده، نزد خود نگه داریم (۴)». خداوند در عوض استعاذه ی حضرت یوسف، سوء و فحشا را از او دور نمود. (۵) و نیز از حضرت موسی علیه السلام حکایت می کند که (در مورد فرعون) گفت: «همانا من پناه بردم به پروردگار

ص: ۸۰

- ۱-۱. سوره هود: ۱۱، آیه ۴۷ «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ».
- ۲-۲. سوره هود: ۱۱، آیه ۴۸ «يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ».
- ۳-۳. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲۳ «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنُ مَثْوَايَ».
- ۴-۴. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۷۹ «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مِنْ وَجْدِنَا مُتَاعِنَا عِنْدَهُ».
- ۵-۵. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲۴ «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ».

خودم و پروردگار شما از هر متکبر و خود پسندی که به روز جزا ایمان نیاورده باشد(۱)». باز هنگامی که قوم خود را فرمان داد که گاو را ذبح نمایند، گفتند: قوله تعالی «و قالوا أتتخذنا هزواً». قوم موسی به وی گفتند: «آیا ما را مسخره کرده ای؟» حضرت موسی علیه السلام در جواب گفت: «من به خداوند پناه می برم از این که از زمره نادانان باشم». (۲) همچنین هنگامی که او را به قتل تهدید کردند گفت: «من به خداوند پناه می برم که اگر شما مردم بخواهید مرا سنگسار نمایید(۳)». خداوند نیز در عوض این استعاده، دشمنان او یعنی فرعون و فرعونیان را غرق نمود. خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد و به او فرمود که بگوید: «قل أعوذ برب الفلق» و نیز «قل أعوذ برب الناس» یعنی (ای پیامبر) «بگو پناه می برم به پروردگار جدا کننده ی روشنی صبح از تاریکی شب و پناه می برم به پروردگار مردم(۴)». و در قبال این استعاده ها، وی را از شرّ زنان جادوگر و ساحره که در گره ها می دمیدند و سحر و جادو می کردند، حفظ فرمود. آیات دیگر که در این مورد وجود دارد تمامی آن ها دلالت دارند بر این که همه پیامبران مأمور به استعاده بوده و دائماً و در همه اوقات در حال استعاده بوده اند. از آن جا که خصوصیتی در استعاده پیامبران، جدای از امت آن ها وجود ندارد، این دستور شامل تمامی انسان ها می باشد. (۵)

ص: ۸۱

---

۱-۱. سوره غافر: ۴۰، آیه ۲۷ «إني عذت برّبي و ربّكم من كلّ متكبر لا يؤءمن بيوم الحساب».

۲-۲. سوره بقره: ۲، آیه ۶۷ «قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلين».

۳-۳. سوره دخان: ۴۴، آیه ۲۰ «إني عذت برّبي و ربّكم أن ترجمون».

۴-۴. سوره فلق: ۱۱۳، آیه ۱ و سوره ناس: ۱۱۴، آیه ۱.

۵-۵. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۷ و «تفسیر ملاصدرا»، ج ۱، ص ۱۳.

انسان علاوه بر احتیاجات ظاهری فراوانی که دارد، حوایج دیگری نیز دارد که آن ها اهم، بلکه علت غایی خلقت او است. آن رسیدن به سعادت اخروی و درک فیوضات کامل الهی است. و از آنجا که راه های حصول آن نامتناهی است، احتیاجات او نیز بی حد و حصر خواهد بود. یعنی از طرفی محتاج به جلب تمامی خیرات و برکات و منافع و افاضه ی جمیع کمالات است. از طرفی دیگر نیازمند دفع جمیع شرور و آفات اعم از عقاید باطله، حوادث روزگار و مضار دینی و دنیوی می باشد. آدمی در سیر این مسیر به موانع و محظورات و دشمنان و راهزنان منحرف و گمراه کنندگان بسیاری برخورد می کند که بسا انسان را از جاده ی مستقیم منحرف ساخته و به پرتگاه ابدی سرنگون می گردانند. بزرگترین آن ها شیطان است که به عزت خداوند قسم یاد کرده است که جز بندگان خالص حق، همه را گمراه کند. خداوند می فرماید: «إِنَّه لَكُم عَدُوٌّ مبین» (۱). چه بسیار اشخاصی را که از طریق حق منحرف ساخته و در تیه ضلالت و هلاکت و شقاوت و بدبختی همیشگی گرفتار کرده است. بنابر این در تمامی این موارد لازم است انسان، آنی از توجه به حق غافل نشود و با استعاده و التجا و پناه بردن به خدای قادر و توانا، در همه حال، خود را در حرز الهی مصون و محفوظ بدارد.

ص: ۸۲

فخر رازی در تشریح شوری که باید از آن ها به خداوند استعاذه نمود، می نویسد:

نیازهای انسان نامتناهی است. هیچ خیری از خیرات نیست مگر این که او محتاج به کسب آن می باشد. و هیچ شرّ و بدی نیست الا این که نیازمند به دفع و از بین بردن آن است. پس قول «أعوذ بالله» (و استعاذه به خداوند) برای دفع جمیع شرور روحانی و جسمانی که همه آن ها امور نامتناهی هستند، سزاوار است... قول «أعوذ بالله» و استعاذه و پناه بردن به ذات احدیّت شامل سه قسم می باشد که بی حدّ و حصرند. اول آن ها جهل و نادانی است. از آن جایی که اقسام معلومات نامتناهی اند، انواع نادانی های (بشر) نیز نامتناهی است. پس بر انسان لازم است که از آن ها به درگاه الهی پناه برد. و مذاهب اهل کفر و اهل بدعت با همه کثرتشان داخل در این جمله است. دوم فسق. و از آن جایی که انواع تکالیف زیادند، قول «اعوذ بالله» شامل تمامی آن ها نیز می شود. سوم مکروهات، آفات و حوادث خوفناکی که انواع و اقسام آن ها دارای حدّ و حصری نیست و روی همین اصل استعاذه و پناه بردن به ذات باری تعالی شامل تمامی آن ها نیز می شود. (۱)

امام خمینی (ره) که موارد استعاذه را از بعد عرفانی و بر حسب مراتب و مقامات سالکان بیان می دارد، در نیازمندی انسان به استعاذه در تحصیل درجات کمال و رسیدن به سعادت که از نیازهای اساسی او محسوب می شود، می نویسد:

ص: ۸۳

---

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۹۱ و ۹۰ و «تفسیر ملا صدرا»، ج ۱، ص ۲۰ و ۱۹.

آن چه برای انسان مطلوب بالذات است، بهره مندی از کمال و سعادت و خیر است که بحسب مراتب و مقامات سالکان بسیار متفاوت است. چنانچه سالک تا در بیت نفس و حجاب طبیعت است، غایت سیرش این است که کمالات نفسانی و سعادات طبیعی تحصیل کند. و این در مبادی سلوک است. و چون از این مرحله عبور کرده، و به درجاتی از مقامات روحانی و کمالات تجزیدی رسید، مقصدش عالی تر و مقصودش کامل تر می شود و به مقامات نفسانی پشت پا می زند. و بدنبال حصول کمالات قلبی و سعادات باطنی می باشد... پس سالک در هر مقامی که باشد غایت حقیقی او بالذات حصول کمال و سعادت است. و چون با سعادت و کمالات در هر مقامی شیطانی قرین، و دامی از دام های او مانع حصول است، ناچار سالک از آن شیطان و شرور و دام های او برای حصول مقصود اصلی و منظور ذاتی به حق تعالی پناه می برد. پس در حقیقت غایت استعاده برای سالک، حصول آن کمال مترقب و سعادت مطلوب است... (۱)

ص: ۸۴



**بخش دوم ادله لزوم روی کرد به استعاده**

**فصل اول: دلیل عقلی بر لزوم استعاده**

ص: ۸۵



فصل اول

دلیل عقلی بر لزوم استعاده

۱ \_ طبق صریح آیات قرآن، انسان موجودی است ضعیف (۱)، جهول (۲) و حریص (۳) که نه قدرت بر دفع شرور و مضرات و آفات و بلیات ارضی و سماوی، ظاهری و باطنی، و دنیوی و اُخروی دارد و نه قدرت جلب نفعی را برای خود دارد. (۴)

از طرفی آدمی در برابر شرور و مضرات و آفات و حوادث مختلف و بی حدّ و حصر و دشمن آشکاری چون شیطان (۵)، خود را چون اسیری دست بسته و بیچاره می بیند، که یارای مقابله با آن ها را ندارد. در چنین حالتی عقل سلیم حکم می کند که به قدرت و منبع فیضی پناهنده شود تا

ص: ۸۷

---

۱-۱ . سوره نساء: ۴، آیه ۲۸ «خلق الإنسان ضعيفاً».

۲-۲ . سوره احزاب: ۳۳، آیه ۷۲ «إنه كان ظلوماً جهولاً».

۳-۳ . سوره معارج: ۷۰، آیه ۱۹ «إنّ الإنسان خلق هلوعاً».

۴-۴ . سوره فرقان: ۲۵، آیه ۳ «ولا يملكون لأنفسهم ضراً ولا نفعاً» و «صحيفه سجاديّه»، دعای ۲۱ «الهی... لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً الا بک».

۵-۵ . سوره یس: ۳۶، آیه ۶۰ «إنه لكم عدوّ مبين».

او را در مقابل این شرور و مضرت و دشمن آشکار بیمه کند، قدرت لایزالی که آفریننده ی آسمان و زمین بوده و قادر بر حفظ منافع انسان و بهترین وکیل است (۱). عزیز و حکیم است (۲)، بی نیاز و غنی مطلق است (۳). و مهربان بر مخلوقاتش (۴).

۲\_ باید شخص مستعید و پناه برنده در یابد که خودش از همه جهت ممکن الوجود است و ذات خداوند ذوالجلال (مستعاذ به) واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات می باشد. (در حکمت و فلسفه ثابت و محقق شده که) ممکن از حیث ذات، فقر و احتیاج محض است و همان طوری که در وجود، محتاج به وجود دهنده (موجد) است، در بقا نیز محتاج به اوست. (همان طوری که محتاج علت محدثه است، به علت مبقیه نیز نیازمند است) و باید آن به آن از مبدأ فیض به او افاضه ی وجود شود. همین نحو که در ذات، محتاج به اوست، در افاضه ی جمیع کمالات و نعمت های داخلی و خارجی نیز به او نیازمند می باشد. بلکه هر چه افاضات الهی به او بیشتر شود، احتیاجش نیز زیادتر می گردد. همچنان که در جلب منافع، محتاج به مبدأ لا یزال الهی است، در دفع مضار و شرور نیز به او نیازمند است. و لذا از این جهت باید دائماً به مبدأ فیاض ملتجی شده و به او پناه برد. بنا بر این در همه اوقات و در همه

ص: ۸۸

۱-۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۸۹ «و لله ملک السموات و الأرض و الله علی کل شیء قدیر» و سوره نساء: ۴، آیه ۱۳۲ «و لله ما فی السموات و ما فی الأرض و کفی بالله و کیلاً».

۲-۲. سوره بقره: ۲، آیه ۲۰۹ «فاعلموا أنّ الله عزیز حکیم».

۳-۳. سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۵ «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید».

۴-۴. سوره فاتحه: ۱، آیه ۳ «الرحمن الرحیم» و سوره نور: ۲۴، آیه ۲۰ «و أنّ الله روءف الرحیم».

احوال عقلاً استعاذه به خداوند واجب می باشد. بر انسان لازم است در همه امور زندگی و حالات مختلف به خداوند پناه برده و در دل و یا به زبان «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگوید.

فخرالدین رازی در بحث عقلی از ماهیت استعاذه می فرماید:

استعاذه تمام نمی شود مگر به علم، حال و عمل. امّا علم: یعنی علم و آگاهی انسان به این که نسبت به جلب منافع دینی و دنیایی و هم چنین دفع ضررهای دینی و دنیوی ناتوان است. و این که خدای تعالی بر ایجاد همه منافع دینی و دنیوی و دفع کلّیه ضررهای دینی و دنیایی او تواناست. به طوری که غیر خدا بر دفع آن ها از چنین توانی برخوردار نیست. زمانی که چنین علم و اعتقادی در قلب حاصل شد، حالتی از آن متولّد می شود که حالت شکستگی و فروتنی است و از آن حالت، به تصرّح و خضوع برای خدا تعبیر می کنند. سپس حصول آن حالت، موجب ایجاد ویژگی دیگری در قلب، و ویژگی هم در زبان می شود. امّا ویژگی قلبی این است که انسان طالب این می شود که خداوند او را از آفات و بلاها حفظ کند؛ و او را مخصوص به افاضه خیرها و نیکویی ها بکند. و امّا ویژگی که مربوط به زبان است، این است که این معنا (جلب منافع و دفع مضرّرات) را با زبان، از خداوند مطالبه و درخواست نماید. و این طلب و درخواست، همان استعاذه است. و قول خداوند «اعوذ بالله».

وقتی این مطلب برایت معلوم گشت، روشن می شود که آن چه در استعاذه مهمّ و اساسی است، علم انسان به پروردگارش و حال (و روز)

خودش می باشد... و مادامی که انسان به عزت ربوبیت و ذلت عبودیت پی نبرد، از چنین کسی پناهندگی به خدا درست نخواهد بود که بگوید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»...

و اما علم آدمی به حال خودش، این که به ناتوانی و کوتاهی اش در حفظ و رعایت مصالح و منافع کامل خودش پی برد. هم چنین بدانند به فرض که این مصالح را به حسب چگونگی و مقدار آن ها می شناسد، لکن به دست آوردن آن ها و نگهداریشان برایش میسر نیست. وقتی این علوم در دل انسان حاصل شد و به یقین آن را مشاهده کرد، لازم است در دلش آن حالت، که شکستگی و فروتنی نامیده می شود، ایجاد شود. و در این حال در دلش در خواست، و در زبانش لفظی که دلالت بر آن درخواست می کند، حاصل شود. و آن قول «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» است.

آن چه که بر ناتوانی انسان در بر آوردن مصالح خودش در دنیا و آخرت دلالت دارد، این است که آن چه از آدمی صادر می شود یا عمل است و یا علم، که در هر دو مورد وی در نهایت عجز و ناتوانی است. اما در مورد علم، چه بسیار است نیاز وی به پناهندگی به خداوند، در به دست آوردن آن و اجتناب از حصول مقابل آن (جهل). و جوهی بر آن دلالت دارد:

دلیل اول: ما چه بسیار از محققین زیرک (و باهوش) را دیده ایم که در مدت زندگی خود در شبه ای مانده و پاسخی برای آن نیافته اند. بلکه بر آن پافشاری کرده و گمان نموده اند که علمی یقینی و برهانی آشکار

است. سپس بعد از سپری شدن عمر آنان، کسانی آمده اند که به اشتباه در آن شبه پی برده و چگونگی فاسد بودن آن را برای مردم روشن نموده اند. وقتی چنین چیزی از بعضی ممکن باشد، همانند آن از همه امکان خواهد داشت. و اگر چنین نبود در میان دانشمندان، در ادیان و مذهب ها اختلافی به وجود نمی آمد. زمانی که کار چنین است، پس اگر یاری و عنایت خدا و فضل و هدایت و راهنمایی او نباشد، چه کسی توانایی بر رهایی کشتی اندیشه اش، از موج های گمراهی ها و تاریکی ها را خواهد داشت؟!

دلیل دوّم: هرکسی می خواهد که دین حقّ و عقاید و باورهای درست داشته باشد. هم چنین کسی نادانی و کفر را بر خود نمی پسندد. پس اگر کار بر اساس تلاش و خواست خود انسان باشد، لازم می آید همه آدمیان (در دینشان) بر حقّ و راست گو باشند. از آن جایی که واقعاً چنین نیست، بلکه ما (دین داران) بر دین حقّ را در کنار کسانی که عقاید باطل و نادرست دارند، همانند مویی سفید در پوست گاوی سیاه رنگ می یابیم؛ و علم پیدا می کنیم به این که راهی برای رهایی از تاریکی گمراهی ها نیست مگر به یاری و کمک خدای زمین و آسمان ها... .

... و زمانی که ثابت شد که ابعاد نقص های انسان پایانی ندارد و هم چنین بر کمال رحمت، قدرت و حکمت خداوند پایان و نهایی نیست، ثابت می شود که استعاده و پناه بردن به خداوند در همه مواقع و زمان ها واجب است. به این خاطر بر ما واجب است در اوّل هر سخن و عمل و

شروع هر لفظ و لحظه ای بگوییم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».<sup>(۱)</sup>

پس در مقابل همه این شرور و مضارّی که انسان قدرت مقابله با آن ها را ندارد، عقل واجب می داند که انسان خود را تحت حمایت قدرتی قرار دهد که حافظ منافع او بوده و شرور را از او دفع نماید که آن پناهگاه هم خداوندی است که قدرت مطلقه بوده و قادر بر حفظ منافع انسان و توانا بر دفع شرور از او می باشد.

ص: ۹۲

---

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۱، ص ۷۳-۷۱ و «تفسیر ملا صدرا»، ج ۱ ص ۹-۷ با اندکی تفاوت.



## ۱\_ آیات قرآن

بخش دوم / فصل دوم: دلیل نقلی بر لزوم استعاذه

فصل دوم

دلیل نقلی بر لزوم استعاذه

### ۱\_ آیات قرآن

آیاتی که در این زمینه وجود دارد می توان به سه قسم، تقسیم کرد:

الف \_ آیاتی که استعاذه و پناهندگی به خداوند را از طرف پیامبران و اولیای الهی حکایت می کند؛ که آن بزرگواران چگونه در مشکلات، حوادث و پیش آمدهای مختلف به درگاه الهی ملتجی شده و پناه می بردند. این خود اهمیت و لزوم استعاذه را می رساند. زیرا جایی که آن بزرگواران با آن عظمتشان، خود را در مقابل دشمن (شیاطین انسی و جنی) ضعیف و ناچیز می دیدند، و به ناچار به قدرت مافوق بشر پناه می بردند، به طریق اولی بر انسان های عادی در چنین مواقعی استعاذه و پناهندگی به خداوند لازم و ضروری می نماید.

استعاذه ی حضرت نوح علیه السلام به درگاه الهی، بعد از درخواستی که در مورد فرزندش داشت؛ عرضه می دارد:

ص: ۹۳

(رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ) (۱)

«ای پروردگار من، به تو پناه می برم از چیزی که از عاقبت آن آگاه نیستم، درخواستی نمایم».

استعاذه ی حضرت یوسف علیه السلام در آن هنگام که زلیخا اتاق خلوتی تهیه کرده بود و ایشان را به آنجا آورد و خواست به طرف او برود، که عرضه می دارد:

(قال معاذ الله إنه ربي احسن مثواي) (۲)

«گفت پناه می برم به خداوند که او پروردگار من است و منزلت و جایگاه مرا نیکو گردانید».

و نیز هنگامی که از طرف برادرانش به وی گفته شد، قوله تعالی: «خذ احدنا مكانه» یعنی یکی از ما را به جای بنیامین نزد خود نگهدار و زندانی کن، در جواب چنین گفت:

(معاذ الله أن نأخذ إلاً من وجدنا متاعنا عنده.) (۳)

«پناه می برم به خداوند این که جز کسی را که متاع و همیان ما در جامه دان او بوده، نزد خود نگه داریم».

استعاذه ی حضرت موسی علیه السلام که (در مورد فرعون) گفت:

(إني عدت بربي و ربكم من كل متكبر لا يوء من بيوم الحساب) (۴)

ص: ۹۴

---

۱-۱ . سوره هود: ۱۱، آیه ۴۷.

۲-۲ . سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲۳.

۳-۳ . سوره یوسف: ۱۲، آیه ۷۹.

۴-۴ . سوره غافر: ۴۰، آیه ۲۷.

«همانا من پناه بردم به پروردگار خودم و پروردگار شما از هر متکبر و خود پسندی که به روز جزا ایمان نیاورده باشد».

و باز هنگامی که قوم خود را فرمان داد که گاو را ذبح نمایند، گفتند: قوله تعالی «قالوا اَتَّخِذْنَا هِزْوًا» قوم موسی به وی گفتند : «آیا ما را مسخره کرده ای؟» حضرت موسی علیه السلام در جواب گفت قوله تعالی:

(قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین). (۱)

«من به خداوند پناه می برم از این که از زمره نادانان باشم».

همچنین وقتی که او را به قتل، تهدید کردند گفت: قوله تعالی:

(و إني عذت بربي و ربكم أن ترجمون). (۲)

«من به خداوند پناه می برم که اگر شما مردم بخواهید مرا سنگسار نمایید».

استعاذه ی مادر مریم علیه السلام ، در مورد مریم و ذریه اش که گفت:

(و إني اعیذها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم). (۳)

«پروردگارا) من او (مریم) و فرزندانش را از شر شیطان رانده شده در پناه تو آوردم».

استعاذه ی مریم علیه السلام در آن موقعی که حضرت جبرئیل علیه السلام را در صورت بشری دید که در خلوت نزد او است، گفت:

(قالت إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقیاً). (۴)

ص: ۹۵

---

۱-۱ . سوره بقره: ۲، آیه ۶۷.

۲-۲ . سوره دخان: ۴۴، آیه ۲۰.

۳-۳ . سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۶.

۴-۴ . سوره مریم: ۱۹، آیه ۱۸.

«مریم گفت همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر تو پرهیزگار هستی».

ب \_ آیاتی که در آن ها صریحاً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور استعاذه داده شده است.

۱ \_ (و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۱)

«ای پیامبر) و اگر از طرف شیطان (انسی و جنی) وسوسه ای به تو رسد به خداوند پناه ببر که او قطعاً شنوا و دانا است».

۲ \_ (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۲)

«ای پیامبر) هر زمان که بخواهی قرآن تلاوت بکنی اول از شَرِّ وسوسه ی شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر».

۳ \_ (وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ) (۳)

«ای پیامبر) بگو پروردگارا من از وسوسه و فریب شیاطین (انس و جن) به سوی تو پناه می آورم و به تو پناه می برم از این که شیاطین در مجلسم حضور یابند».

۴ \_ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ...) (۴)

«بگو پناه می برم به پروردگار فروزنده ی صبح».

ص: ۹۶

---

۱-۱ . سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰.

۲-۲ . سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۸.

۳-۳ . سوره موءمنون: ۲۳، آیه ۹۷ و ۹۸.

۴-۴ . سوره فلق: ۱۱۳، آیه ۱.

۵ \_ (قل أعوذ بربّ الناس...) (۱)

«بگو پناه می برم به پروردگار مردم».

ج \_ آیاتی که نتیجه ی چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و پناه بردن به خداوند را، سعادت و رستگاری انسان می داند.

۱ \_ (...و من يعتصم بالله فقد هدی إلى صراط مستقیم) (۲)

«و هر کس به خداوند تمسک جوید به تحقیق به راه راست هدایت یافته است».

۲ (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُخِّدْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ مَنِّهِ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا) (۳)

«پس آنان را که به خدا گرویدند و به او متوسل شدند، بزودی به جایگاه رحمت و فضل خود (بهشت ابدی) در آورده و به راه راست (راه کمال و سعادت) رهبری نماید».

البته در این دو آیه، مادّه ی «عوذ» نیست؛ لکن مادّه ی «عصم» با آن، از جهت پناهندگی هم معنی می باشد و معنای مورد نظر ما را افاده می کند.

مجموع این آیات دلالت دارند بر این که انبیا و اولیای الهی همیشه و در همه حال، از شرّ شیاطین انس و جنّ، به خداوند عزّ و جلّ پناهنده می شدند. و از آن جا که بر استعاذه آن بزرگواران ویژگی خاصی نیست تا آنان را از سایر مردم متمایز گرداند، این آیات دلالت می کنند بر این که بر

ص: ۹۷

---

۱-۱ . سوره ناس: ۱۱۴، آیه ۱.

۲-۲ . سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۱.

۳-۳ . سوره نساء: ۴، آیه ۱۷۵.

تمام انسان‌ها استعاده‌ی به خداوند، در مقابل شرور و مضرات و بخصوص شیاطین، ضرورت دارد.

فخر رازی در استعاده به هنگام قرائت قرآن، در این مورد که استعاده و مصونیت از وسوسه‌ی شیطان مربوط به پیامبران نبوده، بلکه شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود؛ در ذیل آیه ۹۸ سوره‌ی مبارکه نحل می‌نویسد:

مسأله اول: سعی و تلاش شیطان این است که در دل، حتی در دل انبیا القای وسوسه نماید به دلیل فرمایش الهی: «و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (و برای پیش برد اهداف الهی خود طرحی می‌ریخت) شیطان در (طرح و) آرزوی او، وسوسه‌هایی را القا می‌کرد»<sup>(۱)</sup>. استعاده‌ی به خداوند مانع از القای وسوسه، از طرف شیطان است. به دلیل فرموده خداوند: «چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خطوری به دل رسد، همان لحظه خدا را به یاد آورند و بصیرت و بینایی پیدا کنند»<sup>(۲)</sup>. به همین سبب خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش دستور داده است که هنگام قرائت (قرآن) استعاده بکند؛ تا این که آن قرائت از وسوسه‌ی شیطان در امان بماند.

مسأله دوم: فرموده خداوند: «فإذا قرأت القرآن» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، الا این که منظور از آن، همه انسان‌ها است. زیرا وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله، در قرائت قرآن به استعاده نیازمند باشد، غیر پیامبر

ص: ۹۸

---

۱- ۱. سوره حج: ۲۲، آیه ۵۲.

۲- ۲. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۱.

(بقیه ی انسان ها) به طریق اُولی به آن نیازمند خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

در مورد این که استعاذه نه تنها در قرائت قرآن، بلکه در همه امور و حالات زندگی لازم است، در ذیل آیه ۲۰۰ سوره ی مبارکه ی اعراف می نویسد:

اگر چه خداوند این خطاب را به پیامبرش اختصاص داده است، اَلّا این که آن تأدیب و (آموزشی) عمومی برای همه ی مکلفین است. زیرا استعاذه و پناه بردن به خداوند... لطفی است که مانع از تأثیر وسوسه های شیطان است. و به همین دلیل است که خداوند فرمود: «(ای پیامبر) هر زمان که بخواهی قرآن تلاوت بکنی اوّل از شَرّ وسوسه ی شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر، همانا شیطان هرگز بر کسی که به خداوند ایمان آورده و بر او توکل و اعتماد کند، تسلّطی نخواهد داشت.»<sup>(۲)</sup> زمانی که با دلیل و تصریح قرآن ثابت شود برای این استعاذه در دفع وسوسه های شیطان تأثیری وجود دارد، مواظبت بر آن در بیشتر حالات (زندگی) واجب خواهد بود.<sup>(۳)</sup>

بنابر این گرچه از آیه ی ۹۸ سوره مبارکه نحل این طور به دست می آید که گفتن «استعاذه» در موقع قرائت قرآن مورد دارد، لکن از آیه ی ۲۰۰ سوره اعراف و آیه ۳۶ سوره فضیلت استفاده می شود که در همه اوقات و احوال گوناگون زندگی مورد دارد. همچنین اگر چه خداوند در این آیات دستور

ص: ۹۹

---

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۷، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲-۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۸ و ۹۹.

۳-۳. «تفسیر کبیر»، ج ۵، ص ۴۳۶.

استعاذه را فقط به پیامبر خود داده است، ولی امت آن حضرت هم از باب تبعیت از آن بزرگوار، مشمول این خطاب الهی خواهند بود.

## ۲\_ اخبار و احادیث پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام در مورد استعاذه

روایات رسیده از معصومین علیهم السلام در باب استعاذه فراوان می باشد که در زیر، تحت سه عنوان به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم.

الف) روایاتی که در آن ها به استعاذه امر و یا ترغیب شده است:

۱\_ قال الصادق علیه السلام: إغلقوا أبواب المعصية بالإستعاذه و افتحوا أبواب الطاعة بالتسميه. (۱)

« با استعاذه و پناه بردن به خدا درهای گناه را ببندید و با بردن نام خدا (بسم الله) درهای اطاعت (و بندگی) را باز کنید.»

۲\_ قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا وسوس الشيطان إلى أحدكم فليستعذ بالله و ليقل: «آمنت بالله و برسوله مخلصاً له الدين». (۲)

زمانی که شیطان یکی از شما را وسوسه کند، پس باید (از شر او) به خدا پناه ببرد و بگوید: «آمنت بالله و برسوله مخلصاً له الدين».

۳\_ قال أمير المؤمنين عليه السلام: من اعتصم بالله لم يضره شيطان. (۳)

«هر که به خداوند پناه جوید، شیطان زیانش نرساند.»

ص: ۱۰۰

---

۱-۱. «بحار الأنوار»، ج ۸۹، ص ۲۱۶، ح ۲۴ و ج ۹۰، ص ۳۱۳ و ج ۹۲، ص ۱۹۵.

۲-۲. «نور الثقلين»، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳-۳. غررالحکم، شماره ۸۷۰۸.



۴\_ قال الباقر عليه السلام: من توكل على الله لا يغلب و من اعتصم بالله لا يهزم. (۱)

«هر کس بر خدا توکل کند مغلوب نگردد و هر که به خدا پناه آورد شکست نخورد».

۵\_ قال النبي صلى الله عليه و آله يقول الله عزوجل: «... و ما من مخلوق يعتصم بي دون خلقى إلا ضمنت السماوات و الأرض رزقه، فإن سألتني أعطيته و إن دعاني أجبته، و إن استغفرتني غفرتُ له». (۲)

«... و هیچ مخلوقی نیست که به من متمسک شود نه به آفریده هایم، مگر اینکه آسمان ها و زمین را وسیله ی تهیه ی رزق و روزی او قرار می دهم. اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم، و اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم، و اگر از من طلب آمرزش کند او را بیامرزم».

روایات دیگری که در این مضمون وارد شده است که در آن ها ائمه معصومین علیهم السلام مومنین را در مقابله با شرّ شیاطین و حوادث روزگار و مشکلات زندگی، به استعاذه و پناه بردن به خدا و استمداد از آن مبدأ فیض ازلی فرا می خوانند.

ب) روایاتی که در آن ها استعاذه، به صورت دعا و درخواست از درگاه الهی وارد شده است:

۱\_ «معاویه بن وهب می گوید که شبی یکی از پسران امام صادق علیه السلام نزد

ص: ۱۰۱

---

۱- ۱. «مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار»، ص ۲۰ و «بحار الأنوار»، ج ۶۸، ص ۱۵۱، ح ۵۱.

۲- ۲. «مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار»، ص ۲۰ و «بحار الأنوار»، ج ۶۵، ص ۱۴۳ ح ۴۰ و ج ۶۸، ص ۱۵۵.

آن حضرت آمد و گفت: پدر جان من می خواهم بخوابم، به او فرمود: ای فرزندم! بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله» پناه می برم به بزرگی خدا و پناه می برم به عزت خدا و پناه می برم به جلال خدا و پناه می برم به سلطان خدا، همانا خدا به هر چیز تواناست، و پناه می برم به بخشش خدا و پناه می برم به آمرزش خدا و پناه می برم به رحمت خدا، از شرّ هر گزنده و کشنده و از شرّ هر جاندار کوچک و بزرگ، در شب و یا روز، از شرّ بدکاران جنّ و انس و از شرّ بدکاران عرب و عجم و از شرّ صاعقه های سوزان و سرما، اللهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک» (۱).

۲\_ مفضل بن عمر می گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اگر بتوانی که هیچ شبی نخوابی مگر اینکه به یازده جمله خود را در پناه خدا در آوری (این کار بکن). گفتم آن ها را به من بفرمایید، فرمود: بگو: «أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلی الله علیه و آله من شرّ ما

ص: ۱۰۲

---

۱- ۱. « اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۳۷ باب الدعا عند النوم و الإلتباه، ح ۸... عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام أنه أتاه ابن له ليله فقال له: يا أبا عبد الله أريد أن أنام، فقال: يا بني قل: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله، أعوذ بعظمه الله و أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله؛ إن الله على كل شيء قدير و أعوذ بعفو الله و أعوذ بغفران الله و أعوذ برحمه الله، من شرّ السّامه و الهامه و من شرّ كلّ دابّه صغيره أو كبيره ليل أو نهار و من شرّ فسقه الجنّ و الإنس و من شرّ فسقه العرب و العجم و من شرّ الصّواعق و البرد اللهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک».

خلق و برأ و ذراً». و پناه گیر بدان هر وقت که بخواهی». (۱)

ج) روایاتی که از پناه بردن به غیر خداوند نهی کرده است.

۱ \_ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اوحى الله عزّ و جلّ الى داود عليه السلام ... و ما اعتصم عبد من عبادى بأحد من خلقى، عرفت ذلك من نبيته ألاّ قطعت أسباب السّماوات و الأرض من يديه و أسخت الأرض من تحته و لم أبال بأى وادٍ هلك. (۲)

« و هیچ کدام از بندگانم به دیگری پناهنده نشود که من بدانم قصدش همین است، جز آنکه همه ی وسائل آسمانی و زمینی را از او بگیرم و زمین را از زیر پایش بکشم و باک ندارم به چه وادی نابود شود».

۲ \_ عن موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و آله قال: يقول الله عزّ و جلّ ما من مخلوق يعتصم بمخلوق دونى إلاّ قطعت به أسباب السّماوات و أسباب الأرض من دونه فإن سألنى لم أعطه و إن دعانى لم أجبه... (۳)

ص: ۱۰۳

۱-۱ . «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۳۷ باب الدعا عند النوم و الإنباه، ح ۹... عن مفضل بن عمر قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام : إن استتعت أن لا- تبيت ليلة حتى تعوذ بأحد عشر حرفاً. قلت: أخبرنى بها، قال: قل: «أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من شرّ ما خلق و برأ و ذراً.» و تعوذ به كلّما شئت..

۲-۲ . «اصول کافی»، ج ۲، ص ۶۳ باب التّفويض الى الله و التّوكّل عليه.

۳-۳ . «مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار»، ص ۲۰ و «بحار الأنوار»، ج ۶۵، ص ۱۴۳ ح ۴۰ و ج ۶۸، ص ۱۵۵.

«... هیچ بنده ای از بندگانم به مخلوقی از مخلوقاتم پناهنده نشود مگر اینکه اسباب و آلات آسمان و زمین را از او قطع می کنم، پس اگر از من چیزی بخواهد به او عطا نمی کنم، و اگر مرا بخواند اجابتش نمی کنم...»

۳\_ قال الجواد علیه السلام: ... ومن انقطع الی غیر الله وکله الله الیه. (۱)

... کسی که به غیر خدا رو کند خداوند او را (به همان غیر) واگذارد.

از مجموع روایات وارده در این زمینه (که به نمونه ای از آن ها اشاره شد) بر می آید که استعاذه و پناهندگی به درگاه الهی در مشکلات امور زندگی و از شرّ شیاطین، مورد تأکید شارع مقدّس بوده، و رو کردن و پناهنده شدن به غیر خدا نیز مورد سرزنش واقع شده است.

بنابراین از مجموع ادلّه عقلی و نقلی (آیات قرآنی و روایات) ثابت می شود که استعاذه بر انسان لازم است. او مأمور به استعاذه و پناهندگی به خداوند بوده و در همه ی اوقات و همه ی حالات و موارد زندگی لازم است، برای حفظ و مصونیت از شرّ شیطان و رهایی از وسوسه های او به حصن حصین و دژ محکم و استوار پروردگار یگانه پناهنده شود.

ص: ۱۰۴

اشاره

بخش دوم / فصل سوم: احکام فقهی استعاذه

فصل سوم

احکام فقهی استعاذه

اگر چه علمای اعلام (فقها و مفسرین) احکام استعاذه را در مبحث قرائت نماز و همچنین در مباحث مربوط به آداب تلاوت قرآن مطرح نموده اند، لکن با بیان آن حکم استعاذه در سایر موارد نیز روشن می شود.

نظر علمای اهل سنت:

فخر رازی می نویسد:

المسألة الرابعة: مذهب عطاء: أنه تجب الإستعاذه عند قراءة القرآن سواء كانت القرآن في الصلاة أو غيرها، و سایر الفقهاء إتفقوا على أنه ليس كذلك، لأنه لا خلاف بينهم أنه إن لم يتعوذ قبل القراءة في الصلاة، فصلاته ماضيه، و كذلك حال القراءة في غير الصلاة، لکن

ص: ۱۰۵

(بنابر) مذهب عطاء: استعاذه به هنگام قرائت قرآن، چه در نماز و چه در غیر نماز واجب است. و بقیه ی فقها بر عدم وجوب آن اتفاق دارند. زیرا اختلافی در میان آن ها نیست که اگر در نماز، قبل از قرائت، استعاذه نکرد نمازش صحیح است. همچنین است حال قرائت در غیر نماز، لکن در قرائت نماز موءکد است.

قرطبی از مفسرین اهل سنت می نویسد:

دوم: قول جمهور فقها این است که این امر (امر به استعاذه)، امر به استحباب است به هنگام قرائت در غیر نماز. و (لکن) در استعاذه ی در (قرائت) نماز اختلاف کرده اند. نقاش از عطا حکایت می کند که استعاذه واجب است و ابن سیرین و نخعی و گروهی در همه ی رکعات نماز استعاذه می کنند و در استعاذه نمودن، امر خداوند را به صورت عموم امتثال می کنند، و ابو حنیفه و شافعی در رکعت اول استعاذه می کنند و نظرشان بر این است که همه ی قرائت نماز، یک قرائت است. و مالک در نماز واجب (یومیه) استعاذه را لازم نمی داند و نظرش بر این است که فقط در نمازهای ماه رمضان باید استعاذه کرد. (۲)

ص: ۱۰۶

---

۱- ۱. «تفسیر کبیر»، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲- ۲. «الجامع لأحكام القرآن»، ج ۱، ص ۸۶ (المسألة) الثانیه: هذا الأمر على الندب في قول الجمهور في كل قراءة في غير الصلوة. و اختلفوا فيه في الصلوة. حكى النقاش عن عطاء: أن الإستعاذه واجبه. و ابن سیرین و النخعی و قوم يتعوذون في الصلوة كل ركعة و يمثلون أمر الله في الإستعاذه على العموم، و ابو حنیفه و الشافعی يتعوذون في الركعة الاولى من الصلوة و يريان قراءة الصلوة كلها كقراءة واحده. و مالک لا يرى التعوذ في الصلوة المفروضة و يراه في قيام رمضان.

ابی زکریا ابن شرف النووی می نویسد:

ثم إن التعمد مستحب و ليس بواجب و هو مستحب لكل قارئ، كان في الصلاة أو في غيرها و يستحب في الصلاة في كل ركعة على الصحيح من الوجهين عند اصحابنا و على الوجه الثاني إنما يستحب في الركعة الاولى فإن تركه أتى به في الثانية...<sup>(۱)</sup>

همانا استعاذه مستحب بوده و واجب نیست. و استحباب آن برای هر قرائت کننده می باشد، چه در نماز باشد و یا در غیر نماز. به نظر اصحاب ما بنا بر وجه صحیح استعاذه در نماز، در همه رکعات مستحب می باشد. بنا بر وجه دوم، در رکعت اول مستحب است؛ و اگر آن را (در رکعت اول) ترک کرد، در رکعت دوم به جای می آورد.

شیخ طوسی (ره)<sup>(۲)</sup> و علامه حلی (ره)<sup>(۳)</sup> نیز قول به استحباب استعاذه را از ابو حنیفه، شافعی، سفیان ثوری، اوزاعی، احمد و اسحاق نقل کرده اند.

بنابر این به عقیده ی اکثر فقهای اهل سنت، پیش از قرائت حمد در نماز و همچنین به هنگام قرائت قرآن قبل از شروع به تلاوت، استعاذه و پناه بردن به خداوند از شرّ شیطان رجیم مستحب است. لکن در قرائت نماز اختلاف دارند که آیا استحباب استعاذه فقط در رکعت اول است یا

ص: ۱۰۷

---

۱-۱. «التبیین فی آداب حملة القرآن»، ص ۸۱.

۲-۲. «الخلافة»، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳-۳. «تذکره الفقهاء»، ج ۱، ص ۱۲۷.

در هر رکعتی که قرائت می کند؟ ابو حنیفه و شافعی استحباب استعاذه را فقط در رکعت اول می دانند.

## آرای علمای شیعه

شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می نویسد:

مسأله ۷۶\_ استحباب التَّوَعُّذِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ: يَسْتَحَبُّ أَنْ يَتَوَعَّذَ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ (۱)... التَّوَعُّذُ مُسْتَحَبٌّ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ (۲) دُونَ مَاعِدَاهَا.

«استعاذه نمودن قبل از قرائت (نماز) مستحب است... استعاذه فقط در رکعت اول مستحب است نه در بقیه ی رکعات».

در کتاب «مبسوط» می فرماید:

... ثُمَّ يَتَوَعَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ... وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ التَّوَعُّذُ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ فِي أَوَّلِ الرَّكْعَةِ لَا غَيْرَ، وَ لَيْسَ بِمَسْنُونٍ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَ لَا تَكَرَّارَهُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ، وَ مَنْ تَرَكَ التَّوَعُّذَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ... (۳)

سپس به خداوند استعاذه می کند از شرّ شیطان رانده شده... و سزاوار است که استعاذه فقط قبل از قرائت رکعت اول باشد نه غیر آن، و (استعاذه) بعد از قرائت و همچنین تکرار آن در هر رکعت مستحب نیست، و کسی که استعاذه را ترک کند، چیزی بر عهده اش نیست (نمازش صحیح است)...

ص: ۱۰۸

---

۱-۱. «الخلاف»، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲-۲. «الخلاف»، ج ۱، ص ۳۲۶، مسأله ۷۸.

۳-۳. «المبسوط»، ج ۱، ص ۱۰۴.



عَلَمَهُ حَلِيٌّ فِي كِتَابِ «تَحْرِيرِ الْأَحْكَامِ» مِىَ فَرَمَايِدُ:

يَسْتَحَبُّ بَعْدَ التَّوَجُّهِ، التَّعَوُّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ أَمَامَ الْقِرَاءَةِ فِي الْفَرَائِضِ وَالتَّوَافِلِ... قَالَ الشَّيْخُ وَ يَسْتَحَبُّ الْإِسْرَارَ بِهِ. التَّعَوُّذُ مُسْتَحَبٌّ فِي أَوَّلِ رَكَعِهِ مِنَ الصَّلَاةِ خَاصَّةً وَ لَا يَسْتَحَبُّ فِي الْبَاقِي. (١)

(نمازگزار) در نمازهای واجب و نافله، مستحب است بعد از توجه (به نماز) پیش از قرائت از شرّ شیطان به خداوند استعاذه نماید.... شیخ طوسی گفته است: «و مستحب است آهسته گفته شود». استعاذه فقط در رکعت اول نماز مستحب است و در بقیه ی رکعات مستحب نیست.

شهید اول در کتاب «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه» می نویسد:

النَّظَرُ الثَّانِي \_ فِي سُنَنِ الْقِرَاءَةِ مِنْهَا: الْاِسْتِعَاذَةُ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ فِي رَكَعِهِ الْاُولَى خَاصَّةً مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ... وَ لِلشَّيْخِ أَبِي عَلِيٍّ ابْنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ قَوْلٌ بِوُجُوبِ الْاِسْتِعَاذَةِ لِأَمْرٍ بِهِ، وَ هُوَ غَرِيبٌ، لِأَنَّ الْأَمْرَ هُنَا لِلنَّدْبِ بِالِاتِّفَاقِ وَ نَقْلٍ فِيهِ وَالِدُهُ فِي الْخِلَافِ الْإِجْمَاعِ مَنَّا. (٢)

در مستحبات قرائت از جمله آن ها: استعاذه نمودن قبل از قرائت در رکعت اول هر نمازی است فقط... و شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی قائل به وجوب استعاذه است؛ به خاطر وجود امر به آن، و این قول غریبی است. زیرا به اتفاق (فقهاء) امر در این جا برای ندب و استحباب می باشد. و پدرش (شیخ طوسی) در کتاب خلاف در این مورد (استحباب استعاذه) نقل اجماع نموده است.

ص: ١٠٩

---

١-١ . «تحریر الأحكام الشریعه»، ج ١، ص ٣٨.

٢-٢ . «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ٣، ص ٣٢٩ و ٣٣١.

قریب به این مضمون را در کتاب «البيان» (۱) ذکر کرده است.

صاحب جواهر الکلام، از فقهای سلف بر استحباب استعاذه نقل اجماع می کند و قول به وجوب آن را که از فرزند شیخ طوسی نقل شده است، شاذّ می داند:

همچنین (برای نماز گزار) استعاذه نمودن پیش از قرائت مستحب است، به دلیل اجماعی که در کتب المنتهی و ذکرری و کشف اللّثام نقل شده، و از کتب الخلاف و فوائد الملیّه و بحار حکایت اجماع شده است. بلکه در مجمع البیان در این مورد نفی خلاف شده است. و آن (اجماع) با وجود بعضی نصوص (قرآنی) و بعضی روایات، در حمل امر موجود در آیه به استحباب، حجّت و دلیل می باشد. پس آن چه که از ابو علی فرزند شیخ در قول به وجوب استعاذه وارد شده است، شاذّ و غریب می باشد. (۲)

صاحب تفسیر شاهی (آیات الأحکام) در ذیل آیه ی ۹۸ سوره ی نحل می نویسد:

و مخفی نماند که ظاهر آیت مذکوره دالّ است بر آن که استعاذه واجب است در قرائت نماز و غیر نماز. چنان که از بعض اصحاب ما منقول است. اگر چه اکثر اصحاب بر آنند که مستحب است؛ بنا بر اصالت

ص: ۱۱۰

---

۱-۱. «البيان»، ص ۱۶۰.

۲-۲. «جواهر الکلام»، ج ۹، ص ۴۲۰ «و يستحبّ أيضاً أن يتعوّذ أمام القراءه اجماعاً فی المنتهی و الذّکری و کشف اللّثام و المحکی عن الخلاف و الفوائد الملیّه و البحار، بل عن مجمع البیان نفی الخلاف فيه و هو مع بعض النصوص الحجه فی حمل الأمر فی الآیه و البعض الاخر من النّص علی الإستحباب، فما عن ابی علی ولد الشّیخ من القول بالوجوب شاذّ و غریب».

برائت ذمه، و این محل نظر است... و باید دانست که استحباب استعاذه نزد اصحاب ما در رکعت اولی است از نماز نه باقی رکعات، و از سنن قرائت است نه از سنن نماز، و آهسته خواندن استعاذه مستحب است در همه ی نمازها به اجماع علما. (۱)

مصحح همین تفسیر، مرحوم اشراقی در پاورقی ذیل مطلب فوق الذکر می نویسد:

ظاهر آیه ی شریفه، امر به استعاذه عند قراءه القرآن به عنوان وجوب است؛ خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز، خواه از روی مصحف بخواند یا از حفظ. و دلیلی بر صرف امر وجوبی از ظاهرش بر استحباب ثابت نشده؛ مگر آن چه به نظرم می آید و آن این است که امر به استعاذه مولوی نیست، بلکه امر ارشادی است و امر ارشادی را چندان دلالت بر وجوب نیست. به طوری که عدم امتثال موجب عصیان و گناه کبیره باشد، از جهت این که ارشاد اگر به مستقلات عقل بوده، آن وقت لازم الاتباع است؛ از جهت کشف از آن چه عقل و وجدان حاکم به آن است. و اما اگر از برای ارشاد به مفاصدی که شخص می تواند بدون آن خلاص، و دچار به آن مفاصد نشود، وجوب آن معلوم نیست. و از این قبیل است امر استعاذه ی از شیطان. زیرا شخص مکلف قادر مختار می تواند اتباع تکالیف الهی نموده، با امتثال اوامر و انتهای از نواحی، از فریب شیطان نجات یابد هر چند احتیاج به لطف یزدان در همه حالات بسیار است. پس عدم امتثال به چنین امر ارشادی موجب عصیان

ص: ۱۱۱

نباشد. و ارشادی بودن این قبیل اوامر واضح و آشکار است. خصوصاً در این آیه ی شریفه چنان چه می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (۱) پس قول به وجوب گفتن استعاذه خالی از وجه است. و لعلّ عدم قول فقها به وجوب استعاذه، با وجود صراحت امر در قرآن به گفتن استعاذه و خواستن پناه از شرّ شیطان رجیم، با دعوی اجماع به عدم وجوب آن از این جهت بوده است...

هم چنین سایر فقها و مفسرین از جمله قطب الدّین راوندی (۲) و ابو الفتوح رازی (۳) هم در این مورد بیاناتی دارند که ذکر همه آن ها موجب اطاله کلام می شود

با جمع بندی نظریات اساطین فنّ، (با عدم اعتنا به قول شاذّ وجوب استعاذه) استحباب استعاذه به هنگام قرائت قرآن و در رکعت اول نماز، پیش از قرائت حمد متعیّن است. با در نظر گرفتن عقیده ی علمای اهل سنّت، نتیجه این می شود که قول به استحباب استعاذه و پناه بردن به خداوند به هنگام قرائت قرآن، اجماعی فریقین امامیه و اهل سنّت است. استحباب استعاذه در نماز، آن هم در رکعت اول اجماعی فقهای امامیه می باشد. لکن علمای اهل سنّت در استحباب استعاذه در رکعت اول یا همه ی رکعات اختلاف نظر دارند.

ص: ۱۱۲

---

۱-۱. سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

۲-۲. «فقه القرآن»، ج ۱، آیه ۱۱۸.

۳-۳. «روض الجنان و روح الجنان»، ج ۱۲، ص ۹۰.

همچنین امر به استعاذه ی از شیطان، امری ارشادی می باشد؛ از قبیل امر و نهی پزشک به مریض، در مصرف دارو و پرهیز از بعضی خوردنی ها، جهت رعایت حال خود است؛ که استعمال آن موجب بهبودی اش می شود. در صورت مصرف این ها حال وی به وخامت گراییده و بهبودی اش با مشکل مواجه خواهد شد. همچنین است حال استعاذه، که با امثال امر خدا و پناه بردن به پناهگاه محکم الهی می تواند خود را از مهلکات مختلف و افتادن در دام های گوناگون شقاوت و بدبختی نجات دهد.

و نیز از این حکم استفاده می شود که استعاذه شامل تمامی موارد مربوط به امور زندگی آدمی می شود. زیرا وقتی که در مثل قرائت قرآن و نماز که خود در واقع نزدیکی به خداوند و ارتباط با او است، استعاذه لازم است، در حالات و زمینه های دیگر، که این رابطه کم رنگ بوده و زمینه ی نفوذ و وسوسه شیطان آماده تر است، به طریق اولی استعاذه ضرورت خواهد داشت.



## بخش سوم نقش و اثر استعاده در زندگی انسان

مقدمه

ص: ۱۱۵





قبل از این که به بحث این بخش وارد شویم مطلبی را به عنوان مقدمه از «تفسیر المیزان» می آوریم. علامه طباطبایی (ره) می نویسد:

تنها وسیله ای که می توان به کمک آن صفات باطنی را اصلاح کرد و ملکات فاضله ی اخلاقی را تحصیل و صفحه ی دل را از آلودگی اخلاق زشت پاک کرد، تمرین و تکرار اعمال صالحه ی متناسب با صفات اخلاقی است، زیرا بر اثر تکرار عمل در هر مورد صور علمی خاصی در روح انسان نقش می بندد و بر اثر تراکم به جایی می رسد که اثر آن غیر قابل زوال می شود؛ یا به آسانی زایل نخواهد شد... راه تحصیل ملکات فاضله ی اخلاق یکی از دو راه است:

اول \_ از راه توجه داشتن به منافع و آثار دنیوی آن ها...

دوم \_ از راه فواید اخروی...

راه سوم نیز برای اصلاح اخلاق در قرآن مجید دیده می شود که در هیچ یک از کتب آسمانی و تعلیمات انبیا که به دست ما رسیده، وجود ندارد؛ و در هیچ یک از آثار فکری حکمای الهی نیز دیده نمی شود، و آن چنین است که انسان را از نظر روحی و علمی طوری تربیت کنند و

چنان علوم و معارفی در وجود او پیوراندند که با وجود آن، موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نماند. و به عبارت دیگر ریشه ی رذایل اخلاقی سوزانده شود، نه این که در صدد معالجه و مبارزه با آن برآیند.

مثلاً:....خداوند کراراً در آیات قرآن مجید فرموده: «مالکیت مال خداست» و «مالکیت هر چه در آسمان ها و زمین است از آن خداست» و «آن چه در آسمان ها و زمین است مال اوست». البته کسی که به حقیقت این گونه مالکیت ها واقف باشد و بداند هیچ یک از موجودات از خود استقلالی ندارند و در هیچ قسمت، از ذات مقدّس او مستغنی نیستند، و خداوند مالک حقیقی ذات هر چیز و آن چه مربوط به ذات اوست، می باشد؛ و به این حقیقت ایمان قطعی داشته باشد، در نظر چنین کسی تمام موجودات، هم از نظر ذات و هم از نظر صفات و افعال، از درجه استقلال می افتند. واضح است چنین کسی ممکن نیست غیر خدا را طالب باشد و خضوع یا خوف و رجایی نسبت به دیگری پیدا کند، یا از غیر خدا لذّت ببرد، یا بر غیر او تکیه کند، یا کار خود را به دیگری واگذارد. او جز حقّ نمی خواهد و جز خدا نمی جوید؛ خدایی که ذات مقدّسش باقی و همه چیز فانی می شوند. او از «باطل» یعنی آن چه غیر خداست و در مقابل ذات حقّ ارزشی ندارد گریزان است...

روش انبیا مبتنی بر عقاید معمولی دینی و ایمان به ثواب و جزا در مقابل تکالیف است، و روش حکمای اخلاقی متکی به آثار اجتماعی صفات، و خوب و بد آن ها از نظر نوع مردم است، ولی این روش سوم بر اساس توحید خالص و کاملی که از مختصّات اسلام است، قرار دارد....

تفاوت این سه مکتب تربیتی حکما و شرایع گذشته و اسلام، تفاوت مرحله پایین و متوسط و عالی است و فاصله ی زیادی در میان آن ها وجود دارد. مکتب اوّل دعوت به حقّ اجتماعی می کند، در حالی که مکتب دوّم دعوت به حقّ واقعی و کمال حقیقی که موجب سعادت اخروی است، می نماید؛ ولی مکتب سوّم دعوتش به حقّ مطلق، یعنی خداست. و اساس تربیت خود را بر پایه توحید خالص قرار می دهد. نتیجه ی آن هم عبودیت و بندگی خالص است..(۱)

در بحثی تحت عنوان «قانون و اخلاق کریمه و توحید» می نویسد:

هیچ قانونی به ثمر نمی رسد مگر به وسیله ی ایمانی که آن ایمان هم به وسیله اخلاق کریمه حفظ، و آن اخلاق هم به وسیله ی توحید ضمانت شود بنابراین توحید، اصلی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می رویاند؛ و آن شاخه ها را هم بارور ساخته، جامعه بشری را از آن میوه های گران بها بهره مند می سازد، هم چنان که فرمود: «ألم تر كيف ضرب الله مثلاً- كلمه طيبه كسجره طيبه اصلها ثابت و فرعها في السماء توءتى أكلها كل حين باذن ربّها و يضرب الله الامثال للناس لعلّهم يتذكرون و مثل كلمه خبيثه اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار»(۲)

و ایمان به خدا را چون درختی معرفی کرد که دارای ریشه است که قطعاً همان توحید است. و نیز دارای خوردنی ها معرفی کرد که هر آنی به اذن

ص: ۱۱۹

---

۱- ۱. «تفسیر المیزان»، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۵۴.

۲- ۲. سوره ابراهیم: ۱۴، آیات ۲۴-۲۶.

پروردگارش میوه هایش را می دهد، و آن میوه ها عمل صالحند، و نیز دارای شاخه هایی معرفی نمود که لا- محاله همان اخلاق نیکو از قبیل تقوی و عفت و معرفت و شجاعت و عدالت و رحمت و نظایر آن است.

آن گاه در آیه دیگری در باره کلمه ی طیب چنین فرموده:

(إِلیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه)(۱)

سعادت صعود به سوی خدای تعالی و تقرب به درگاه او را تنها مخصوص کلمه های طیب نموده که همان اعتقاد حق است. و عمل شایسته و مناسب آن را (که همان عمل صالح است) کمک کار آن قرار داده است... سنن و قوانین اجتماع هیچ وقت از گزند تخلف و بطلان ایمن نمی شود، مگر این که بر اساس فضایل اخلاقی و شرافت انسانیت تأسیس شده، و پشتوانه اش دل های مردم باشد.

این فضایل اخلاقی هم به تنهایی در تأمین سعادت اجتماع و سوق انسان به سوی عمل صالح کافی نیست، مگر وقتی که بر اساس توحید تکیه داشته باشد، و مردم ایمان داشته باشند به این که عالم که انسان جزئی از آن است آفریدگار و معبودی دارد یکتا و ازلی و سرمدی که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و قدرتش مقهور هیچ قدرتی نمی شود، خدایی است که همه اشیاء را بر کامل ترین نظام آفریده، بدون این که به یکی از آن ها احتیاج داشته باشد، و به زودی خلاق را به سوی خود باز گردانیده، به حسابشان می رسد؛ نیکو کار را به احسانش پاداش و بدکار را به بدیش کیفر داده، آن را مخلد در نعمت و این را

ص: ۱۲۰

مخلد در عذاب می کند. و این خود روشن است که وقتی اخلاق بر چنین عقیده ای اتکا داشته باشد برای آدمیان جز مراقبت رضای خدا، همتی باقی نمی ماند، در آن صورت تمامی هم آدمی این می شود که یک یک کارهایش مورد رضای خدا باشد، و چنین مردمی از داخل دل هایشان رادعی به نام تقوا دارند که از ارتکاب جرم جلوگیری می شود. (۱)

در علم پزشکی دو چیز مطرح است: درمان و بهداشت. در درمان آن چه که مهم است، معالجه درد و مبارزه با آن است؛ یعنی تلاش بر این است که با کارهای درمانی از جمله استعمال دارو، جراحی و... درد و بیماری را که بر بدن عارض شده است، معالجه نمایند. ولی در بخش بهداشت، در واقع سعی بر این است که با رعایت یک سری دستورها و توصیه های بهداشتی، از ایجاد درد و مرض جلوگیری شود، تا اصلاً نیاز به درمان نباشد.

در برنامه های تربیت اخلاقی اسلام نیز گرچه درمان و از بین بردن رذایل اخلاقی هم مد نظر می باشد، لکن عمده هم و تلاش برنامه های آن بر این است که با به کار بستن دستورهای ویژه، از رویش صفات رذیله در ضمیر آدمی جلوگیری نماید و زمین دل او را مهتای سبز شدن درخت فضایل و به بار نشستن میوه های شیرین آن نموده و زمینه را برای پذیرایی از صاحب خانه آماده نماید «القلب حرم الله لا تسکن حرم الله غیر الله» (۲)

امام خمینی (ره) در اهمیت تقدّم پیش گیری بر درمان، در بحث های

ص: ۱۲۱

---

۱- ۱. «تفسیر المیزان»، ج ۱۱، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۲- ۲. «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۲۵.

ای عزیز! اولاً نگذار مفاسد اخلاقی یا عملی در مملکت ظاهر و باطنت وارد شود، که این خیلی سهل تر است دفع آن، تا بعد از وارد شدن و برج و بارو را گرفتن در صدد رفع و اخراج آن برآیی، و اگر وارد شد هر چه دیرتر در صدد رفع برآیی زحمت زیادتر می شود و قوه ی داخلی رو به نقصان می گذارد. (۱)

صاحب کتاب «قرآن و روان شناسی» در این زمینه می نویسد:

بررسی تاریخ ادیان بویژه دین اسلام، نشان می دهد که ایمان به خدا، در درمان این گونه بیماری ها (روانی) و تحقق احساس امتیّت و آرامش و پیشگیری از اضطراب و بیماری های ناشی از آن، کاملاً موفق بوده است. این مسأله شایان توجه است که درمان، معمولاً پس از ابتلای شخص به بیماری روانی شروع می شود، اما ایمان به خدا اگر از کودکی در نفس انسان استقرار یابد، نوعی مصونیت و پیشگیری از آسیب های روانی به شخص می بخشد. (۲)

بنابر این با توجه به اهمیّت بهداشت و پیشگیری، در این بخش سعی بر این است که تأثیرات استعاذه را به عنوان یک عامل پیشگیری کننده ی از آلودگی به گناه و بروز مشکلات و اختلالات روانی مورد پژوهش و بررسی قرار دهیم.

ص: ۱۲۲

---

۱- ۱. «چهل حدیث»، ص ۱۰۹.

۲- ۲. «قرآن و روان شناسی»، ص ۳۶۷-۳۶۸.

## فصل اول: نقش استعاذه در تقویت آگاهی و توجه انسان

### ۱\_ استعاذه و توجه به خداوند و اصل توحید

بخش سوم / فصل اول: نقش استعاذه در تقویت آگاهی و توجه انسان

#### فصل اول

نقش استعاذه در تقویت آگاهی و توجه انسان

#### ۱\_ استعاذه و توجه به خداوند و اصل توحید

از نظر مکتب اسلام راه اساسی افزایش ظرفیت روانی و سعه صدر، پذیرش توحید است.

«آیا کسی که خداوند سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند (بر فراز مرکبی از) نور است...»<sup>(۱)</sup>

زیرا قرار گرفتن در مسیر توحید، فرد را عملاً در مسیر رشد و تکامل و تعالی قرار می دهد و در نتیجه همواره احساس آرامش، راحتی و ایمنی می کند.

در بینش توحیدی اگر انسان به خودش، به عنوان جانشین و خلیفه ی خداوند، و گل سر سبد آفرینش، و این که پروردگار عالم او را از بین مخلوقاتش برگزید و امانت دار اسرار آفرینش خود نمود، نظر نماید،

ص: ۱۲۳

---

۱-۱. سوره زمر: ۳۹، آیه ۲۲ «أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه».

دیگر خود را همه کاره و قدرت مطلقه نمی بیند و برای خود مالکیتی قائل نخواهد بود؛ بلکه خداوند حکیم و قادر را مالک حقیقی و قدرت علی الاطلاق خواهد دانست. با چنین عقیده و بینشی، بالاترین هم او کسب رضایت خالق و رسیدن به رضوان الهی خواهد بود. (۱) از آن جا که می داند مورد تکریم در گاه خداوندی است (۲)، خود را موجودی پست و بی ارزش نمی بیند که دستش را به هر فسادی آلوده کرده و جامعه از شرش در امان نباشد (۳). بلکه ارزشمندی و شخصیت فردی و اجتماعی برایش اهمیت پیدا می کند و برای حفظ آن، دامن خود را به معصیت نمی آلودد (۴) و با پیروی از امیال و شهوات، خود را خوار و پست نمی سازد. (۵) ولذا انسان با این بینش، چون بالاترین قدرت را تکیه گاه خود می داند و کسب رضایتش را والاترین پاداش می بیند، از یک آسایش و آرامش روانی خاص و والایی بهره می برد و هیچ واهمه و خوفی را به دل راه نمی دهد. (۶)

بنابر این با توجه به اصل توحید، انسان با پذیرش خداوند موظف

ص: ۱۲۴

- 
- ۱-۱. سوره توبه: ۹، آیه ۷۲ «و رضواناً من الله اکبر».
  - ۲-۲. سوره الإسراء: ۱۷، آیه ۷۰ «ولقد کرّمنا بنی آدم... و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً».
  - ۳-۳. «بحار الانوار»، ج ۷۵، ص ۳۶۵ «امام هادی علیه السلام: من هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه».
  - ۴-۴. «غرر الحکم»، شماره ۹۳۹۸ «قال علی علیه السلام: من کرمت علیه نفسه لم یهنّها بالمعصیه».
  - ۵-۵. «نهج البلاغه»، ص ۵۵۵، حکمت ۴۴۹ «قال علی علیه السلام: من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته».
  - ۶-۶. سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۲ «ألا إنّ أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون».



است تمام رفتارهای ارادی خود را با آموزه های الهی تطبیق نماید. این دستورالعمل هم در امور فردی و هم در روابط اجتماعی جامعه اسلامی اثر می گذارد و فرد و جامعه را موظف می دارد که فقط قوانین الهی را معیار روابط خویش قرار دهد.

از مجموعه آموزه های اسلامی که در قرآن کریم و لسان حضرات معصومین علیهم السلام مطرح شده است، بر این واقعیت تأکید شده است که توجه به این آموزه ها و کاربرد عملی آن ها، موجب دوری از گناه و آلوده نشدن به کارهای پست، و در نهایت موجب آرامش و اطمینان روانی و ایجاد ظرفیت روانی گسترده، و دست یابی به رشد و کمال، و رسیدن به قرب الهی می گردد. (۱) و لذا انسان موظف است برای رشد روانی و رسیدن به کمال سعادت، تمامی دستورات و آموزه های الهی را به کار ببرد. تنها عمل به چند دستورالعمل و طرد مابقی کفایت نمی کند. (۲)

## ۲- تأثیر استعاذه در ایجاد تقوی و توکل و... در انسان

باتوجه به ارتباط کلمه ی «استعاذه» با مفاهیمی چون «تقوا» و «توکل» و... که در بحث لغوی از آن ها گذشت و با بررسی معنی اصطلاحی آن ها و فرمایش علما و بزرگان دین، چنین بر می آید که ارتباط آموزه های دینی با هم دیگر و به هم پیوستگی آن ها، به حدی است که به جرأت می توان گفت، همه آن ها حکایت از یک حقیقت واحد می کنند؛ لکن از جهات و

ص: ۱۲۵

---

۱- ۱. سوره قمر: ۵۴، آیه ۵۵ «فی مقعد صدقٍ عندِ ملیکٍ مقتدر».

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۸۵ «أفتوءمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض...».

ابعاد مختلف. و آن حقیقت واحد، ایمان و عمل صالح «آمنوا و عملوا الصالحات» می باشد که در آیات متعدد قرآن از آن یاد شده است. ایمان، که فعل دل و قلب آدمی است و عمل صالح، که فعل اعضا و جوارح وی می باشد. و پر واضح است که فعل دل، (ایمان) با مزین شدن به زینت عمل صالح است که کار ساز خواهد بود. و آن دو به منزله ی دو بال یک پرنده اند که پرواز با یک بال بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود.

بنابر این، در سایه سار چنان اعتقادی است که انسان مومن و موحد و متقی چنین رابطه ای را با خالق و معبود خود بر قرار می کند. در این صورت است که یقین می کند:

خداوند، فقط یاور و مدافع انسان مومن می باشد. (۱)

یاری و نصرتش شامل حال کسانی است که (دین) خدا را یاری می کنند. (۲)

عمل را جز از متقین نمی پذیرد. (۳)

متقین را از آتش نجات می دهد. (۴)

خداوند با متقین و نیکوکاران است. (۵)

خداوند آمرزنده گناه و پذیرنده توبه کسی است که ایمان آورده و

ص: ۱۲۶

---

۱-۱ . سوره حج: ۲۲، آیه ۳۸ «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا».

۲-۲ . سوره حج: ۲۲، آیه ۴۰ «وَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» و سوره محمد صلی الله علیه و آله : ۴۷، آیه ۷ «إِن تَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أَقْدَامَكُمْ».

۳-۳ . سوره مائده: ۵، آیه ۲۷ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

۴-۴ . سوره مریم: ۱۹، آیه ۷۲ «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا».

۵-۵ . سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۱۸ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

عمل صالح به جای آورده و در مسیر هدایت گام بردارد. (۱)

در نهایت انسان های مومن و صاحب عمل صالح هستند که خداوند آن ها را محبوب القلوب (در پیش خالق و مخلوق) می گرداند. (۲)

با توجه به این که استعاذه ی حقیقی عبارت است از: ایجاد یک حالت نفسانی در دل به کمک نیروی تقوا و انجام واجبات و ترک محرمات، و تسلیم محض فرمان الهی بودن و کسب رضایت پروردگار و دوری از خشم و سخط خداوند، و توکل به خدا، با این باور که در عالم موءثری جز خدای قادر و توانا نیست \_ لا موءثر فی الوجود الا الله \_ ، معلوم می شود که تجلی چنین معنایی فقط در آموزه «ایمان و عمل صالح» متبلور است؛ که بر اساس توحید منطبق و استوار می باشد.

شهید دستغیب (ره) می فرماید:

پس از تأمل در حقیقت استعاذه و استفاده از قرآن مجید می توان گفت که استعاذه پنج رکن اساسی دارد:

رکن نخستین که فرار از شیطان است به تقوا منطبق است و ارکان دیگرش: تذکر، توکل، اخلاص و تضرع است. مجموعاً پس از حاصل شدن این حالات، حقیقت استعاذه پیدا می شود، در حالی که مومن این پنج رکن را داراست، فرسنگ ها شیطان از او دور می شود، چه به زبان بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یا نگوید، عمده، حال و حقیقت است که اگر شیطان به او نزدیک شود، آدم زده می شود؛ بسان

ص: ۱۲۷

---

۱-۱ . سوره طه: ۲۰، آیه ۸۲ «وإني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى».

۲-۲ . سوره مریم: ۱۹، آیه ۹۶ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».

آدم، وقتی که جنّ او را مسّ کند، جنّ زده می شود. بنابراین اصلاً ابلیس جرأت نزدیک شدن به او را نخواهد داشت. (۱)

علامه طباطبایی (ره) «توکل» در آیه ۹۹ سوره مبارکه نحل را به «استعاذه» معنا کرده، واستعاذه را همان توکل کردن به خدا می داند.

از این آیه دو نکته استفاده می شود: اول این که استعاذه به خدا، توکل بر خداست؛ چه، خدای سبحان در تعلیل لزوم استعاذه به جای استعاذه، توکل را آورده، و سلطنت شیطان را از متوکلین نفی کرده است.

دوم این که ایمان و توکل دو ملاک صدق عبودیت اند، که ادعای عبودیت با نداشتن آن دو، ادعایی کاذب است... (۲)

پس مستعید واقعی باید چنان باشد که در مسیر تقوا، توکل، ذکر و یاد خدا، نیکوکاری و... بوده و از هر نوع انحراف از حقّ و فرو رفتن در منجلاب گناه و فساد مبرا باشد تا حقیقت استعاذه و توجه دائمی به خداوند متعال در دل او حاصل شود.

## تقوی

از «تقوی»، به عنوان بنیادی ترین و با ارزش ترین اصل از اصول اخلاقی در اسلام، و ریشه ی تمام سعادات، و روح همه واقعیّات و گران بهاترین گوهر خزانه ی ملکوت، نام برده شده است. که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ما را به آن سفارش نموده اند.

ص: ۱۲۸

---

۱-۱ . «استعاذه»، ص ۳۱.

۲-۲ . «تفسیر المیزان»، ج ۱۲، ص ۳۴۴.

فی وصیہ النبی صلی الله علیه و آله لأبی ذرٍّ:

«علیک بتقوی الله فإنَّه رأس الأمر کلّه» (۱)

«رسول خدا در سفارشی به ابی ذر فرمودند: بر تو باد به تقوا و پرهیزکاری که آن رأس (و سرچشمه) همه ی امور است»

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إعتصموا بتقوی الله فإنَّ لها حبلاً وثیقاً عروتہ و معقلاً منیعاً ذروتہ».

«به تقوای الهی پناه ببرید که دارای ریسمانی با دستگیره محکم بوده و قلّه آن پناهگاهی مطمئن می باشد» (۲)

«إلجأوا إلى التَّقوی فإنَّه جُنَّه منیعہ من لجأ إليها حصَّنته و من اعتصم بها عصمتہ» (۳)

«به تقوا پناه ببرید که آن سپری قوی و استوار است، هر کس به آن پناه ببرد، او را پناه می دهد و هر کس از او درخواست پناهندگی کند او را حفظ می کند».

«التَّقوی سنخ الإیمان» (۴)

«تقوا اصل و بنیاد ایمان است».

### «تقوی» چیست؟

تقوی (همانند استعاذه) حالتی روحی و حقیقتی نفسانی است که در

ص: ۱۲۹

۱-۱. «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۲۸۹.

۲-۲. «نهج البلاغه»، ص ۲۸۱، خطبه ۱۹۰ و «غررالحکم»، ص ۱۷۹، ح ش ۲۵۵۳.

۳-۳. «غررالحکم»، ص ۱۷۹، ح ش ۲۵۵۲.

۴-۴. «تحف العقول»، ص ۲۱۷ و «مشکاه الانوار»، ص ۷۷ و «بحار الانوار»، ج ۶۸، ص ۲۸۶.

اثر مداومت بر طاعات و عبادات و دوری از گناه و محرّمات، در دل آدمی ایجاد می شود.

تقوی: اسم مصدر است به معنی اتقاء، و اصل آن «وقیا» بوده است... به معنی پارسایی و پرهیزکاری، یک نوع احتراز و پرهیز کردن است. اگر به خدای تعالی نسبت داده شود، معنایش دوری کردن از عذاب الهی است. البتّه وقتی تحقّق می پذیرد که آدمی راه رضایت و خشنودی او را بییماید؛ آن هم با فرمان بردن از اوامر خدای تعالی و شکر گزاری نعمت های او سبحانه. (۱)

در تفسیر المیزان، در بیان معنی و مفهوم تقوی می نویسد:

... تقوی یک نوع احتراز و پرهیز کردن می باشد و اگر به خدای متعال نسبت داده شود معنایش دوری جستن از عذاب الهی است، چنان که در آیه ی (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (۲)، به همین معنا استعمال شده؛ پر واضح است که دوری جستن از عذاب الهی هم وقتی تحقّق می پذیرد، که آدمی راه رضایت و خشنودی او را بییماید؛ آن هم با امتثال اوامر حقّ و دوری جستن از نواهی او و شکر گذاری در برابر نعمت و شکیبایی در مقابل بلا یا خواهد بود.

به طور سر بسته «تقوای الهی» عبارت از: فرمانبرداری و فروتنی بنده در برابر پروردگار متعال است.

اما «حقّ تقوی» همانا فرد اعلای بندگی می باشد؛ آن نحو بندگی که به

ص: ۱۳۰

---

۱-۱. «نثر طوبی»، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲-۲. سوره بقره: ۲، آیه ۲۴.

هیچ وجه ائیت و غفلتی در آن راه پیدا نکند، و تماش فرمانبرداری محض و شکر گذاری خالص باشد... (۱)

تفسیر نمونه حقیقت «تقوی» را به احساس مسؤولیت درونی معنا می کند و پیروی انسان از برنامه های سازنده را تابع این احساس مسؤولیت می داند. تقوی انگیزه هدایت، و سبب بهره گیری از آیات الهی است چنان که در آیه ی دوم سوره بقره می خوانیم «هدی للمتقین» «این قرآن مایه هدایت پرهیزگاران است». (۲)

در کتاب «قرآن و روان شناسی» در مورد معنا و مفهوم تقوی می نویسد:

تقوای الهی همراه و پیرو ایمان است. و به این معناست که انسان با دوری از ارتکاب گناهان، التزام به روش الهی در زندگی، که قرآن برایمان ترسیم فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده است، خود را از غضب خداوندی حفظ کند. بنابراین انجام اوامر و ترک نواهی الهی همان تقواست.

مفهوم تقوی در بر دارنده ی این معناست که انسان، بر انگیزه ها و انفعال ها و تمایلات و خواسته های خود حاکمیت و تسلط دارد. و تنها در حدودی که شرع مقدس اجازه می دهد به ارضای آن ها می پردازد. مفهوم تقوی به معنای سرکوب کردن انگیزه های فطری نیست، بلکه تنها به معنای مهار کردن و تسلط یافتن بر آن ها و ارضای شان در حدود اجازه ی شرع است. (۳)

ص: ۱۳۱

---

۱-۱. «تفسیر المیزان»، ج ۳، آیه ۳۶۷.

۲-۲. «تفسیر نمونه»، ج ۱۷، ص ۱۸۸.

۳-۳. «قرآن و روان شناسی»، ص ۳۸۵.

علّامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ی ۱۳ سوره مبارکه ی حجرات، در مورد تقوی که مزیت حقیقی و یگانه معیار «کرامت حقیقی انسان ها» از دیدگاه قرآن کریم است، می نویسد:

آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا- می برد، و به سعادت حقیقی اش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است، می رساند، عبارت است از تقوی و پروای از خدا داشتن، و پاس حرمتش داشتن. آری تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوا است، که به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تأمین می کند. و لذا خدای تعالی فرموده: «شما متاع دنیا را می خواهید، ولی خدا آخرت را»<sup>(۱)</sup> و نیز فرموده: «برای زندگی ابدی خود توشه جمع کنید که بهترین توشه تقوی است»<sup>(۲)</sup> و وقتی یگانه مزیت تقوی باشد، قهراً گرامی ترین مردم نزد خدا باتقواترین ایشان است.<sup>(۳)</sup>

تفسیر نمونه حالت تقوا و کنترل نیرومند معنوی را روشن ترین آثار ایمان به «مبدأ» و «معاد» یعنی خدا و رستاخیز می داند که معیار فضیلت و افتخار انسان و مقیاس سنجش شخصیت او در اسلام محسوب می شود. تا آن جا که جمله «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» به صورت یک شعار جاودانه اسلام در آمده است.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۳۲

۱-۱. سوره انفال: ۸، آیه ۶۷ «تريدون عرض الدنيا والله يريد الآخرة».

۲-۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۷ «وتزودوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

۳-۳. «تفسیر المیزان»، ج ۱۸، ص ۳۲۷.

۴-۴. «تفسیر نمونه»، ج ۱، ص ۸۰.



تقوی از مختصات دینداری نیست، بلکه تقوی لازمہ انسائیت است. انسان اگر بخواهد از طرز زندگی حیوانی و جنگلی خارج شود، ناچار است که تقوی داشته باشد. (۱) قرآن، تقوی را منحصر به یک قوم و ملت خاص و مختص به زمان و مکانی ویژه نمی داند؛ بلکه آن را مربوط به همه ی انسان ها و همه ی زمان ها و مکان ها می داند:

(... و لقد وصّینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایتاکم أن اتقوا الله...) (۲)

«... و ما هم به آنان که پیش از شما بر آن ها کتاب فرستاده شد و هم به شما سفارش کردیم که پرهیزکار و خداترس باشید».

امیر المومنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به فرمانده سپاهش شریح بن هانی که او را در سال ۳۶ هجری به سوی شام حرکت داد، می نویسد:

«أتق الله فی کلّ صباحٍ و مساءً...» (۳)

«در هر صبح و شام (به یاد خدا باش و) از او بترس...»

## آثار و نتایج تقوی

از دیدگاه قرآن، تقوی باید به عنوان یک عامل حیاتی و مؤثر، در تمامی ابعاد زندگی انسان، حضوری فعال داشته باشد. ایمان و تقوای الهی، همانند یک مأمور مخفی بسیار قوی و جدی، می تواند انسان را در

ص: ۱۳۳

۱- ۱. «ده گفتار»، ص ۲۷.

۲- ۲. سوره نساء: ۴، آیه ۱۳۱.

۳- ۳. «نهج البلاغه»، ص ۴۴۷، نامه ۵۶.

هر شرایطی از همه معاصی و آلودگی‌ها و انحرافات باز دارد. و در صورت فقدان تقوی، هیچ چیز (حیاء و قیود اجتماعی و قانون و مقررات و...) نمی‌تواند تا این اندازه مفید و مؤثر واقع شود، هم‌چنان که در جوامع غربی و پیشرفته‌ی صنعتی شاهد آن هستیم؛ که با وجود آن همه فناوری پیشرفته و امکانات زندگی و برخورداری از رفاه و آسایش، در اثر دوری از مبدأ هستی و فقدان ایمان و تقوی، آرامش و آسودگی خاطر در آن‌ها از بین رفته، و از تعدی و تجاوز جنایتکاران، سارقین، راهزنان مسلح و دیگر گروه‌های همانند آن‌ها ایمن نیستند.

در اثر التزام عملی به تقوی و اصلاح خویش است که خداوند ترس و حزن انسان را به آرامش و شادکامی تبدیل می‌کند(۱)، و برکات آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید(۲)، و وسوسه‌های شیاطین را از انسان دور می‌کند(۳)، و به او نیروی تشخیص حق از باطل عطا می‌کند(۴)، و در آموزش آسانی قرار می‌دهد(۵)، و...

در کتاب «قرآن و روان‌شناسی» در مورد تأثیر تقوی در رفتار انسان، و رشد و تکامل و ایجاد توازن در شخصیت آدمی می‌نویسد:

... تقوی به این معناست که انسان تمام کارهایی را که به او محوّل شده است، به نحو احسن انجام دهد. زیرا او در اعمال خود به خاطر کسب

ص: ۱۳۴

---

۱-۱ . سوره اعراف: ۷، آیه ۳۵.

۲-۲ . سوره اعراف: ۷، آیه ۹۵.

۳-۳ . سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۱.

۴-۴ . سوره انفال: ۸، آیه ۲۹.

۵-۵ . سوره طلاق: ۶۵، آیه ۴.

رضایت و ثواب الهی همواره به خداوند نظر دارد. و این موجب می شود، انسان برای این که کارهای خود را همیشه به نحوی مطلوب انجام دهد، به بهبود ذات و رشد توانایی ها و اطلاعات خود پردازد. تقوی به این معنا نیرویی است که انسان را به سوی رفتار بهتر و برتر و رشد و ارتقای نفس، و اجتناب از رفتار زشت و انحرافی و غیر انسانی راهنمایی می کند. و رسیدن به این مرحله مستلزم جهاد با نفس و سیطره بر خواسته ها و تمایلات آن است. به این ترتیب، این انسان است که بر نفس خود مسلط می شود. بنابراین تقوی، یکی از عوامل رشد، تکامل و توازن شخصیت است. و انسان را وا می دارد که نفس خود را رشد دهد؛ و به عالی ترین مراحل کمال انسانی برساند. (۱)

از آنجا که خواطر مبدأ افعال و اعمال انسانی هستند، از این جهت می توانند نقش اساسی در سعادت یا شقاوت انسان داشته باشند. و لذا انسان باید پیوسته و مداوم در تلاش باشد تا بین این خواطر تمییز دهد. یکی از آثار معنوی که تقوی در انسان دارد تمییز بین خواطر ملکی و شیطانی است، چنانکه گناه و اعمال زشت و خلاف مانع تمییز بین خواطر می باشد.

صدر المتألهین (ره) در مفاتیح الغیب در فرق گذاشتن بین خواطر ملکی و شیطانی می نویسد:

«و اقوام الناس بتمییز الخواطر أقومهم بمعرفه النفس، و معرفتها صعب المنال، لا یکاد یتیسر إلا بعد استقصاء تامّ فی العلوم الحقه مع التّقوی،

ص: ۱۳۵

و اتفق المشايخ على أنّ من كان اكله من الحرام لا يفرق بين الوسوسة و الإلهام. <sup>(۱)</sup>

«نیرومندترین مردم در تمیز خواطر، قوی ترین آن ها نسبت به شناخت نفس است. و دسترسی به آن ممکن نیست مگر بعد از بررسی و جستجوی کامل در علوم حقیقی به کمک تقوی. و اساتید و بزرگان اتفاق نظر دارند بر این که کسی که خوراکش از حرام باشد نمی تواند بین وسوسه و الهام فرق بگذارد.»

فیض کاشانی(ره) در مورد تأثیر تقوی و علم در تشخیص راه ورود فرشتگان از راه های ورود شیطان به قلب انسان می نویسد:

«والمشکل أنّ الأبواب المفتوحة إلى القلب للشيطان كثيرة، و باب الملائكة باب واحد و قد إلتبس ذلك الباب الواحد بهذا الكثير. فالعبد فيه مثاله مثال المسافر الذی یبقی فی بادیة كثيرة الطرق، غامضه المسالك، فی ليله مظلمه، فلا یکاد یفلح إلا بعین بصیره و طلوع شمس مشرقه، فالعین البصیره ههنا هو القلب المصفی بالتقوی و الشمس المشرقه هو العلم الغزیر المستفاد من کتاب الله تعالی و من سنه رسوله صلی الله علیه و آله.» <sup>(۲)</sup>

مشکلی که وجود دارد این است که دریچه هایی که برای شیطان بر قلب (آدمی) باز می شود بسیار است. درب ملایک (برای ورود به قلب) یکی بیش نیست که آن هم ملتبس به آن دریچه ها است. انسان در این میان به

ص: ۱۳۶

---

۱- ۱. «مفاتیح الغیب»، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- ۲. «محجّه البیضاء»، ج ۵، ص ۵۶.

مثابه مسافری است که در شبی تاریک در وادی که دارای راه های متعدد و خطر ناک است، قرار گرفته باشد؛ که راه نجات و رهایی از آن ممکن نیست، مگر به چشم بینا (وتیزین) و تابش آفتاب روشنی بخش. و آن چشم بصیر در این جا قلبی است که به وسیله ی تقوی جلا داده شده باشد. و خورشید نور بخش نیز علم فراوانی است که از کتاب الهی (قرآن) و سنت نبوی به دست می آید.

شیخ عبّاس قمی (ره) در سفینه البحار در ذیل ماده «وقی» در مورد آثار و نتایج تقوی و پرهیزکاری در زندگی دنیوی و اخروی انسان، تحت عنوان «فی أنّ خیرات الدّینا و الآخره جُمعت تحت التّقوی» می نویسد:

عارفی گفت: همه ی خیر دنیا و آخرت در یک کلمه خلاصه شده، و آن «تقواست»، چرا که در قرآن کریم خیر و وعده و ثواب بسیاری بر تقوا مترتب شده، و سعادت دنیا و آخرت موقوف به آن است. ما از آثار و خواص تقوی، دوازده فایده را که در قرآن آمده است، ذکر می کنیم:

اوّل: تقوی مورد مدح و ستایش قرار گرفته است: «اگر صبر و تقوی پیشه کنید، این از کارهایی است که محتاج به عزم و تصمیم می باشد». (۱)

دوم: ایمنی از شرّ دشمن: «اگر صبر و تقوی داشته باشید، نقشه ی دشمنان به شما آسیبی نمی رساند». (۲)

سوم: نصرت و ظفر: «خداوند با (انسان های) با تقوی است». (۳)

ص: ۱۳۷

---

۱-۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۸۶.

۲-۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۲۰.

۳-۳. سوره النحل: ۱۶، آیه ۱۲۸.

چهارم: نجات از مشکلات و روزی حلال: «هر که از خدا بترسد و تقوی داشته باشد، راه نجاتی به سویش می گشاید، و از راهی که تصوّر نمی کند رزقش را می رساند».(۱)

پنجم: اصلاح کارها: «ای مومنین! با تقوا باشید، و سخن محکم و متین بگوئید، تا خداوند کردارتان را اصلاح کند».(۲)

ششم: آمرزش گناهان: «...و گناهان شما را بیامرزد».(۳)

هفتم: دوستی با خدا: «خداوند متّین را دوست دارد».(۴)

هشتم: قبولی اعمال: «خدا اعمال را تنها از اهل تقوا می پذیرد».(۵)

نهم: بزرگواری و عزت: «گرامی ترین شما نزد خدا، با تقوا ترین شماست».(۶)

دهم: مژده به هنگام مرگ: «آنان که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، در این زندگی دنیا، و در آن سرای آخرت مژده دارند».(۷)

یازدهم: آزادی از دوزخ: «سپس آنان را که تقوا داشته اند، نجات می دهد».(۸)

ص: ۱۳۸

۱-۱. سوره الطلاق: ۶۵، آیه ۳ و ۲.

۲-۲. سوره الأحزاب: ۳۳، آیه ۷۱-۷۰.

۳-۳. سوره الأحزاب: ۳۳، آیه ۷۱ و ۷۰.

۴-۴. سوره توبه: ۹، آیه ۷.

۵-۵. سوره مائده: ۵، آیه ۲۷.

۶-۶. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۳.

۷-۷. سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۴-۶۳.

۸-۸. سوره مریم: ۱۹، آیه ۷۲.

دوازدهم: بهشت جاویدان: «بهشتی که برای خود نگهداران و متقین آماده شده است».<sup>(۱)</sup>

نتیجه اینکه: خوشبختی دنیا و آخرت، در سایه ی تقوی می باشد. تقوی گنجی است، دارای غنیمتی فراوان، خیری زیاد، و رستگاری بی پایان!<sup>(۲)</sup>

با توجه به این آثار و نتایج عمیق و سازنده ای که «تقوی» در زندگی شخصی و در تمام شئون اجتماعی انسان دارد، پیشوایان دینی ما بیش از هر امر دیگر به آن بها داده اند، و پیوسته به صورت های گوناگون و در حالات مختلف، اهمیت آن را به مسلمانان متذکر شده اند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«... لا یهلك علی التَّقوی سنخ أصل و لا یظماً علیها زرع قوم...»<sup>(۳)</sup>

«... آن چه براساس تقوی پایه گذاری شود، نابود نگردد؛ و کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد...»

«إِنَّ من فارق التَّقوی أُغری بالذات والشَّهوات، و وقع فی تیه السَّیئات و لزمه کثیر التَّبعات»<sup>(۴)</sup>

«همانا کسی که از تقوا جدا شود، به لذات و شهوات حریص و آزمند می گردد، و در صحرای (میدان) گناهان قرار گرفته و با سختی های فراوانی ملازم می گردد.»

ص: ۱۳۹

---

۱-۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۳۳.

۲-۲. «سفینه البحار»، ج ۸، ص ۵۶۲ - ۵۶۰.

۳-۳. «نهج البلاغه»، ص ۵۸، خطبه ۱۶.

۴-۴. «غررالحکم»، ص ۲۸۰ ح ش ۳۶۲۲.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام توکل را از ارکان و پایه های ایمان معرفی می کنند. در این باره می فرمایند:

«الایمان علی أربعة أركان: التوکل علی الله، و التّفویض الی الله، و التّسلیم لأمر الله، و الرّضا بقضاء الله...»<sup>(۱)</sup>

«ایمان چهار رکن و پایه دارد: توکل بر خدا، واگذار کردن کار به خدا، تسلیم فرمان خدا بودن، به قضای الهی رضایت داشتن.»

«توکل» از آموزه های دینی است که تأثیر عمیقی بر سلامت روان انسان دارد. توکل به انسان جرأت اقدام و عمل می دهد و باز دارنده های رفتاری را بر می دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

«...فإذا عزم فتوکل علی الله...»<sup>(۲)</sup>

«...آن گاه که عزم کردی (و تصمیم گرفتی)، به خدا توکل کن و (کار خود را پی بگیر)»

و این امر اولاً: مستلزم کار و تلاش انسان است.

ثانیاً: چون اعتماد و تکیه ما بر خداوند است، لذا کار را با اطمینان بیشتری انجام می دهیم.

در ارشاد القلوب دیلمی در باب ۳۶ می نویسد:

و توکل همان (چنگ زدن و) پناهنده شدن به درگاه الهی است. همان طوری که جبرئیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام گفت، آن زمانی که او در داخل

ص: ۱۴۰

---

۱-۱. «تحف العقول»، ص ۲۲۳.

۲-۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۵۹.



منجیق بود: آیا نیازی داری؟ فرمود: «اما به تو خیر، به خاطر اعتماد و اطمینانی که در نجات (از آتش) به خداوند دارم.» پس خداوند تبارک و تعالی آتش را بر او سرد و سلامت، و زمینش را پر از گل ها و میوه های (مختلف) کرد، و خدا او را مدح کرد و فرمود: «و ابراهیم که به طور کامل وظیفه خود را انجام داد» (۱) و حال او با حال یوسف برابر نیست آن زمان که به کسی که با او در زندان بود، گفت: «پیش مولایت از من یاد کن، پس شیطان خدا را از یاد او برد (پس به سبب این کارش) چند سالی در زندان ماند (۲)» (۳).

و ملا احمد نراقی (ره) در «معراج السعاده» در معنای «توکل» می نویسد:

(توکل) عبارت است از اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا، و حواله کردن همه کارهای خود را به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه، و تکیه بر حول و قوه الهی نمودن. و حصول این صفت شریفه موقوف است بر اعتقاد جازم به اینکه هر کاری که در کارخانه هستی روی می دهد همه از جانب پروردگار است. و هیچ کس را جز او قدرت بر هیچ امری نیست، مگر به واسطه ی او؛ و تمام علم و

ص: ۱۴۱

۱-۱ . سوره نجم: ۵۳، آیه ۳۷.

۲-۲ . سوره یوسف: ۱۲، آیه ۴۲.

۳-۳ . «ارشاد القلوب»، ج ۱، ص ۲۳۹ «و التوکل هو الإعتصام بالله كما قال جبرئیل علیه السلام لا ابراهیم علیه السلام و هو فی كفه المنجیق: ألك حاجه یا خلیل الله؟ فقال: إلیك لا، إعتماًداً علی الله و وثوقاً به فی النّجاه، فجعل الله تعالی علیه النار برداً و سلاماً، و أرضها و روداً و ثماراً»، و مدحه الله فقال: «و ابراهیم الذی وفی». و ما استوی حاله و حال یوسف فی قوله للذی معه فی السجن: «اذكرنی عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربّه فلبث فی السجن بضع سنین»..

قدرت بر کفایت امور بندگان، از برای اوست. و غایت رحمت و عطف و مهربانی به هر فرد از افراد بندگان خود دارد. و اعتقاد به این که بالاتر از قدرت او قدرتی نیست. و فوق علم او علمی، و عنایت و مهربانی از عنایت و مهربانی او افزون تر نیست. پس کسی که این اعتقاد را داشته باشد، البته دل او اعتماد به خدا می دارد و بس، و التفات به غیری نمی کند؛ بلکه در امور خود ملتفت به خود نیز نمی باشد... بدان که توکل یکی از منازل راهروان راه سعادت و یکی از مقامات اهل توحید حضرت ربّ العزّت است و افضل درجات اهل ایمان، بلکه به مقتضای آیات قرآنیّه از جمله ی واجبات بر مومنین و مومنات است. (۱)

خداوند، جهان را بر اساس علم و حکمتش استوار ساخته، و نظام اسباب و مسببات، و علت و معلول را بر عالم ماده حاکم ساخته است. لذا برای رسیدن به هر مسببی باید از راه اسباب مربوط به آن اقدام کرد. اسباب و علل در این دنیا دو گونه اند. یک سری از آن ها، اسباب عادی و طبیعی مثل سعی و تلاش روزمره انسان ها اعم از تحصیل علم، فعالیت های اقتصادی و صنعتی، کسب مال، و... می باشد. و دسته دیگر اسباب باطل و شیطانی از قبیل سحر و جادو و فال و... است. آن چه مورد نهی دین است، دسته دوم از این اسباب می باشد و تمسک به اسباب عادی زندگی به هیچ وجه منافاتی با توکل ندارد. در ارشاد القلوب آورده است:

و اعلموا انّ التّوکل محلّه القلب، والحركة فی الطّلب لا تنافی التّوکل،

ص: ۱۴۲

لأنَّ الله تعالى امر بها بقوله: (فامشوا في مناكبها و كلوا من رزقه و إليه النُّشور(۱)).(۲)

و بدانید که جایگاه توکل قلب (آدمی) است، و حرکت و تلاش در جستجوی (امور) با توکل منافاتی ندارد، برای این که خداوند خودش فرموده است: در پستی و بلندی های (زمین) حرکت کنید و از روزیش بخورید که بازگشت همه خلائق به سوی اوست.

مرحوم نراقی(ره) هم در این زمینه می فرماید:

بدان که کارهای بندگان و اموری که برایشان وارد می گردد بر دو قسم است:

اول: امری که از قدرت و وسع ایشان بیرون است.

دوم: آن که بیرون از قدرت ایشان نیست، به این معنی که برای آن امر، اسبابی چند هست که بنده متمکن از تحصیل آن اسباب و وصول به آن امر یا دفع آن امر هست. پس آنچه از قسم اول باشد مقتضای توکل آن است که آن را حواله به ربّ الارباب نمائی و فکرهای دقیقه و تدبیرهای خفیه و سعی بی جا در خصوص آن نکنی.

و اما آنچه از قسم دوم باشد، پس سعی در خصوص آن با توکل منافات ندارد؛ به شرط آن که اعتماد او به سعی خود و اسباب و وسایط نباشد، بلکه اطمینان و وثوق او به خدا بوده باشد. پس هر که هم چنین گمان کند که معنی توکل، ترک کسب و عمل و ترک فکر و تدبیر در امور خود

ص: ۱۴۳

---

۱-۱ . سوره ملک: ۶۷، آیه ۱۵.

۲-۲ . «ارشاد القلوب»، ج ۱، ص ۲۳۹.

است مطلقاً، و خود را مهمل و بی‌کاره بر زمین افکند، بسیار خطا کرده است، چه این عمل در شریعت مقدّسه حرام است. (۱)

اگر آدمی در گرفتاری‌ها و مشکلاتش فقط به اسباب مادی توجّه کند و به آن‌ها به دیده استقلال بنگرد، در صورت مواجه شدن با شکست و عدم موفقیت، به راحتی دست از عمل می‌کشد و ناامیدی او را از پای در می‌آورد. ولی کسی که به خدا توکل دارد، معتقد است که فقدان شرایط مادی موجب عدم تحقق یک رویداد یا عدم حلّ مشکل نمی‌شود. بلکه با توکل بر خداوند، به تلاش خود در تحصیل شرایط و رفع مشکلات ادامه می‌دهد؛ تا خداوند از طریقی که او گمان نمی‌کند، مشکلات او را بر طرف نماید. چرا که اثر بخشی را از آن خدا می‌داند و بس.

مرحوم شبّر در «کتاب الاخلاق» در این باره می‌نویسد:

توگلی که در شرع مقدّس به آن امر شده، عبارت از آن است که قلب در تمام امور به خدا اعتماد نموده، از غیر او منقطع شود. بنابراین تحصیل اسباب با توکل قلب منافات ندارد، مشروط به این که انسان به اسباب تکیه نکند؛ و آرامش و سکونش تنها با نام خدا باشد. و از یاد نبرد که خدای تعالی می‌تواند بدون اسباب و وسایل، مطلوبش را از طریقی که گمان نمی‌کند عطا فرماید؛ چنان که می‌تواند این اسباب را چنان بی‌خاصیت کند که اثر طبیعی خود را نبخشد. به عبارت دیگر شرط توکل آن است که انسان اثر بخشی را از ذات اقدس حقّ تعالی بداند و به این لطیفه ایمان آورد که اگر او نخواهد هیچ سببی مسبب خود را به

ص: ۱۴۴

دنبال نخواهد داشت، و هیچ موءثری اثر طبیعی خود را به جای نخواهد گذاشت...

بنابراین معنی توکل این نیست که انسان چون پارچه کهنه ای بر زمین، و یا تکه گوشتی بر تخته ی قصابی بیفتد و کسب و تحصیل معاش را رها کرده، دست از تدبیر عقلی بشوید. زیرا این جهل محض و در شرع مقدس حرام است، چون انسان مکلف است به وسیله ی اسبابی که خدای تعالی بر او نموده چون زراعت، تجارت و صنعت از طریق حلال در طلب روزی سعی کند.

اگر چه خدای تعالی قادر است مطلوب بندگان را بدون وساطت اسباب و علل عنایت کند؛ ولی توجّه به اسباب قطعی و احتمالی با توکل منافات ندارد. زیرا خدای تعالی ابا دارد که امور را از غیر مجرای عادی و اسباب طبیعی انجام دهد. (۱)

### آثار و نتایج توکل

یکی از عوامل اضطراب و نگرانی انسان، کارهای مهم و سرنوشت سازی هستند که انسان در زندگی دارد. هنگامی که انسان می خواهد کار ویژه ای را که در زندگی برایش اهمیت خاصی دارد، اقدام نماید، چون انجام آن کار در زندگی اش آثار خاص و قابل توجهی دارد و ضرر انجام ندادن آن غیر قابل جبران است، لذا در انجام آن دچار دلهره و اضطراب می شود. همچنین از جمله مشکلات و بیماری های روحی و

ص: ۱۴۵

روانی که انسان دچار آن می شود، یأس و ناامیدی است که ناشی از درماندگی و عدم موفقیت او در کارهایی است که به عهده گرفته و توان انجام آن ها را ندارد، و یا به علت شکست های متعدد، از اقدام به آن ها ترس و دلهره دارد. که همین امر موجب بروز بیماری روانی و از دست دادن حس اعتماد به توانایی های انسان می شود. و معمولاً در چنین مواقعی به دنبال یک تکیه گاه مطمئن و مورد اعتماد می گردد تا او را در انجام آن کار حمایت و پشتیبانی بکند، و با انتخاب حامی به عنوان تکیه گاه، قلبش آرام می گیرد و از نگرانی رهایی می یابد. (و این در واقع همان نتیجه ی توکل می باشد)

علامه مجلسی ضمن بیان این که «معنای توکل این نیست که انسان از تلاش و کوشش برای امور لازم زندگی دست بکشد و از حوادث زندگی اصلاً بر حذر نباشد؛ بلکه باید به اسباب و آلات عادی توصیه شده ی در شرع تمسک جوید. ولی زیاده روی و طمع نورزد. لکن اعتمادش بر کار و کوشش خود و اسباب آلاتی که فراهم می کند، نباشد. بلکه نظر او فقط بر خداوند باشد.»، کلامی را از محقق طوسی در این رابطه از کتاب «اوصاف الاشراف» نقل می کند:

مراد از توکل این است که: بنده در انجام هر عملی به خداوند اعتماد نموده (و کارهایش را به او واگذار نماید) برای این که می داند خداوند از او تواناتر و نیرومندتر است و آنچه بر آن قدرت دارد، بهتر و کامل تر انجام می دهد، سپس راضی باشد به هر آنچه (خداوند) کرده است. و با این حال سعی و کوشش هم در کار خود بکند و در اموری که دارد، سعی و تلاش خود را شرط و زمینه تخصیص قدرت خدا بداند. و از این بیان

معنی «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» روشن می شود. (۱)، (۲).

بدیهی است که هر قدر و کیل توانایی بیشتر و آگاهی فزون تر داشته باشد، شخص متوکل احساس آرامش بیشتری می کند. از آن جا که علم خدا بی پایان و توانایی اش نامحدود است، هنگامی که انسان بر او توکل می کند، آرامش فوق العاده احساس می کند، در برابر مشکلات و حوادث مقاوم می شود، و از دشمنان نیرومند و خطر ناک نمی هراسد، در سختی ها خود را در بن بست نمی بیند و پیوسته راه خود را به سوی هدف ادامه می دهد. انسانی که بر خدا توکل دارد هرگز احساس حقارت و ضعف نمی کند، بلکه به اتکای لطف خدا و علم و قدرت بی پایان او، خود را پیروز و فاتح می بیند و حتی شکست های مقطعی، او را مأیوس نمی سازد. (۳)

آیت الله مصطفوی (ره) در شرح باب ۷۵ مصباح الشریعه که درباره «توکل» می باشد؛ می نویسد:

ص: ۱۴۷

۱-۱. چون اینجا توهم اجتماع جبر و تفویض پیش می آید. چرا که اگر آن کار را به خدا نسبت بدهد، توهم جبر پیش می آید و اگر به شروط و اسباب نسبت بدهد، توهم تفویض پیش می آید. ولی اگر به دقت بررسی شود نه جبر مطلق و نه تفویض مطلق هیچ یک لازم نمی آید..

۲-۲. «بحارالانوار»، ج ۶۸، ص ۱۲۷ المراد بالتوکل أن یکل العبد جمیع ما یصدر عنه و یرد علیه الی الله تعالی لعلمه بأنه أقوی و أقدر و یصنع ما قدر علیه علی وجه أحسن و أكمل ثم یرضی بما فعل و هو مع ذلك یسعی و یجتهد فیما وکله الیه و یعدّ نفسه و قدرته و عمله و إرادته من الاسباب و الشّروط المخصّیه لعلّ قدرته تعالی و إرادته بما صنعه بالنسبه الیه و من ذلك یظهر معنی «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین»..

۳-۳. «اخلاق در قرآن»، ج ۲، ص ۲۵۵.

به طوری که معلوم می شود مرتبه ی اوّل توکّل این است که انسان در مقابل آن چه پیش آمده، و یا برای او قسمت شده است، اظهار نگرانی و اضطراب و ناراحتی نکرده، و نسبت به آن چه ندارد و به او نرسیده و دارای آن نیست، ابراز دل تنگی نکرده، و با کمال اطمینان خاطر و رضایت دل به جریان زندگی خود، که از طرف پروردگار جهان تنظیم و مقدر شده است، تسلیم شود. و آخرین مرتبه ی توکّل آن است که: انسان در زندگی خود به هیچ چیزی غیر از خداوند متعال دل بستگی و حتّی توجّه نداشته باشد، و خود را دارنده مقام، یا ثروت، یا شوکت، یا عزّت، یا عنوانی نبیند. آری دارنده بودن و مالک بودن و خود را دیدن و استقلال داشتن و به جز مولی به دیگری توجّه داشتن، همه بر خلاف توکّل و بر خلاف حقیقت عبودیت و بندگی است. (۱)

### درجات ایمان و فضائل اخلاقی

علّما مه مجلسی (ره) در بحار الانوار بابی را به عنوان «درجات الایمان و حقائقه» اختصاص داده، و شش حدیث آن را نیز از اصول کافی (۲) نقل می کند؛ که ایمان دارای درجات و مراتب است. در برخی از روایات هفت و در برخی دیگر ده درجه گفته شده است. (۳) در اوّل باب ۳۳ همین جلد در تفسیر آیه «قال بلی و لکن لیطمئن قلبی» (۴) می فرماید: «این آیه دلالت

ص: ۱۴۸

---

۱-۱. «مصباح الشّریعه و مفتاح الحقیقه»، ص ۳۳۴.

۲-۲. «اصول کافی»، ج ۲، باب درجات الایمان.

۳-۳. «بحار الانوار»، ج ۶۶، ص ۱۶۰.

۴-۴. سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۰.



می کند بر این که ایمان و یقین قابل شدت و ضعف هستند»<sup>(۱)</sup>.

در شرح حدیث ۵ باب ۵۲ از ابواب مکارم الاخلاق می فرماید:

«همانا اخبار زیادی دلالت دارند بر این که علم و ایمان دارای درجاتی هستند که مترتب بر شدت و ضعف و زیاده و نقصان است... که درجات اولیه ایمان، تصدیقات مشوب به شبهات هستند، و درجات میانی آن، تصدیقاتی هستند که عاری از شبهات می باشند؛ و درجات نهایی آن تصدیقاتی هستند که توءام با کشف و شهود، و محبت کامل به خداوند سبحان، و شوق تام به سوی او می باشد»<sup>(۲)</sup>.

هم چنین در اول باب ۵۲ از قول بعضی از محققین می فرماید:

«یقین دارای سه درجه علم یقین، عین یقین و حق یقین می باشد»<sup>(۳)</sup>.

در شرح حدیث دوم همین باب در مورد درجات تقوا می نویسد:

تقوی دارای سه مرتبه می باشد، اول: نگهداری نفس از عذاب جاویدان، از طریق تحصیل و تصحیح اعتقادات ایمانی، دوم: دوری کردن از هر نوع گناهی، اعم از انجام محرمات و ترک واجبات. همین معنا در بین مسلمانان و اهل شرع به تقوا معروف شده است. سوم: خویشتن داری

ص: ۱۴۹

---

۱-۱. «بحار الأنوار»، ج ۶۶، ص ۱۷۶ قوله تعالی «قال بلی و لكن لیطمئن قلبی» اقول: يدل علی أن الایمان و الیقین قابلان للشده و الضعف

۲-۲. «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳-۳. «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۱۳۵ «أقول: و جعل بعض المحققین للیقین ثلاث درجات الأولى علم یقین و هو العلم الذی حصل بالدلیل کمن علم وجود النار بروءیه الدخان و الثانیه عین یقین و هو إذا وصل إلى حدّ المشاهده کمن رأى النار و الثالته حقّ یقین و هو کمن دخل النار و اتّصف بصفاتھا»..

در مقابل آن چه که قلب آدمی را مشغول کرده و از حقّ منصرف می کند. و این تقوای خواصّ، بلکه خاصّ الخاصّ (بزرگان دین) است. (۱)

در تفسیر نمونه در مورد «تقوی» بعد از آن که آن را به «احساس مسؤولیت درونی» معنی کرده، آورده است:

درست است که مرحله نهایی تقوی بعد از ایمان و عمل به دستوره‌های خدا حاصل می شود، ولی مرحله ابتدایی آن، قبل از همه این مسایل قرار دارد. چرا که انسان اگر احساس مسؤولیتی در خود نکند به دنبال تحقیق از دعوت پیامبران نمی رود، و نه گوش به سخنان آن ها فرا می دهد. (۲)

در کتاب «قرآن و روان شناسی» بعد از ذکر صفات و خصوصیات گوناگون مومنان از جمله ایمان، تقوی، ذکر، توکل، تفکر، احسان، تعاون و... در زمینه های مختلف رفتاری می نویسد:

خصوصیات مزبور در شخصیت مومن مستقل از هم نیستند، بلکه در هم دیگر تأثیر و تأثر دارند و مکمل یک دیگرند و نیز مشترکاً رفتار مومن را در کلیه ی زمینه های زندگی جهت می دهند. به همین دلیل رفتار مومن چه در ارتباط با پروردگار، یا ارتباط با مردم و یا با خود، هماهنگ است.

ص: ۱۵۰

---

۱ - ۱. «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۱۳۶... «و لها (تقوی) ثلاث مراتب الأولى وقایه النفس عن العذاب المخلمد بتصحیح العقائد الإیمانیة. و الثانیة التّجَنّب عن كلّ ما یوءثم من فعل أو ترک و هو المعروف عند اهل الشّرع و الثّالثة التّوقی عن كلّ ما یشغل القلب عن الحقّ و هذه درجه الخواصّ بل خاصّ الخاصّ...».

۲ - ۲. «تفسیر نمونه»، ج ۱۷، ص ۱۸۸.

خصوصیت عقیدتی، نقش اساسی و تعیین کننده در جهت دادن به رفتار انسان در کلیه ی زمینه های زندگی ایفا می کنند، به طوری که ایمان به توحید و روز رستاخیز و حساب، از خصوصیات اصلی حاکم بر شخصیت انسان می شوند، و در کلیه ی خصوصیات دیگر شخصیتی، مؤثر هستند و آن ها را راهنمایی می کنند... بدیهی است که همه مؤمنان از نظر تقوا در یک سطح نیستند، در درجات و مراحل، با هم فرق دارند.<sup>(۱)</sup>

بنابر این بعد از بیان معنای «تقوی» و «توکل» و آثار آن دو در زندگی بشری و بیان این که ایمان دارای درجات و مراتبی است، هم چنین فضایل نفسانی انسان نیز از مراتب و درجات تشکیکی برخوردارند نتیجه این می شود که:

از آن جایی که این فضایل جدای از هم نبوده و با هم مرتبط هستند، لذا هر یک از آن ها در ارتقا به مرتبه بالاتر، به دیگری نیازمند است. مثلاً به این صورت که با رعایت تقوی در مراتب پایین (انجام اوامر و ترک نواهی)، مرتبه ی ادنای حال توکل در انسان به وجود می آید، و این توکل ابتدایی منجر به ایجاد حال استعاذه در دل او می گردد. از طرف دیگر با استعاذه ی به خداوند، انسان به درجات و مراتب اعلای توکل و هم چنین مراتب عالی تقوی دست می یابد. این چنین است حال سایر فضایل اخلاقی مثل یقین، ذکر، احسان، و غیره. یعنی با ارتباطی که بین این فضایل وجود دارد، در واقع هر مرتبه ای از آن ها به منزله ی پله ای برای

ص: ۱۵۱

صعود به مرتبه بالاتر فضیلت دیگر است؛ مخصوصاً این رابطه بین «استعاذه، تقوی و توکل» بیشتر مشهود است؛ که مرتبه ای از هر یک، سبب صعود به درجه بالاتر یک دیگر هستند. در نهایت، انسان می تواند به سبب این سیر صعودی در مسیر کمال، خود را به درجات اعلائی ایمان برساند. و به سعادت معنوی دست یابد. و با این بیان روشن می گردد که استعاذه در ایجاد روحیه تقوی و توکل تأثیر مثبت و سازنده دارد؛ بلکه بالاتر به عنوان یک عامل مهم و کارساز در این رابطه می باشد.

### ۳- نقش استعاذه در دشمن شناسی و توجه دائمی به خطر و دشمن

#### اشاره

آنچه که ارکان اصلی استعاذه را تشکیل می دهد: مستعاذ، مستعاذ به و مستعاذ منه است که در عبارت لفظ استعاذه (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) مشخص است. رکن سوم آن، یعنی «مستعاذ منه» که با عنوان شیطان مطرح شده است؛ در معنای لغوی آن بیان شد که «به هر موجود شرّ و دور از خیر و خوبی و منحرف از حقّ» اطلاق می شود.

لکن باید به صورت جزئی بیان شود که انسان از شرّ چه کسی و یا از شرّ چه چیزی به خدای قادر و متعال پناه می برد. به عبارت دیگر تا انسان هویت، ویژگی ها و خصوصیات دشمن را شناسایی نکند، میزان عداوت او، حربه و حيله ها و عداوت جنگی او را نشناسد، به راه های عملی مقابله با او و دفع و رفع حملات او پی نخواهد برد؛ بلکه بالاتر، تا وجود دشمن و خطر او را احساس نکند اصلاً به مقابله با او قیام نخواهد کرد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در اهمّیت و لزوم شناسایی دشمن و هشدار از دشمنی های شیطان، می فرماید:

«ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود (تکبر) مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت درآورد، و با لشکرهای سواره و پیاده ی خود بر شما بتازد! به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و با تمام توان آن را کشیده، و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است... پس شیطان بزرگ ترین مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای درهم شکستنشان کمر بسته اید، خطرناک تر است. مردم! آتش خشم خود را بر ضدّ شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره ی خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، تا هر کجا شما را بیابند، شکار کنند و به دام اندازند...»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۵۳

---

۱- ۱. «نهج البلاغه»، ص ۲۸۷، خطبه ۱۹۲ (قاصعه) «... فاحذروا عباد الله عدوّ الله أن یعدیکم بدائه، و أن یستفزکم بدائه، و أن یجلب علیکم بخيله و رجله، فلعمری لقد فوّق لکم سهم الوعید، و أغرق إلیکم بالتزع الشدید، و رماکم من مکان قریب... فاصبح أعظم فی دینکم حرجاً و أوری فی دنیاکم قدحاً من الدین أصبحتم لهم مناصبین، و علیهم متألّین. فاجعلوا علیه حدّکم، و له جدّکم، فلعمر الله لقد فخر علی أصلکم، و وقع فی حسبکم، و دفع فی نسبکم، و أجلب بخيله علیکم، و قصد برجله سیلکم، یقتنصونکم بکلّ مکانٍ...».

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در اهمیت شناسایی دشمن می فرماید:

موضوع ابلیس نزد ما امری است مبتذل و پیش پا افتاده که اعتنایی به آن نداریم، جز این که روزی چند بار او را لعنت کرده از شرش به خدا پناه ببریم و بعضی افکار پریشان خود را به این جهت که از ناحیه اوست تقبیح کنیم. و لکن باید دانست که این موضوع، موضوعی است بسیار قابل تأمل و شایان دقت و بحث. متأسفانه تا کنون در صدد بر نیامده ایم ببینیم قرآن کریم درباره حقیقت این موجود عجیب که در عین این که از حواس ما غایب است و تصرفات عجیبی در عالم انسانیّت دارد، چه می گوید؟ و چرا نباید در صدد بر آییم؟ چرا در شناختن این دشمن خانگی و درونی خود بی اعتنائیم؟ دشمنی که از روز پیدایش بشر تا روزی که بساط زندگیش بر چیده می شود، بلکه حتی پس از مردنش هم دست از گریبان او بر نمی دارد و تا در عذاب جاودانه دوزخش در نیندازد آرام نمی گیرد؛ آیا نباید فهمید این چه موجود عجیبی است؟ که در عین این که همه ی حواسش جمع گمراه کردن یکی از ماهاست و در همان ساعتی که مشغول گمراه کردن او است، عیناً و در همان وقت سرگرم گمراه ساختن همه بنی نوع بشر است؟ در عین این که از آشکار همه با خبر است از نهان آنان نیز اطلاع دارد، حتی از نهفته ترین و پوشیده ترین افکاری که در زوایای ذهن و فکر آدمی جا دارد با خبر است... (۱)

ص: ۱۵۴

ما انسان ها برای مقابله با دشمن خارجی کارهایی از قبیل جمع آوری و آماده سازی نیروها، و فراهم کردن امکانات و تجهیزات نظامی، تدابیر امتیعی و... انجام می دهیم. اما بزرگترین و خطرناکترین و کینه توزترین دشمن، و چگونگی مقابله و پیکار با او را فراموش می کنیم. با این که دشمن خارجی نهایت کاری که می کند، جسم آدمی را به اسارت می برد؛ اما این دشمن (که بیشترین حملاتش درونی می باشد) روح انسان را به زنجیر اسارت کشیده و بزرگترین سرمایه انسان یعنی ایمان او را نشانه می رود. پس همان طوری که هشدار قرآنی (خذوا حذرکم) (۱) که به معنای حفظ آمادگی در برابر خطر می باشد. درباره ی دشمن خارجی است، شامل دشمن غدار داخلی نیز خواهد شد.

و لذا یکی از آثار استعاده همین است که از سویی انسان را از فرو رفتن به خواب غفلت و غافل ماندن از کمین گاه های خطر ناک دشمن باز می دارد و آدمی را به مرزبانی، دیدبانی و شناسایی دایمی غارتگران سلامت، آسایش و امتیعی و طمأنینه وا می دارد. از سوی دیگر، باعث می شود که انسان به نقاط ضعف خود پی برده و با اصلاح و ترمیم آن، راه نفوذ و فاجعه آفرینی دشمن را سد نماید تا به این طریق بتواند در رویارویی با دشمن، پیروزی دایمی را بهره ی خود سازد.

چون اصل شیطان به معنی سرکش و متمرد است، بر هر موجود متمردی اطلاق می شود. چنانچه می فرماید: (و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدواً

ص: ۱۵۵

شیاطین الانس والجن (۱). اینکه بر نفس اماره و قوه ی شهوت و غضب و انسان حيله گر و مفسد و سرکش و شرور، شیطان گفته می شود از این جهت است.

همان طور که در بخش اول (رکن سوم استعاذه، یعنی مستعاذ منه) بیان شد، در یک تقسیم بندی چیزهایی را که باید از شرّ و ضرر آنها به درگاه الهی پناه برده شود به سه دسته می توان تقسیم کرد:

۱\_ قوای درونی که تحت تأثیر و فرمان نفس اماره است و صفات رذیله ی صادره از آن، از جمله عجب، تکبر، حرص، کینه و دشمنی، و حسد، که در سوره فلق به عنوان سر آمد همه ی رذایل، به طور خاص، به استعاذه از آن دستور داده شده است.

۲\_ جمیع شرور و مفسد و مضارّی که در این عالم کون و فساد، ممکن است برای انسان پیش بیاید. مانند بلیات و شداید و امراض و مضارّ و گرفتاری ها و مصیبت هایی که به دلایل مختلف در زندگی برای انسان روی می دهد. و مانند حیوانات درنده و موذی و نباتات سمّی و کشنده که باید از آن ها به ذات مقدّس حقّ ملتجی شد تا به عنایت و لطف خود، انسان را مصون و محفوظ بدارد.

۳\_ شیاطین اعم از شیاطین جنّی و انسی همانطور که خداوند می فرماید:

(قل اعوذ بربّ النّاس ملک النّاس إله النّاس من شرّ الوسواس الخنّاس الّذی یوسوس فی صدور النّاس من الجنّه و النّاس)

ص: ۱۵۶



«بگو به پروردگار و پادشاه و معبود مردم پناه می برم از شرّ وسوسه کننده ی پنهانی که وسوسه می کند در دل آدمیان از جنیان و آدمیان»

در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام به همه ی این شرور و مضارّ اشاره شده است که نمونه هایی از آن ها را یادآور می شویم:

## دسته اول

خداوند متعال در قرآن از قول حضرت موسی علیه السلام نقل می کند که از جهالت و تکبر به خداوند پناه می برد:

(قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین).<sup>(۱)</sup>

«موسی گفت به خدا پناه می برم از این که (تمسخر کرده) از گروه نادانان باشم».

(وقال موسی إني عذت برّبي وربكم من كل متكبّرٍ لا يوءمن بيوم الحساب).<sup>(۲)</sup>

«و موسی گفت من پناه می برم به پروردگار خود و پروردگار شما، از شرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد».

و در سوره فلق به استعاذه از حسد امر فرموده است:

(قل أعوذ برّب الفلق... و من شرّ حاسدٍ إذا حسد)<sup>(۳)</sup>

«ای رسول ما) به گو پناه می برم به خدای فروزنده ی صبح روشن... و از شرّ هر حسود (بد خواهی) آن گاه که حسد ورزد».

ص: ۱۵۷

---

۱-۱ . سوره بقره: ۲، آیه ۶۷.

۲-۲ . سوره غافر: ۴۰، آیه ۲۷.

۳-۳ . سوره فلق: ۱۱۳.

در دعای هشتم صحیفه ی سجادیه، امام زین العابدین علیه السلام از آثار سوء ۴۴ چیز به درگاه الهی پناه می برد؛ که بیش از ۲۵ مورد آن پناهندگی از صفات رذیله می باشد:

۱\_ بر انگیزندگی و طغیان حرص و آز (بر دنیا) «اللهم إني أعوذ بك من هيجان الحرص».

۲\_ شدت و تندی خشم «و سوره الغضب».

۳\_ تسلط و چیرگی رشک و حسد «و غلبه الحسد».

۴\_ سستی و ناتوانی صبر (در امور دنیوی و اخروی) «و ضعف الصبر».

۵\_ کمی قناعت «و قلّه القناعه».

۶\_ بد خوئی و اخلاق زشت «و شکاسه الخلق».

۷\_ پافشاری و زیاده روی در شهوت و خواهش نفس «و إلحاح الشهوه».

۸\_ غلبه حمیت و عصبیت (طرفداری از ناحق) «و ملكه الحمیه».

۹\_ پیروی هوس و هواهای نفسانی «و متابعه الهوی».

۱۰\_ مخالفت نمودن و سرپیچی از هدایت و رستگاری «و مخالفه الهدی».

۱۱\_ خواب غفلت «و سنه الغفله».

۱۲\_ کوشش بیش از حدّ و کار با مشقّت (که انسان را خسته و بیزار نماید) «و تعاطی الكلفه».

۱۳\_ اختیار و برگزیدن باطل به جای حقّ «و ایثار الباطل علی الحقّ».

۱۴\_ مداومت و پافشاری بر گناهان «و الإصرار علی المأثم».

۱۵\_ کوچک شمردن معصیت و نافرمانی «و استصغار المعصیه».

۱۶\_ بزرگ داشتن طاعت و بندگی «و استكبار الطّاعه».

- ۱۷ \_ چون توانگران به خود نازیدن «و مباحات المُکثرین».
- ۱۸ \_ خوار شمردن و تحقیر فقراء و نیازمندان «و الإزراء بالمقلین».
- ۱۹ \_ بد رفتاری کردن با زیر دستان و در حق آنان کوتاهی نمودن «و سوء الولاية لمن تحت أیدینا».
- ۲۰ \_ عدم شکر و سپاس از کسی که نیکی و احسانی به ما کرده «و ترک الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا».
- ۲۱ \_ از اینکه ستمگری را کمک و پشتیبانی کنیم «أو أن نعصد ظالمًا».
- ۲۲ \_ ستمدیده ای را تنها گذاشته، و خوار نمائیم «أو نخذل ملهوفًا».
- ۲۳ \_ طلب کردن آنچه که حق ما نبوده، و شایسته آن نیستیم «أو نروم ما لیس لنا بحق».
- ۲۴ \_ از این که در (مسایل) علمی از روی نادانی سخن بگوییم «أو نقول فی العلم بغير علم».
- ۲۵ \_ از این که در فکر خیانت (و غیر واقع جلوه دادن چیزی) به کسی باشیم «ونعوذ بک أن نطوی علی غش أحد».
- ۲۶ \_ از خود پسندی و از خود راضی بودن در کردار «و أن نُعجب بأعمالنا».
- ۲۷ \_ از آرزوهای دراز داشتن «و نمَد فی آمالنا».
- ۲۸ \_ از بد دل بودن و نهفته داشتن بدی (نسبت به دیگران) در دل «و نعوذ بک من سوء السیرة».
- ۲۹ \_ ناچیز دانستن گناهان خُرد و کوچک «و احتقار الصغیره».
- ۳۰ \_ از این که شیطان بر ما تسلط و دست یابد «و أن یتحوذ علینا الشیطان».

۳۱\_ از آسیب رساندن و گزند روزگار «أَوْ يَنْكِبْنَا الزَّمَانُ».

۳۲\_ از این که سلطان (ستمگر) ما را در خود هضم نماید (و ما را به تباهی بکشاند) «أَوْ يَتَهَضَّمُنَا السُّلْطَانُ».

۳۳\_ از اینکه اقدام به اسراف نموده و دست به آن آلوده نماییم «و نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ».

۳۴\_ از نداشتن روزی به اندازه نیاز «وَمِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ».

۳۵\_ از ملامت و سرزنش (شاد شدن) دشمنان «و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ».

۳۶\_ از محتاج شدن به همانند خود (افراد مردم که خود نیز نیازمندند) «و مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ».

۳۷\_ از زندگی در سختی و مشقت «وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ».

۳۸\_ از مردن بدون آمادگی (بدون زاد و توشه) «و مِيتَهُ عَلَيَّ غَيْرَ عَدَّةٍ».

۳۹\_ از بزرگترین اندوه و افسوس (حسرت در قیامت) «و نَعُوذُ بِكَ مِنْ الْحَسْرَةِ الْعَظْمَى».

۴۰\_ از بزرگترین مصیبت و بلا (در دین) «و الْمَصِيبَةَ الْكُبْرَى».

۴۱\_ بدترین شقاوت و بدبختی (دخول در جهنم) «و اشقى الشقاء».

۴۲\_ از بدی بازگشت و عاقبت کار «و سوء المأب».

۴۳\_ از ناکامی و محروم ماندن از پاداش (بهشت) «و حرمان الثواب».

۴۴\_ از رسیدن (قطعی شدن) کیفر و عذاب «و حلول العقاب» (۱).

ص: ۱۶۰

## دسته دوم: استعاذه در امراض و بیماری ها

شخصی می گوید بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از دردی که داشتم، به او شکایت کردم، فرمود: بگو بسم الله . سپس دستت را به آن (محل درد) بکش و بگو:

«أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله و أعوذ بأسماء الله من شرّ ما أحذر و من شرّ ما أخاف على نفسي» آن را هفت مرتبه می گویی. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که انسان بیمار شود، باید بگوید:

«بسم الله و بالله و محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله على ما يشاء من شرّ ما أجد». (۲)

## استعاذه ی از شرّ حیوانات

امام صادق علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

وقتی به حیوان درنده ای برخوردی، بگو «أعوذ برّبّ دانیال و الجبّ من شرّ کلّ اسد مستأسد». (۳)

ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام وضو، کفشش را از پا در آورده بود (و بعد از مسح پا) که می خواست آن را بپوشد، عقابی از

ص: ۱۶۱

---

۱- ۱. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۶۶ باب «الدعاء للعلل و الأمراض...»، ح ۸.

۲- ۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۶۷، باب «الدعاء للعلل و الأمراض...» ح ۱۳... عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا اشتكى الإنسان فليقل: «بسم الله و با الله و محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله على ما يشاء من شرّ ما أجد»..

۳- ۳. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۷۱ باب الحرز و العوده ح ۹ و «بحار الانوار»، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

آسمان فرود آمد و آن را برداشت و بالا برد؛ سپس (از آسمان) به پایین انداخت و از آن ماری بیرون افتاد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أعوذ بالله من شرِّ مَنْ يمشى على بطنه و من شرِّ مَنْ يمشى على رجلين».

سپس، از پوشیدن کفش قبل از واری کردن نهی فرمود. (۱)

سعد اسکاف می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هر کس این کلمات را بگوید، من ضمانت می کنم که گزند عقرب و گزندگان دیگر به او نرسد تا این که صبح کند «أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهنَّ برٌّ و لا فاجرٌ من شرِّ ما ذرأ و من شرِّ ما برأ و من شرِّ كلِّ دابَّةٍ هو آخذٌ بناصيتها إنَّ ربِّي على صراطٍ مستقيم». (۲)

### استعاده ی از حوادث طبیعی

مرحوم طبرسی در آداب و دعاهاى مربوط به نگاه، آورده است که هرگاه ابری در آسمان دیدی بگو:

«الحمد لله الذى ينشى السحاب بقدره، و سخره ما بين السماء و الارض بعد موتها، اللهم إني أسئلك من خير هذه السحابة و خير ما فيها، و أعوذ بك من شرِّها و شرِّ ما فيها، و أعوذ بك أن تمطرنا مطر السوء...».

ص: ۱۶۲

---

۱- ۱. «بحار الانوار»، ج ۱۷، ص ۳۹۱ و در ج ۱۷، ص ۴۰۵ همین دعا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت زیر نقل کرده است: «... اللهم إني أعوذ بك من شرِّ مَنْ يمشى على بطنه و من شرِّ مَنْ يمشى على رجلين و من شرِّ مَنْ يمشى على أربع و من شرِّ كلِّ ذى شرِّ و من شرِّ كلِّ دابَّةٍ أنت آخذٌ بناصيتها إنَّ ربِّي على صراطٍ مستقيم».

۲- ۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۵۷۱، باب «الحرز و العوذه»، ح ۷.

و به هنگام وزش باد بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيَّاحِ، وَ خَيْرِ مَا فِيهَا مَا أُرْسَلَتْهَا بِهِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا، وَ شَرِّ مَا أُرْسَلَتْهَا بِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَ لَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا، اجْعَلْهَا نِعْمَةً وَ لَا تَجْعَلْهَا نِقْمَةً».(۱)

همچنین از شر چیزهای دیگر مثل مشکلات سفر(۲)، همسایه بد(۳)، و... استعاذه وارد شده است که در جوامع روایی در ابواب مختلف نقل شده است.

### دسته سوم

استعاذه ی مادر مریم، که او و ذریه اش را از شر شیطان به درگاه الهی پناهنده می کند:

(...و إِنِّي أَعِيذُ بِكَ وَ ذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ).(۴)

«(پروردگارا) من او (مریم) و فرزندانش را از شر شیطان رجیم در پناه تو آوردم».

امر خداوند به پیامبرش که از شر شیطان و وسواس خناس استعاذه نماید:

(وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُون).(۵)

ص: ۱۶۳

---

۱-۱. «آداب الدیته للخزانه المعیته»، ص ۷۴.

۲-۲. «بحار الانوار»، ج ۳۲، ص ۳۹۱ به نقل از خطبه ۴۶ نهج البلاغه.

۳-۳. «بحار الانوار»، ج ۷۱، ص ۱۵۳.

۴-۴. سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۶.

۵-۵. سوره موءمنون: ۲۳، آیه ۹۷ و ۹۸.

«ای پیامبر! بگو پروردگارا من از وسوسه‌ی و فریب شیاطین (انس و جن) به سوی تو پناه می‌آورم و به تو پناه می‌برم از این که شیاطین در مجلسم حضور یابند».

(و اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). (۱)

«ای پیامبر! و اگر از طرف شیطان (انسی و جنی) وسوسه‌ای به تو رسد به خداوند پناه بر، که او قطعاً شنوا و دانا است».

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ). (۲)

«بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم... از شرّ و وسوسه‌ی شیطان، آن شیطان که در دل مردم وسوسه و اندیشه بد افکند، چه آن شیطان از جنس جنّ باشد و چه از نوع انسان».

و آیات دیگری که در این زمینه وارد شده است.

امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام در استعاذه‌ی از خطرات و وسوسه‌های شیطان، به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

پروردگارا! به تو پناه می‌بریم از تباهاکاری‌ها (و وسوسه‌های) شیطان رانده شده، و از حيله‌ها و تزویرهای او، و از اعتماد و اطمینان به آرزوهایش (که در دل‌ها می‌افکند) و مژده‌ها و غرور افکنی‌ها و افتادن به دام‌هایش. و از این که در ما، به کزروی واداشتن در اطاعت و بندگیت، و در خوارکردنمان به نافرمانی کردن از تو طمع ورزد، و یا این که آن چه را

ص: ۱۶۴

---

۱-۱. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰.

۲-۲. سوره ناس.



در نظرمان می آراید، زیبا جلوه کند، یا آن چه را در نظر ما ناپسند و زشت نموده است، بر ما گران آید...

خدایا! آن چه را (شیطان) گره می زند، بگشای، و آن چه را که او می بندد بگسل، و هر تدبیری را که می اندیشد، بر هم زن، و چون اراده کاری را بکند، بازش دار، و آن چه را که استوار می سازد ویران کن.

بار خدایا! سپاه او را شکست ده، و مکر و فریبش را باطل و بی بهره ساز، و پناهگاه او را در هم کوب، و بینی اش را به خاک بمال. (۱)

در مناجات الشاکین عرضه می دارد:

... إلهی أشکوا إلیک عدواً یضلنی و شیطاناً یغویبنی قد ملأ بالوسواس صدري و احاطت هواجسه بقلبی یعاضد لی الهوی... (۲)

...پروردگارا! به درگاه تو شکایت می کنم از دشمنی که گمراهم کند، و دشمنی که فرییم دهد، که سینه ام را از وسوسه ها پر می کند؛ و هوس هایش به گرد دلم چرخیده و از هوای (نفسانی ام) پشتیبانی می کند.

آن چه که در این مبحث مهم بوده و از اهمیت زیادی برخوردار می باشد و لازم است که به آن پرداخته شود، دسته سوم است که در واقع

ص: ۱۶۵

---

۱-۱. «صحیفه سجادیّه»، ص ۸۵، دعای ۱۷ اللهم انا نعوذ بک من نزغات الشیطان الرجیم و کیده و من التثقه بأمانیه و مواعیده و غروره و مصائده و أن یطمع نفسه فی إضلالنا عن طاعتک و امتهاننا بمعصیتک، أو أن یحسن عندنا ما حسن لنا، أو یثقل علینا ما کره إلینا... اللهم احلل ما عقد، و افتق ما رتق، و افسخ ما دبر، و ثبطه إذا عزم، و انقض ما ابرم. اللهم و اهزم جنده، و ابطال کیده، و اهدم کفه، و أرغم أنفه....

۲-۲. «مفاتیح الجنان»، ص ۲۴۸.

خیلی از شرور و مضارّ هم به نوعی تحت الشّعاع این دسته از شرور می باشند . یعنی شیاطین جنّی و انسی، خصوصاً ابلیس لعین است که کمر همت بر دشمنی انسان بسته است و به لطایف الحیل مانع از سیر صعودی انسان و رسیدن او به قلّه های کمال و سعادت می شود.

## تصویر شیطان در قرآن

### کفر

(...إلّا إبلیس أبی و استکبر و کان من الکافرین). (۱)

«...مگر شیطان که (از سجده کردن) سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه دارد «لم یعبّر ابی و استکبر و کفر» در این آیه نفمود که ابلیس از سجده امتناع ورزید و تکبر کرد و کافر شد؛ بلکه فرمود او از کافران بود. (۲) در جای دیگر می فرماید «استکبر ابلیس فلم یسجد و کان قبل ذلک من الکافرین (۳)» یعنی در اثر تکبر سجده نکرد و قبل از آن از کافران بوده است. نه تنها خود شیطان (ابلیس) کافر است، بلکه سعی دارد انسان را نیز فریب داده و به کفر بکشاند:

(...کمثل الشّیطان إذ قال للإنسان اکفر). (۴)

ص: ۱۶۶

---

۱-۱ . سوره بقره: ۲، آیه ۳۴.

۲-۲ . «تفسیر المیزان»، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳-۳ . «تفسیر المیزان»، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

۴-۴ . سوره حشر: ۵۹، آیه ۱۶.

«... (فریب منافقان) همانند (اغفال) شیطان است آن گاه که به انسان گفت: (به خدا) کافر شو»

### دشمنی و بغض و کینه

شیطان کسی است که از روز نخست دشمن انسان بوده، و حتی یک روز هم حاضر به ترک دشمنی نشده است. پیوسته با وسوسه ها و اغوا نمودنش، آدمیان را تحریک می کند تا از صراط مستقیم و راه سعادت به کژراهه، که به شقاوت دنیوی و اخروی انسان منتهی می شود، منحرف شود. (۱)

(... إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ). (۲)

«... همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است»

(... إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا). (۳)

«همانا شیطان با انسان دشمنی واضح و آشکار دارد»

و لذا خداوند متعال در قرآن، ضمن این که دشمنی شیطان را نسبت به انسان هشدار می دهد، به دشمنی با شیطان نیز امر می کند.

(... إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا). (۴)

«... همانا شیطان دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن خود بگیرید».

ص: ۱۶۷

---

۱-۱. «تفسیر المیزان»، ج ۱۱، ص ۷۹.

۲-۲. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۵.

۳-۳. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۵۳.

۴-۴. سوره فاطر: ۳۵، آیه ۶.

شیطان نه تنها با انسان دشمنی آشکار دارد، بلکه با دسیسه و حيله های مختلف و رواج گناه و فساد انگیزی بين انسان ها، سعی دارد میان خود آدمیان نیز دشمنی ایجاد بکند.

(إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ). (۱)

«جز این نیست که شیطان قصد دارد به وسیله شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی برانگیزد»

## اضلال و اغواء

(... و يريد الشيطان أن يضلهم ضلالاً بعيداً). (۲)

«... و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند به گمراهی دوری (که از هر سعادت و آسایشی دور باشد)»

شیطان از راه های مختلف و کارهای گوناگون تلاش می کند که انسان را از راه راست منحرف نماید. حتی مراجعه ی به طاغوت به منظور تحاکم و داوری که آیه ی فوق الذکر اشاره به آن دارد از جمله دام های شیطان است که بر سر راه آدمی برای گمراه کردن او می گستراند. او بر این کارش (اغوی آدمیان) قسم نیز خورده است. قرآن کریم از قول ابلیس نقل می کند که گفت:

(قال فبِعزَّتِكَ لأغوينهم أجمعين). (۳)

ص: ۱۶۸

---

۱-۱ . سوره مائده: ۵، آیه ۹۱.

۲-۲ . سوره نساء: ۴، آیه ۶۰.

۳-۳ . سوره ص: ۳۸، آیه ۸۲.

«شیطان» گفت (حال که مهلت یافتم) به عزّت و جلال تو قسم می خورم که همه آنان (انسان ها) را گمراه بکنم»

وسوسه کردن در دل ها (۱)، تزئین و زیبا جلوه دادن کارهای زشت و ناپسند انسان ها در نظر آنان (۲)، امر کردن و وادار نمودن به فحشا و منکرات و کارهای ناپسند (۳)، وعده های دروغین و سرگرم کردن به آرزوهای واهی و فریب و نیرنگ (۴)، ایجاد ترس در دل انسان های ضعیف و سست عنصر (۵)، محزون کردن مومنین با کارهای گوناگون از جمله با وادار کردن انسان ها به نجوا و آهسته و در گوشی سخن گفتن (۶)، و... از جمله فعّالیت های دیگر شیطان است که در آیات قرآنی بیان شده است که برای عملی ساختن هدف اصلی خود، که همانا بازداری انسان از رسیدن به سعادت و دخول در بهشت است انجام می دهد

ص: ۱۶۹

- 
- ۱- ۱ . سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰ «فوسوس لهما الشّیطان لیبدی لهما». و سوره طه:، آیه ۱۲۰ «فوسوس إلیه الشّیطان قال یا آدم هل ادّلك علی شجره الخلد و ملک لایبلی». و....
- ۲- ۲ . سوره انفال: ۸، آیه ۴۸ «و إذ زین لهم الشّیطان اعمالهم». و سوره انعام: ۶، آیه ۴۳ « و لكن قست قلوبهم و زین لهم الشّیطان ما كانوا یعملون». و....
- ۳- ۳ . سوره نور: ۲۴، آیه ۲۱ «و من یتبع خطوات الشّیطان فانه یأمر بالفحشاء و المنکر». سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۸ «الشّیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء». و....
- ۴- ۴ . سوره نساء: ۴، آیه ۱۲۰ «یعدهم و یمنیهم و ما یعدهم الشّیطان الّا غروراً» و....
- ۵- ۵ . سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۷۵ «إنّما ذلکم الشّیطان یخوّف اولیاءه...» و....
- ۶- ۶ . سوره مجادله: ۵۸، آیه ۱۰ «إنّما التّجوی من الشّیطان لیحزن الذّین آمنوا...».

## شناسایی دشمن و معرّفی فعالیت و اهداف دشمن (شیطان) از زبان مبارک امام زین العابدین علیه السلام :

اغفال کردن، فراموشکاری، ایمنی از عقاب، تخویف از غیر خدا، تشجیع بر اعمال زشت، بازداري از عمل صالح، غوطه ور ساختن در شهوات، ایجاد تردید و دودلی در عقاید و باورها، خلف وعده و سرگرم نمودن به آرزوهای خیالی، و... از جمله فعالیت ها و حيله هایی است که شیطان در گمراهی انسان به کار می برد و از اهداف و برنامه های این دشمن دیرین است که امام علیه السلام در قالب دعا به آن ها اشاره می فرماید:

(پرودگارا)! و مرا و نسل مرا از گزند شیطان رانده شده، در پناه خویش در آور؛ زیرا که تو خود، ما را آفریدی، و (به نیکی ها) امر کردی و (از زشتی ها) نهی فرمودی، و به پاداش آن چه فرمان دادی مشتاق گردانیدی؛ و از کیفر عصیان بر حذر داشتی؛ و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما مکر و حيله می کند. و او را بر ما چیره گردانیدی و ما را بر او چنان تسلطی ندادی (که بر او پیروز شویم)؛ (چرا که) او را در سینه های ما جای داده، در رهگذرهای خون های ما روانش ساختی؛ به گونه ای که اگر ما از او غفلت ورزیم، او از ما غافل نمی ماند؛ و اگر او را فراموش کنیم، او هرگز ما را از یاد نمی برد. همواره ما را از کیفر تو ایمن می سازد، و از غیر تو می ترساند. اگر قصد گناه و کار زشتی را داشته باشیم، ما را بر آن دلیر می نماید، و چون به انجام دادن کار نیکی همت گماریم، از آن ترسانیده، بازمان می دارد. خود را با گناهان و خواهش های نفسانی به ما عرضه می دارد، و در قلمرو باورهایمان، ما را

به شبهه ها در می افکند (تا گمراهمان سازد). اگر به ما وعده ای دهد، به آن وفا نمی کند (دروغ می گوید)، و اگر به آرزوها سرگرممان سازد، آن ها را بر نمی آورد. و اگر نیرنگ و فرییش را از ما برنگردانی، گمراهمان می کند؛ و اگر از فساد و تباهاکاریش مصونمان نسازی، ما را می لغزاند. (۱)

و در دعای دیگری می فرماید:

پرور گارا! به تو پناه می بریم از تباهاکاری ها (و وسوسه های) شیطان رانده شده، و از حيله ها و تزویرهای او، و از اعتماد و اطمینان به آرزوهایش (که در دل ها می افکند) و مژده ها و غرور افکنی ها و افتادن به دام هایش؛ و از این که در ما، به کزروی و داشتن در اطاعت و بندگیت، و در خوارکردنمان به نافرمانی کردن از تو طمع ورزد، و یا این که آن چه را در نظر مان می آراید زیبا جلوه کند، یا آن چه را در نظر ما ناپسند و زشت نموده است، بر ما گران آید... (۲)

ص: ۱۷۱

---

۱-۱. «صحیفه سجادیه»، ص ۱۲۲، دعای ۲۵ «...و أعذنی و ذریّتی من الشّیطان الرّجیم، فإنّک خلقتنا و أمرتنا و نهیتنا و رغبتنا فی ثواب ما أمرتنا، و رهبتنا عقابه، و جعلت لنا عدواً یکیدنا، سلّطته منّا علی ما لم تسلّطنا علیه منه، اسکتته صدورنا، أجریته مجاری دماءنا، لا یغفل إن غفلنا، و لا ینسی إن نسینا، یوء منّا عقابک، و یخوفنا بغیرک، إن هممنا بفاحشهٍ شجّعنا علیها، و إن هممنا بعمل صالحٍ ثبّطنا عنه، یتعزّض لنا بالشّهوات، و ینصب لنا بالشّبهات، إن وعدنا کذبنا، و إن منّانا أخلفنا، و إلّا تصرف عنّا کیده یضلّنا، و إلّا تقنا خباله یسترلّنا...».

۲-۲. «صحیفه سجادیه»، ص ۸۵، دعای ۱۷ «اللهم أنا نعوذ بک من نزغات الشّیطان الرّجیم و کیده و مکائده، و من الثّقّه بأمّانیّه و مواعیده و غروره و مصائده. و أن یطعم نفسه فی اضلالنا عن طاعتک، و امتهاننا بمعصیتک، أو أن یحسن عندنا ما حسن لنا، أو أن یثقل علینا ما کرّه إلینا..».

درست است که شیطان مثل خون در رگ، در بدن انسان نفوذ دارد «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجْرِيَ مِنْ بَيْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»<sup>(۱)</sup>؛ لکن بر آدمی تسلط قهری ندارد و تا از ناحیه خود انسان چراغ سبزی نشان داده نشود، انسان تحت نفوذ وی در نمی آید. تنها کاری که شیطان می کند، القای وسوسه در قلب انسان است. نظیر الهاماتی که از طریق فرشتگان در دل انسان می شود و از این طریق او را مشغول آرزوها و خیالات واهی می کند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۱۹ سوره نساء می نویسد:

خلاصه ی گفتار شیطان این است: من بندگان را به وسیله ی عبادت غیر خدا و ارتکاب معاصی گمراه می کنم و آنان را می فرمایم که با آرزوها و خیالات باطل مشغول گردند، و از اشتغال به شئون واجب و امور مهمّ زندگی روی گردان شوند...<sup>(۲)</sup>

بنابر این حدود تسلط شیطان فقط وسوسه قلبی و بهتر و زیبا جلوه دادن بدی ها و بدتر نمایاندن خوبی هاست و جز این تسلطی ندارد. امر قطعی این است که شیطان کسی را به پیروی از وسوسه های خود مجبور نمی کند؛ بلکه این انسان است که به او اجازه ورود می دهد و پروانه عبورش را از مرزهای کشور تن به درونش صادر می کند. لذا قرآن کریم از قول شیطان نقل می کند:

ص: ۱۷۲

---

۱- ۱. «مَحَجَّه الْبِيضَاء»، ج ۵، ص ۵۲.

۲- ۲. «تفسیر المیزان»، ج ۵، ص ۸۴.



(و ما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا انفسكم) (۱)

«من سلطه ای بر شما نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما هم دعوت مرا اجابت کردید. پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را ملامت و سرزنش نکنید.»

شهید مطهری در مورد حدود و قلمرو فعالیت شیطان می فرماید:

قلمرو شیطان، تشریح است نه تکوین، یعنی قلمرو شیطان فعالیت های تشریحی و تکلیفی بشر است. شیطان فقط در وجود بشر می تواند نفوذ کند نه در غیر بشر؛ قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه ی او نه در تن و بدن او، نفوذ شیطان در اندیشه ی بشر نیز منحصر است به حد و سوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال این ها بیان می کند. و اما این که در نظام جهان چیزی را بیافریند و یا این که تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید، از حوزه ی قدرت شیطان خارج است. تسلط شیطان بر بشر محدود است به این که خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد:

«إنه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون، انما

ص: ۱۷۳

سلطان‌ه علی‌الدین یتولونه؛(۱) همانا شیطان بر مردمی که ایمان دارند و به پروردگار خویش اعتماد و اتکا می‌کنند تسلطی ندارد؛ تسلط او منحصر است به اشخاصی که خودشان ولایت و سرپرستی شیطان را پذیرفته و می‌پذیرند».(۲)

پیداست که شیطان بعد از این اجابت دعوت از سوی افراد بی‌ایمان و هواپرست، آرام نمی‌نشیند و پایه‌های سلطه خود را بر وجود آنان مستحکم می‌کند.

به عبارت دیگر وقتی از ناحیه خود شیطان عباد مخلصین استثناء می‌شوند؛ چنانکه قرآن از قول شیطان نقل می‌کند:

(قال فبِعزَّتک لأغویبهم أجمعین، إلا عبادک منهم المخلصین).(۳)

«شیطان گفت: به عزت و جلال تو قسم که همه بندگانت را گمراه خواهم کرد مگر خاصّیان از بندگانت» (که دل از غیر بریدند و برای تو خالص شدند).

معلوم می‌شود که حکومت شیطان محدوده‌ای دارد و مملکت حکومتی وی مرزهای مشخصی دارد. با توجه به این که مخلصین کسانی هستند که در داخل مرزهای امن الهی قدم بر می‌دارند و شیطان را بر آنان تسلطی نیست، معلوم می‌شود محدوده‌ی حکومتی شیطان، کشور شرور، فساد، گناه و آلودگی به کثافات است. بنابراین اول کاری که

ص: ۱۷۴

---

۱-۱. سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۰ و ۹۹.

۲-۲. «عدل الهی»، ص ۶۶.

۳-۳. سوره ص: ۳۸، آیه ۸۳ و ۸۲.

شیطان انجام می دهد، این است که شکار خود را به مملکت خود داخل کند تا بتواند بر او غالب آید و اهداف پلید خود را پیاده نماید. قرآن کریم می فرماید:

(هل أتيتكم على من تنزل الشياطين، تنزل على كل أفاك أثيم)<sup>(۱)</sup>.

«(به کافران بگو) آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند؟ شیاطین بر شخص بسیار دروغ گوی بدکار نازل می شوند.»

فیض کاشانی در مورد علل و چگونگی پذیرش آثار «ملائکه و شیاطین» توسط قلب آدمی می نویسد:

قلب به اصل فطرت و آفرینشش صلاحیت قبول آثار ملائکه و شیاطین را به صورت مساوی دارد. و پذیرش یک طرف بر طرفی دیگر ترجیح ندارد؛ لکن ترجیح یک طرف بر جانب دیگر به واسطه ی تبعیت از هوا و هوس و فرو رفتن در شهوات و یا با اعراض از شهوات و مخالفت با هوای نفس است. پس اگر انسان به دنبال اعمالی که مقتضای شهوت و غضب است، باشد؛ به واسطه ی این هوا و هوس، تسلط شیطان در او ظاهر می شود و قلب آشیانه و لانه ی شیطان می گردد. زیرا هوا و هوس، مرتع و چراگاه شیطان است. و اگر با این شهوات پیکار و مجاهده نموده و آن ها را بر نفسش مسلط نکند و خود را در اعمالش به اخلاق ملائکه شبیه کند، قلب او محلّ نزول و استقرار ملائکه می گردد. و از آن جایی که دل آدمی از میل و شهوت و خشم و غضب و حرص و طمع و آرزوهای دراز و غیر این ها از صفاتی که از هوای نفس ناشی می شوند،

ص: ۱۷۵

---

۱- ۱. سوره شعرا: ۲۶، آیه ۲۲۲ و ۲۲۱.

خالی نیست؛ (که همه ی این ها ابزار کار شیطان است) ناگزیر قلب آدمی خالی از جولان و وسوسه ی شیطان نیز نخواهد بود. (۱)

## شیاطین انسی

شیطان در اجرای برنامه های خود نیاز به اعوان و انصاری دارد که او را در رسیدن به اهداف شومش یاری رسانند. او علاوه بر برخورداری از همکاران جتّی، یارانی هم از انسان ها گزینش می کند. علاوه بر این که در معنای لغوی «شیطان» بیان شد که به هر موجود متمرد و سرکش و منحرف از حقّ، شیطان گفته می شود، آیات قرآن کریم نیز بر وجود شیاطین از انسان دلالت دارد. (۲) کلام امیر المومنین علیه السلام هم به این مطلب اشاره دارد:

فإنّ له من كلّ امّهِ جنوداً و اعواناً و رجلاً و فرساناً. (۳)

«زیرا او (شیطان) از هر امّت و گروهی لشکریان و یاورانی پیاده و سواره دارد. (که به کمک آن ها در میان اقوام و گروه ها نفوذ می کند)».

امّا در این که شیطان چگونه اعوان و انصار خود را انتخاب و تربیت کرده و آن ها را تبدیل به شیطان انسی می کند، امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: با زمینه سازی و چراغ سبزی که از طرف خود انسان داده می شود (۴)، شیطان بر او نفوذ کرده و کار را تا بدان جا پیش می برد که اعضا

ص: ۱۷۶

۱-۱. «محبّه البیضاء»، ج ۵، ص ۴۹.

۲-۲. سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۲.

۳-۳. «نهج البلاغه»، ص ۲۸۹، خطبه ۱۹۲.

۴-۴. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ به بعضی از زمینه های تسلط شیطان اشاره می کند: «خدا را خدا را! از کبر و تعصّب ناروا و تفاخر جاهلیت بپرهیزید که سبب کینه و دشمنی و جایگاه وسوسه های شیطان است و این ها همان چیزهایی است که شیطان بوسیله آن، امّت های پیشین و اقوام گذشته را فریفت»..

و جوارح وی شیطانی شده و کارگزار و مجری تمام برنامه های شیطان می شود:

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَائِكًا، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكًا، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِالسِّنْتِهِمْ، فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلْزِلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخِطْلَ، فَعَلَّ مَنْ قَدِ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَي لِسَانِهِ»<sup>(۱)</sup>.

«منحرفان شیطان را ملائک کار خود قرار دادند؛ و او نیز آنان را به عنوان دام های خویش برگزید. سپس در سینه های آن ها تخم گذاری نموده و آن ها را به جوجه تبدیل کرد؛ و پس از آن، جوجه ها را به دامانشان حرکت داده و در آن پرورش داد. سرانجام (کار به جایی رسید که) شیطان با چشم های آنان نگریست و با زبانشان سخن گفت. آنان را بر مرکب گمراهی و لغزش ها سوار کرد، و اعمال زشتشان را در نظرشان زینت بخشید؛ مانند کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان سخن باطل می گوید».

آیه الله جوادی آملی در اشاره به این فرمایش امام علی علیه السلام می فرماید:

در بیانات نورانی امیر المومنین علیه السلام آمده است که شیطان در سینه و قلب عده ای تخم گذاری می کند:

«فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ

ص: ۱۷۷

و نطق بالسننهم».

انسان معصیت کار تصور می کند که خود تصمیم گیرنده است در حالی که قانونگذار درون وی شیطان است و او مجری برنامه های شیطان، و در این کار بدون آن که معذور باشد، مأزور است؛ زیرا خداوند مکرر به وی مهلت داد، ولی او توبه نکرد تا بدین حال در آمد و با سوء اختیار خویش تحت ولایت شیطان قرار گرفت. (۱)

بنابر این در بدو امر چیزی به نام شیطان انسی وجود ندارد؛ اما در اثر انحراف از طریق مستقیم و متابعت از شیطان و ارتکاب گناه، شیطان آن چنان بر او چیره می شود که با رضایت خاطر مملکت وجودش را به شیطان تسلیم می کند. و شیطان با تصرفاتی که بر چنین شخصی دارد او را تبدیل به یک شیطان تمام عیار می کند. او در چنین حالی با این که اسیر است، خود را آزاد، و با این که بازیچه دست است، خویش را امیر می پندارد.

#### ۴- تأثیر استعاده در کاهش زمینه های گناه در جامعه

##### اشاره

«از خود بیگانگی»

علّامه محمدتقی جعفری (ره) قرن حاضر را «قرن بیگانگی انسان از انسان» یا «قرن از خود بیگانگی» معرفی می کند؛ که نتیجه ی فراموشی خداست. و تنها راه رهایی از خود فراموشی و از خود بیگانگی (الیناسیون) را یاد خدا

ص: ۱۷۸

و با او بودن می داند. (۱)

نیاز به خدا، از نیازهای اساسی انسان است. تا خدا در صحنه زندگی انسان نباشد، زندگی بی معنا و بی هدف بوده، و چنین زندگی نیز سرد و بی روح خواهد بود. با وجود همه امکانات رفاهی، ولی بدون خدا، زندگی خسته کننده و ملال آور است؛ چون اصل و ریشه انسان خداوند است و قطع ارتباط با ریشه، همانند شاخه ی قطع شده از درخت، موجب پژمردگی و افسردگی می شود. و لذا خدای تعالی می فرماید:

(و من اعرض عن ذکری فإنّ له معیشتةً ضنکاً). (۲)

«هر کس از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت».

خداوند بهترین مونس و همدم انسان است (۳)؛ که انسان با او و در جوار رحمت او احساس آرامش و شادمانی می کند. قرآن کریم می فرماید:

(الا بذکر الله تطمئنّ القلوب). (۴)

«آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام می گیرند».

انسانی که زندگی اش بدون خدا و دلش خالی از یاد او باشد، مورد حمله و تاخت و تاز شیاطین خواهد بود. خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

ص: ۱۷۹

---

۱-۱. «امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت»، ص ۴۳۵.

۲-۲. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۲۴.

۳-۳. در دعای جوشن کبیر، کلمه «انیس» مکرّر با عبارت های مختلف آمده است «یا خیر مونس و انیس، یا انیس من لا انیس له، یا انیس الذّاکرین، یا انیس الاصفیاء، یا من به یستأنس المریدین و...».

۴-۴. سوره رعد: ۱۳، آیه ۲۸.

(و من يعيش عن ذكر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین). (۱)

«و هر کس از یاد خدا روی برتابد شیطانی را بر می انگیزیم تا یار و همنشین (دائمی) وی باشد»

انسان با چنین قرین و مصاحبی که در اثر دوری از یاد خدا نصیب او می شود، به کلی از خدا فاصله می گیرد؛ که حاصل آن فراموشی کامل خداوند و احاطه شیطان بر او می باشد.

(إستحوذ علیهم الشیطان فأنسأهم ذکر الله...). (۲)

«شیطان بر (دل) آنها سخت احاطه کرده، یاد و ذکر خدا را از خاطرشان برد...».

چنین انسانی با تسلط شیطان و فراموشی خدا (و حذف برنامه های الهی از صحنه زندگی)، آنقدر در خواب غفلت فرو می رود و این غفلتش آنقدر پر رنگ می شود که مشمول این آیات الهی می شود:

(أولئك الذین طبع الله علی قلوبهم وعلی سمعهم و أبصارهم و أولئك هم الغافلون). (۳)

«آن ها (کسانی) هستند که خدا بر دل ها و گوش و چشم هایشان مهر زده است و آن ها (از خدا و قیامت) غافل هستند».

(صمُّ بکم عمی فهم لا یرجعون). (۴)

ص: ۱۸۰

۱-۱ . سوره زخرف: ۴۳، آیه ۳۶.

۲-۲ . سوره مجادله: ۵۸، آیه ۱۹.

۳-۳ . سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۸.

۴-۴ . سوره بقره: ۲، آیه ۱۸.



«آن ها کر، گنگ و کورند و از (ضلالت و گمراهی خود) بر نمی گردند»

و به این وسیله شخصیت و هویت واقعی خود را از دست داده و از آن فرسنگ ها فاصله می گیرد. خداوند در مورد چنین انسان هایی است که در قرآن کریم می فرماید:

(و لا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون). (۱)

«و (شما مومنان) همانند کسانی نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند (و به عصیان شتافتند) خدا هم خود (نفوس) آن ها را از یادشان برد، به درستی که آن ها فاسق و بد کارند».

امیر المومنین علی علیه السلام در توصیف چنین انسان های از خود بیگانه ای می فرماید:

«... فمن شغل نفسه بغير نفسه تحير في الظلمات، و ارتكب في الهلكات، و مدت به شياطينه في طغيانه، و زينت له سيئ ء أعماله» (۲)

«... پس آن کس که (از خود بیگانه شده) و به غیر خود مشغول شود در تاریکی ها سرگردان شده و خود را در هلاکت ها می اندازد، و شیطان ها او را به سوی سرکشی و طغیان می کشانند، و رفتار و کارهای زشت او را در نظرش زیبا جلوه می دهند».

انسان از خود بیگانه که قدرت تشخیص حق از باطل و راه از چاه را از دست داده (۳)، در بیراهه ها گرفتار شده و با تحیر و سرگردانی در

ص: ۱۸۱

---

۱-۱ . سوره حشر: ۵۹، آیه ۱۹.

۲-۲ . « نهج البلاغه»، ص ۲۲۱، خطبه ۱۵۷.

۳-۳ . سوره انفال: ۸، آیه ۲۹ «يا أيها الذين آمنوا إن تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً».

تاریکی های وهم و خیال، در نهایت طعمه ی دشمن (شیطان) می شود. از این روست که امیرالمؤمنین علیه السلام یاد خدای رحمان و با او بودن را سرمایه انسان و موجب سلامتی از شرّ شیطان معرفی می کند:

«ذکر الله رأس مال كلّ مؤمن و ربحه السّلامه من الشّيطان».(۱)

«یاد خدا سرمایه هر مؤمنی است، و سودش رهایی از شیطان است».

«ذکر الله مطرده الشّيطان».(۲)

«یاد خدا موجب دوری شیطان است»

«ذکر الله دعامة الايمان و عصمه من الشّيطان».(۳)

«یاد خدا ستون ایمان و موجب پناه و ایمنی از شیطان است»

آیه الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی قرآن کریم، که بخشهایی از سفارش های پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به ابن مسعود را نقل می کند، می نویسد:

... رسول اکرم صلی الله علیه و آله این هشدار الهی را بازگو می کند که: هر کس از یاد من غافل شود، برای او همسایه ی بد فراهم می کنم: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین»(۴) یعنی دوستان بد را که همان شیاطینند، مقرون قلب چنین کسی می کنم تا پیوسته او را وسوسه کنند. زیرا صحنه قلب انسان، صحنه فطرت اوست و جای بیگانه نیست. ولی وقتی انسان عاصی، خدا را فراموش کرد، جا برای بیگانه باز شده،

ص: ۱۸۲

---

۱-۱. «غررالحکم»، ص ۴۲۱، ش ۵۱۲۱.

۲-۲. «غررالحکم»، ص ۴۲۱، ش ۵۱۱۱.

۳-۳. «غررالحکم»، ص ۴۲۲، ش ۵۱۲۱.

۴-۴. سوره زخرف: ۴۳، آیه ۳۶.

آن گاه وارد خانه دل می شود. (۱)

زمانی که انسان سرمایه خود را باخت و شیطان بر او مسلط شد، در اثر آن مجاری درونی درک درست واقعیات و راه بازگشت به فطرت اولیه خود را مسدود می سازد؛ که در این صورت شیطان تصمیم گیرنده و قانونگذار درونی وی می شود. چنین انسانی می شود مجری برنامه های شیطان؛ که چیزی جز انحراف از حق تعالی و فرو رفتن در ورطه آلودگی و گناه نیست.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابن مسعود! از مستی گناه پرهیز کن: «واحذر سکر الخطیئه». گناه، همانند شراب مست کننده است و همان گونه که انسان مست چون نیروی ادراکی خود را از دست داده، درست نمی بیند، نمی شنود و نمی اندیشد، انسان معصیت کار هم چنین است و بین آن چه برای او زیانبار یا سودمند است فرق نمی گذارد. آن گاه آن حضرت به این آیه کریمه استدلال کردند: «صمُّ بکم عمی فهم لا يرجعون» (۲) یعنی این گونه افراد بر اثر گناه، ناشنوا، ناگویا و نابینا می شوند و به فطرت اولی خود بر نمی گردند، زیرا عامل بازگشتن انسان به خویشتن خویش، همان اندیشه ناب است که بر اثر گناه از کار افتاده و معزول شده است.

باز گشت به فطرت و اندیشه اصیل، دو راه دارد: یکی این که انسان از مواعظ درون بهره گیرد و دیگر آن که از مواعظه های بیرون استمداد کند؛

ص: ۱۸۳

---

۱-۱. «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۹، ص ۳۵۵.

۲-۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۸.

و گناه هر دو راه را می بندد و نمی گذارد از درون گنهکار فریاد برخیزد، یا از بیرون سخن سودمندی به او برسد؛ در این حال، دیگر نه خواندن کتاب موءثر است و نه سخن واعظ. پس به همان اندازه که گنهکار، غرایز خود را ارضاء می کند به همان اندازه مجاری ادراک صحیح خود را می بندد، چون گناه رسوباتی دارد که عامل مسدود شدن دل است، چنان که اطاعت از خدا قلب را شستشو داده، به دل جلا می دهد»<sup>(۱)</sup>.

بنابراین گناه، زمانی از انسان سر می زند که شیطان بر او و برنامه هایش مسلط شده، و با فرو بردن در معاصی، مجاری ادراک صحیح او را مسدود کرده باشد. تسلط شیطان هم در اثر فراموشی یاد خدا و دور شدن انسان از مبدأ حق تعالی تحقق می یابد. روایاتی هم که می فرماید انسان در حال گناه موءمن نیست، شاید از همین باب باشد<sup>(۲)</sup>. از آن جایی که «استعاذه» به معنی فرار از شیطان و پناهنده شدن به ذات باری تعالی در قول و عمل است، قطعاً شخص مستعید بدون یاد خدا و طاعت الهی و ترک معصیت و اعمال شیطانی نمی تواند مستعید واقعی باشد. پس معلوم می شود که استعاذه از این جهت می تواند در (نه تنها در کاهش بلکه) از بین بردن زمینه های گناه و فساد و تباهی، نقش اساسی را در زندگی انسان ایفا نماید.

ص: ۱۸۴

---

۱-۱. «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۹، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۲-۲. «اصول کافی»، ج ۲، ص ۲۷۶ روایات باب «الکبائر» و «بحار الانوار»، ج ۶۶، ص ۱۸ روایات باب ۳۰.

نگاهی به آمارهای انتشار یافته از وضعیت دنیای پیشرفته مادی، اما عاری از خدا و دین و باورهای صحیح که اومانیزم و انسان محوری بر آن حاکم است، اهمیت موضوع مورد بحث را روشن تر می سازد. به نمونه ای از این آمارها را از کتاب بهشت جوانان اشاره می کنیم.

### خودکشی و قتل

به گزارش سازمان جهانی بهداشت، در کشورهای غربی سالانه یک میلیون نفر در اثر ابتلا به بیماری های روانی دست به خودکشی می زنند.<sup>(۱)</sup>

بر اساس تحقیق موءسسسه ی علمی آمار فرانسه، این کشور با ۱۱ هزار و ۲۸۰ مورد خودکشی و ۱۵۰ هزار مورد تلاش برای خودکشی در سال ۷۵ در میان کشورهایی قرار گرفته که میزان مرگ و میر از طریق توسل به خودکشی در آن ها بالاست. سالانه نزدیک به سه هزار سالمند در این کشور از طریق خودکشی به حیات خود خاتمه می دهند.<sup>(۲)</sup>

مقامات آمریکایی می گویند: در سال ۱۹۹۶ تعداد ۳۴۰۴۰ نفر در این کشور با سلاح گرم کشته شده اند، که ۴۶۴۳ نفر آن ها زیر ۲۰ سال سن داشته اند، ۴۲ درصدشان به قتل رسیده اند و ۵۳ درصد هم خودکشی کرده اند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۸۵

---

۱-۱. «مجله صبح»: ۱۷/۶/۷۸ شماره ۱۰۲، ص ۳۴.

۲-۲. «روز نامه جمهوری اسلامی»: ۱۷/۹/۷۷.

۳-۳. «کیهان»: ۱۰/۵/۷۸.

رم — خبرگزاری جمهوری اسلامی، هر ساله بیش از سی هزار ایتالیایی بر اثر اعتیاد به مشروبات الکلی جان خود را از دست می دهند. (۱)

هشت هزار کشته و ۴۴۸ هزار مجروح نتیجه ی تصادفات در آلمان بوده و علت آن سرعت زیاد، مصرف الکل و عدم رعایت حقّ تقدّم بوده است. (۲)

بیش از ۱۶ هزار کودک برزیلی طی سال گذشته از سوی باندهایی موسوم به «جوخه مرگ» به قتل رسیده اند. یک کمیسیون نمایندگان مجلس برزیلی اعلام کرد ۱۶ هزار و ۴۱۴ کودک طی پنج سال گذشته در کشور برزیل به قتل رسیده اند. (۳)

### افزایش آمار طلاق و فروپاشی کانون خانواده

به گزارش تحقیقاتی که از سوی اداره ی مطالعات آمار جمعیت انگلیس تهیه گردیده، زوج های انگلیسی که قبل از ازدواج با هم روابط نامشروع داشته اند ظرف مدت ۱۵ سال اول زندگی خود حداقل ۴۰٪ بیشتر از سایرین در معرض خطر طلاق قرار دارند. و در سال های پس از آن نیز، با احتمال ۶۰٪، زندگی زناشویی آنان به طلاق و جدایی منجر خواهد شد.

بر اساس همین گزارش آمار مربوط در کشورهای آمریکا، کانادا و

ص: ۱۸۶

---

۱-۱. «رونامه کیهان»: ۶/۳/۷۰.

۲-۲. «کیهان»: ۲۲/۴/۷۰.

۳-۳. «مجله صف»، شماره ۸۱.

سوئد، به مراتب بدتر از آمار مربوط به طلاق در انگلستان است. (۱)

شبکه (سی.ان.ان) در یک گزارش از وضعیت کنونی خانواده در آمریکا گفت: طی سال گذشته ۱۶۲۷۰ مرد آمریکایی خانواده هایشان را بی خبر گذاشتند و رفتند. استمداد زنان این خانواده ها از پلیس فدرال آمریکا تنها منجر به بازگرداندن ۷ هزار تن از شوهران گریز پا به خانواده هایشان گردیده است. دلایل این عده برای فرار از خانه، بد اخلاقی، سلطه جویی، خرج تراشی، سبکسری همسر، پشیمانی از ازدواج، شیطنت فرزندان، مزاحمت مادر زن، میل به تجرد و عشق به زن دیگر عنوان شده است. (۲)

بین سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ در آمریکا ۸۰۰ هزار نفر از همسرانشان جدا شدند. و فرانسه، آلمان، سوئد، ایتالیا و انگلستان نیز با فاصله کمی به دنبال آمریکا هستند. (۳)

### افزایش فرزندان نامشروع

از هر پنج کودک، بیش از یک کودک نامشروع، توسط زنان ازدواج نکرده تولد یافته است. در آمریکا به گزارش آسوشیتدپرس از مرکز آمار بهداشتی، این مسأله حتی در زنان ۳۰ الی ۴۰ سال و بالاتر و حتی به

ص: ۱۸۷

---

۱-۱. «کیهان»: ۴/۴/۷۱.

۲-۲. «کیهان»: ۷/۴/۷۱.

۳-۳. «کیهان»: ۷/۴/۷۱.

سطح دختران ۲۰ سال کمتر، رسیده است. (۱)

به گزارش تحقیقاتی که از سوی اداره مطالعات جمعیت انگلیس تهیه گردیده است، در سه ماهه ی آخر سال گذشته میلادی بیش از ۳۱٪ از کودکانی که در مناطق انگلیس و (ویلز) به دنیا آمده اند، پدر مشخصی نداشته اند. (۲)

شبکه تلویزیونی سی.ان.ان در گزارش خود می گوید: ۵۰ درصد کودکان در آمریکا را اطفال نامشروع تشکیل می دهند و شمار خانواده هایی که قربانی طلاق شده اند نیز رو به افزایش است. (۳)

### دزدی و تجاوز به نوامیس و نبود امنیت

به گزارش دادگستری آمریکا در سال ۱۹۸۵ از هر سیزده خانواده ی آمریکایی، یک خانواده مورد دزدی و سرقت شبانه قرار گرفته و یا یکی از اعضای آن قربانی جنایت خشونت آمیز شده است. در سال ۱۹۸۵ حدود ۱/۲۲ میلیون خانواده آمریکایی غارت شده اند و سرقت شبانه و یا دزدی اتومبیل، تجاوز، حمله یا دزدی اموال شخصی و یا دزدی اثاث منزل برای آنان پیش آمده است. (۴)

ص: ۱۸۸

---

۱-۱. «مجله صف» شماره ۸۲.

۲-۲. «کیهان»: ۷/۴/۷۱.

۳-۳. «کیهان»: ۴/۴/۷۱.

۴-۴. «مجله صف»: ۱۳۶۵.



به گزارش (سی.ان.ان) در نیویورک بیست هزار پلیس مأمور (اف.بی.آی) و کارآگاهان شخصی قادر به مهار جنایات و تعرّض به خانم های جوان و دختران نیستند و انواع شرارت کوچک و بزرگ در این شهر رخ می دهد...

تلویزیون (سی.ان.ان) آن گاه فیلم های کوتاهی از حمله به دختران و زن ها و کمک خواستن آنان از مردم و پلیس را نشان داد و اضافه کرد که حقیقتاً کار جرم و جنایت در جامعه آمریکا به مراحل حادی کشیده شده است؛ به طوری که آمار قتل، تعرّض جنسی، دزدی و انواع شرارت ها، روز به روز در شهرهای آمریکا افزایش می یابد و پلیس قادر به جلوگیری از این جرایم نیست. به زنان و دختران توصیه می کند که سلاح گرم و یا سرد با سرنگ های مختلف محتوی داروی بی هوشی همراه خود داشته باشند، تا به توانند در برابر حملات افراد شرور از خود دفاع کنند. (۱)\_(۲)

در نشریه تبلیغ (۳) نیز آمارهای تکان دهنده ی جدیدی از جرم و جنایت و فساد و روابط نامشروع و تولّد کودکان نامشروع که موجب تغییر چهره خانواده ها شده، گزارش کرده است که توجه و تعمق در آن ها عمق فاجعه را در این جوامع آشکار می سازد.

آلبرت ایلیس روان شناس آمریکایی نیز از وضعیت جامعه آمریکا

ص: ۱۸۹

---

۱-۱. «کیهان»: ۹/۳/۱۳۷۰.

۲-۲. «بهشت جوانان»، ص ۱۹۰-۱۸۰.

۳-۳. «تبلیغ»، ص ۱۱۵ و ۱۱۸، ش ۶، سال ۱۴۲۷ق.

چنین می نویسد:

«جامعه ما (آمریکا) روز به روز بدتر و آلوده تر می شود. اوضاع ما از لحاظ اقتصادی ناعادلانه تر، و پیش داوری های قومی بیشتر می شود. در این جامعه ظلم سیاسی بیداد می کند. و خشونت و خرافات، اتلاف منابع طبیعی، تبعیض های جنسی و هم‌رنگی های افراطی موج می زند.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۹۰

---

۱-۱. «زندگی عاقلانه»، ص ۲۲۸.

۱\_ نقش استعاده در ایجاد آرامش فردی

بخش سوم / فصل دوم: نقش استعاده در سلامت فرد و جامعه

فصل دوم:

نقش استعاده در سلامت فرد و جامعه

۱\_ نقش استعاده در ایجاد آرامش فردی

آسودگی و آرامش روان از بزرگ ترین دغدغه های زندگی بشر بوده، و گمشده ای است که سالیان متمادی است، انسان به دنبال آن می گردد؛ و با تمام نیروی خود سعی در یافتن آن دارد. در تفسیر نمونه می خوانیم:

به طور کلی «آرامش» و «دلهره»، نقش بسیار مهمی در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه، و سعادت و بدبختی انسان ها دارد. و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتابهای زیادی نوشته شده که موضوع آنها فقط نگرانی و راه مبارزه ی با آن، و طرز بدست آوردن آرامش است. (۱)

یکی از کارهای شرّ و زیان رسانی شیطان، ایجاد اضطراب و دلهره در دل انسان است. از این جهت ریشه اصلی بسیاری از نگرانی ها و تشویش

ص: ۱۹۱

خاطر‌ها در دل انسان، وسوسه‌های ابلیس لعین است. او برای این کار شیوه‌های مختلفی دارد، که شاید مهم‌ترین آن‌ها تزئین امور دنیوی در نظر انسان، و توجه او را به مادیات جلب کردن است. فخر رازی در این باره در ذیل آیه ۲۸ سوره ی مبارکه ی رعد می نویسد:

دل آدمی هر زمانی که به عالم اجسام و مادیات توجه می کند، دچار اضطراب و تشویش خاطر شده و میل شدیدی به تسلط و تصاحب آن‌ها پیدا می کند. و وقتی که قلب، غرق در توجه به امور ماورایی و معنویات می گردد، نور بی نیازی و روشنایی الهی در دلش بوجود می آید و حالت سکون و آرامش خاطر می یابد. و لذا به این خاطر خداوند فرمود: «آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می یابد».(۱)

امروزه در مجامع علمی، رشته‌های گوناگونی با نام‌های متفاوت بوجود آمده است؛ مثل روان‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌درمانی، مشاوره و... که ادعای همه‌ی آن‌ها کمک به انسان، برای رهایی از درد و رنج‌های ناشی از نگرانی و اضطراب است؛ و این که بتوانند در برابر مشکلات ایجاد شده برای بشر غرق در مادیات، «بهداشت روانی» ایجاد نمایند. حتی از سوی سازمان‌های جهانی به لحاظ اهمیت موضوع، هفته‌ای را به نام هفته «بهداشت روانی» نامگذاری نموده‌اند.(۲)

گرایش به مادیات و رقابت در تصاحب امکانات زندگی، باعث فشارهای روانی بر انسان، و موجب سردرگمی او شده است. انسان

ص: ۱۹۲

---

۱-۱. «تفسیر کبیر»، ج ۷، ص ۴۰.

۲-۲. ۲۴ الی ۳۰ مهرماه هر سال.

مادی گرا در اثر استغناء و احساس توانگری و قدرت، در مسیر طغیان و سرکشی قرار گرفته (۱)، و دست به هر جرم و جنایتی آلوده است. لکن حاصل این ها جز تشویش خاطر و اضطراب و بیماری های مختلف روانی، چیز دیگری نبوده است. و حتی امروزه بسیاری از متخصصین روان شناسی غرب از کمک به این نوع بیمارها و درمان آن ها از طریق روش های معمول خود، اظهار عجز نموده و دین و برنامه های آن را به عنوان عامل قوی در درمان این بیماری ها توصیه می کنند.

دکتر محمد عثمان نجاتی استاد دانشگاه های قاهره و کویت در رشته روان شناسی (۲) می نویسد:

به تازگی در میان روان شناسان، گرایش هایی پیدا شده است که طرفدار توجه بیشتر به دین، برای سلامت روان و درمان بیماری های روانی است. آن ها معتقدند در ایمان به خدا نیروی خارق العاده ای وجود دارد که نوعی قدرت معنوی به انسان متدین می بخشد و در تحمل سختی های زندگی او را کمک می کند و از نگرانی و اضطرابی که بسیاری از مردم قرن ما در معرض ابتلای آن هستند، دور می سازد. قرنی که توجه فراوان به زندگی مادی بر آن سیطره دارد و رقابت شدیدی برای به دست آوردن مادیات، بر مردم حکومت می کند؛ در صورتی که نیاز به غذای روحی در این زمان بسیار محسوس تر است. (۳)

ص: ۱۹۳

---

۱-۱. سوره علق: ۹۶ آیه ۷ و ۶ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ»، آن راه استغنی».

۲-۲. «قرآن و روان شناسی»، ص ۱۳ مقدمه مترجم.

۳-۳. «قرآن و روانشناسی»، ص ۳۶۵.

وی می نویسد از نخستین کسانی که این مسأله را مطرح کرد، ویلیام جیمز<sup>(۱)</sup> فیلسوف و روان شناس آمریکایی بوده، که در این زمینه می گوید:

«ایمان، بدون شکّ موءثرترین درمان اضطراب است».

«ایمان نیرویی است که باید برای کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد؛ فقدان ایمان، زنگ خطر است که ناتوانی انسان را در برابر سختی های زندگی اعلام می دارد».

«میان ما و خداوند رابطه ناگسستنی وجود دارد، اگر ما خود را تحت اشراف خداوند متعال در آوریم و تسلیم او شویم، تمام آمال و آرزوهایمان متحقّق خواهد شد».

«همان طور که امواج خروشان و غلتان اقیانوس نمی تواند آرامش ژرفای آن را بر هم بزند و امتیّت آن را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی های سطحی و موقت زندگی، آرامش درونی انسانی را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، بر هم نزند؛ چرا که انسان متدیّن واقعی، تسلیم اضطراب نمی شود. و توازن شخصیت خویش را حفظ می کند و همواره آماده مقابله با مسائل ناخوشایندی است که احتمالاً روزگار برایش پیش می آورد».<sup>(۲)</sup>

ایمان به خدا و استعاده و پناه بردن به او، و خود را تحت حمایت آن قدرت بی نهایت و بی بدیل قرار دادن، تأثیر بسزایی در نفس انسان دارد؛ زیرا اعتماد به نفس و قدرت شکیبایی و تحمل سختی ها و فشارهای

ص: ۱۹۴

---

۱-۱ . willim james

۲-۲ . «قرآن و روانشناسی»، ص ۳۶۵-۳۶۶.

زندگی را در او افزایش می دهد؛ و احساس امتیّت و آرامش خاطر را در درون او بوجود می آورد.

دکتر محمّد عثمان نجاتی به نقل از کتاب «الإیمان و الحیاة» یوسف القرضاوی، می نویسد:

اصولاً آرامش و استقرار و امتیّت نفس برای موءمن متحقّق می شود؛ زیرا ایمان راستینش به خداوند، او را نسبت به کمک و حمایت و نظر لطف خداوندی امیدوار می سازد. موءمن در عبادت و کارهایی که برای رضای خدا انجام می دهد، همواره به خداوند نظر دارد و به همین دلیل احساس می کند که خداوند همواره با اوست و به او کمک می کند. همین احساس موءمن، که خدا یاور اوست، ضامن استقرار احساس امتیّت و آرامش در نفس وی می باشد. (۱)

## ۲\_ نقش استعاذه در بهبود روابط جامعه

۲\_ نقش استعاذه در بهبود روابط جامعه (روابط خانوادگی و اجتماع) با ایجاد محبت، صمیمیت و یکرنگی برای رسیدن به آرامش روانی.

### خانواده / رابطه ی همسران

یکی از راه های تأمین سلامت روانی برای انسان، ایجاد محیطی گرم و عاطفی برای ارضای نیازهای گوناگون روانی و جسمی (فیزیولوژیک) است. از نظر اسلام، خانواده مناسب ترین مجموعه ای است که می تواند

ص: ۱۹۵

چنین محیطی را فراهم آورد.

بی شک زن و مرد محور خانواده است؛ و رابطه ای که آن دو با یکدیگر دارند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. توجه به روابط ظریف زوجین، و توجه آنان در زمینه نقش های هر یک در تأمین سلامت روانی طرف مقابل، و ارضای کامل نیازهای جسمی و روانی یکدیگر، و آموزش آن ها به خانواده ها، نقش تعیین کننده ای در حفظ سلامت روانی آحاد اجتماع دارد.

اولین و بالاترین چیزی که به دو جوانی که با عقد ازدواج، زندگی نوینی را به نام خانواده شروع می کنند اهدا می شود، از ناحیه خالق هستی است؛ هدیه ای به نام «مودت» و «رحمت»، که نه مثل دسته گلی تقدیمی پژمرده می گردد و نه مانند بسته کادویی ارسالی از بین می رود. همین هدیه گران بها و بی نظیر است که بعدها این دو، به عنوان پدر و مادر آن را نثار فرزندان شان می کنند. خداوند در قرآن، زن و مرد را مایه ی رحمت و آرامش یکدیگر می داند و رابطه ی آن دو را بر اساس محبت و مهربانی بیان می فرماید:

(و من آیاتہ ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لیتسکنوا الیہا و جعل بینکم مودۃ و رحمۃ ان فی ذلک لآیاتٍ لقوم یتفکرون). (۱)

«و از آیات و نشانه های (خداوند) این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آن ها آرامش یافته و با هم انس بگیرید. و بین شما مودت و رحمت قرار داد. همانا در آن نشانه هایی هست برای مردمی که می اندیشند.»

ص: ۱۹۶



علّامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه، بعد از بیان معنی مودّت (به معنای محبّتی که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد) و رحمت (به معنای نوعی تأثیر نفسانی، که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد، و یا احتیاج به رفع نقیصه ی خود دارد، در دل پدید می آید. و صاحب دل را وادار می کند به این که در مقام بر آید و او را از محرومیت نجات داده، نقیصه اش را رفع نماید)، در مورد آثار و نتایج آن ها می فرماید:

یکی از روشن ترین جلوه گاه و موارد خودنمایی مودّت و رحمت، جامعه ی کوچک منزلی است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودّت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک را رحم می کنند، چون در آن ها ضعف و عجز مشاهده می کنند، و می بینند که طفل صغیرشان نمی تواند حوایج ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا محبّت و مودّت وادارشان می کند به این که در حفظ، و حراست، و تغذیه، و لباس، و منزل، و تربیت او بکوشند. و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی یافت...

(انسان ها) وقتی در باره ی اصول تکوینی خویش بیندیشند که آن اصول بشر را وادار کرد به این که تشکیل جامعه خانوادگی دهد، مرد را دعوت کرد تا با زن، و زن را دعوت کرد تا با مرد جمع شود، و اجتماعی منزلی پدید آورند، و نیز آن دو را به مودّت و رحمت وا داشت، و آن مودّت و رحمت نیز اجتماع مدنی و شهری را پدید آورد، و چه آثاری بر این اجتماع مترتب شد؛ نوع بشری بقاء یافت، و زندگی دنیایی و آخرتی

انسان به کمال رسید، آن وقت متوجه می شوند که چه آیات عجیبی در آن ها هست، و خدای تعالی چه تدابیری در امر این نوع از موجودات به کار برده، تدابیری که عقل را حیران و دهشت زده می کند. (۱)

حاکمیت دین و برنامه های دینی بر فضای زندگی خانوادگی و ایجاد رابطه نزدیک با پروردگار جهان، با داشتن ایمان به مبدأ هستی و رعایت تقوی و پناه بردن به خداوند در مشکلات و سختی های زندگی (از قبیل اختلاف و دعوا بین زوجین، طلاق و جدایی و...)، می تواند در دور ساختن القات شیطانی و آلوده نشدن به گناه نقش آفرین باشد؛ در واقع به جرأت می توان گفت این جا یکی از موارد روشن عمل به این آیه ی شریفه ی سوره اعراف می باشد:

(و إِمْرًا يَنْزَغُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ). (۲)

«ای پیامبر) و اگر از طرف شیطان (انسی و جنی) وسوسه ای به تو رسد، به خداوند پناه بر که او قطعاً شنوا و دانا است، همانا پرهیزکاران زمانی که وسوسه ای از شیطان به آنان رسد، خدا را به یاد می آورند و ناگهان بینا می شوند».

شهید مطهری در باره اثر تقوی در زندگی خانوادگی می گوید:

... حتماً مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است، در گذشته زیادتیر بوده است، ولی در عین حال عنصر ایمان و تقوی بسیاری از آن

ص: ۱۹۸

---

۱-۱. «تفسیر المیزان»، ج ۱۶، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۲-۲. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰ غ ۲۰۱.

مشکلات را حل می کرد؛ ولی ما امروز این عنصر را از دست داده ایم و با این که وسایل زندگی بهتر است، با مشکلات بیشتری مواجه هستیم و حالا می خواهیم در همین مسأله ی افزایش طلاق مثلاً، به زور افزودن قید و بند قانون برای مردان و یا زنان، به زور مقررات، به زور دادگستری، به زور قوه مجریه، با تغییر قوانین و مقررات از عدد طلاق ها بکاهیم، و این شدنی نیست. (۱)

اهمیت حفظ نظام خانواده و شادابی و پویایی آن به حدی است که خداوند زنان و مردان جامعه اسلامی را در صورت بروز اختلافات زناشویی، به خاطر حفظ این نظام به صلح و رعایت تقوی دعوت می نماید؛ به این صورت که زن برای جلوگیری از طلاق و فروپاشیدن زندگی خانوادگی، از بعضی از حقوق مربوط به خودش چشم پوشی کند. مرد نیز باید با رعایت تقوای الهی، با حسن معاشرت از ظلم و ستم نمودن به زن پرهیزد.

خداوند متعال در قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

(وإن امرأه خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خيرٌ و احضرت الأنفس الشح و إن تحسنا و تتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً). (۲)

«و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری (و مخالفت) یا اعراض داشته باشد، بر آن دو باکی نیست که با یکدیگر صلح کنند. (گرچه با صرف

ص: ۱۹۹

---

۱-۱. «ده گفتار»، ص ۳۵.

۲-۲. سوره نساء: ۴، آیه ۱۲۸.

نظر کردن از بعضی از حقوق خود باشد). و (در هر حال) صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ نظری، نفس‌ها را فرا گرفته است (که به آزار هم می‌کوشند) و اگر نیکی کنید و تقوی ورزید، قطعاً خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است.»

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه می‌نویسد:

سیاق آیه دلالت دارد که مراد از صلح این است که زن از پاره‌ای یا همه‌ی حقوق زناشویی چشم‌پوشد تا انس و الفت و موافقت مرد را جلب کند و نگذارد که کار به جدایی بکشد. و بدین ترتیب صلح کند که صلح بهتر است...

بعد می‌فرماید:

«و إن تحسنوا و تتقوا فإنّ الله كان بما تعملون خبيراً» این موعظه‌ای است برای مردان که از راه احسان و تقوی پا فراتر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و متذکر باشند که خداوند از هر کاری که انجام می‌دهند با خبر است. و اگر چه زنان می‌توانند از حقّ خود بگذرند، ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو کنند. (۱)

### خانواده و فرزندان

یکی از وظایف اساسی خانواده فراهم کردن محیط مساعد برای پرورش کودکان است. خانواده‌ها باید سهم خود را در این وظیفه به خوبی رعایت نموده و باور داشته باشند که محیط گرم خانواده، زمینه را برای

ص: ۲۰۰

رشد ابعاد شخصیت کودکان مساعد می سازد و در سلامت جسم و روان، و تعادل وجود آنان مؤثر است.

از وظایف مهم خانواده، تأمین امنیت جسمی و روحی برای هر یک از اعضای خانواده است؛ تا از این طریق سکون و آرامش خاطر افراد حاصل شود. چگونگی محیط خانواده از نظر روانی و عاطفی، در رابطه افراد با یکدیگر، تأثیر بسیار مهم و شایان توجهی در رشد روانی و شخصیت آینده کودکان دارد. وجود محیط گرم و با روح و بالنده خانواده، تکیه گاه مطمئنی برای اعضای آن خواهد بود. در این صورت زن و مرد و فرزندان از آرامش خاطر و بهداشت روانی بالایی بهره مند خواهند بود.

شخصیت، نیاز فطری و از ویژگی های روانی انسان است، احساس شخصیت و ارزشمندی مانند یک مأمور درونی، مانع دست زدن به کار خلاف می شود. اگر این سدّ درونی شکسته شود دیگر چیزی که او را از خطا و انحراف باز دارد، وجود نخواهد داشت. امام هادی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

«من هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه»<sup>(۱)</sup>.

«کسی که به خودش ارزشی قائل نباشد از شرّ او در امان نباش»

برای این منظور لازم است از هر چیزی که به احساس شخصیت و ارزشمندی او صدمه می زند، به شدت پرهیز کرد. نبودن امنیت در خانواده برای زن یا مرد و یا فرزندان، و عدم ارضای نیازهای عاطفی آنان، می تواند زمینه ساز سرخوردگی، اضطراب شدید، افسردگی، احساس

ص: ۲۰۱

بی کفایتی، انحرافات اخلاقی، افزایش جرم و جنایت، اعتیاد و خودکشی در جامعه گردد.

پدر و مادری که خود عامل به احکام دین می باشند و سعی می کنند تا به واجبات شرعی عمل کرده، و از محرمات دوری گزینند، بهطور طبیعی به تعلیم و تربیت دینی فرزندان توجه دارند. حاکم کردن دین و برنامه های دینی بر محیط خانواده و پناه بردن به خداوند و اعتماد و توکل نمودن به او در مشکلات زندگی می تواند در تربیت فرزندان و آینده ی آنان تأثیر مثبت و سازنده ای داشته باشد.

در تفسیر «من هدی القرآن» ذیل آیه «وإني أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم»<sup>(۱)</sup>، در مورد آثار تربیتی مثبت و سازنده ی ایمان و استعاذه ی مادر به خداوند، در آینده فرزندان، می نویسد:

آثار تربیت در رشد کودک: «و برای این ایمان راستین اثری در آینده مریم وجود داشت، بدان سبب که ایمان مادر و تربیت او در رشد کردن فطرت ایمان در نوزاد تأثیر مثبت دارد، دیدیم که چگونه زن عمران به درگاه الهی تضرع کرد تا فرزند او را از شر شیطان در پناه خود گیرد، و تضرع او بدین معنی بود که برای رسیدن به این هدف، خودش نیز می کوشید، چه دعا در نزد مومنان اوج عمل جهادی است؛ ولی جانشین عمل نیست. بنابراین دعا و عمل اثر مثبت بزرگی در آینده مریم ایجاد کرد.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰۲

---

۱- ۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۶.

۲- ۲. «تفسیر من هدی القرآن»، ج ۱، ص ۵۵۲ آثار التریبه علی نموّ الطفل «و کان لهذا الايمان الصادق اثر فی مستقبل مریم. ذلك لأنّ ایمان الأم، و تربیتها، یوءثران ایجاباً فی تنمیه فطره الايمان فی الولید. و قد رأینا کیف إن امرأ عمران، تضرعت الی الله بان یعیذها من الشیطان، و تعنی ضراعتها، أنّها أخذت تعمل من اجل هذه الغایه ایضاً، إذ الدعاء هو قمه العمل الجهادی عند المومنین، و لیس ابداً بديلاً عن العمل. من هنا كان للدعاء اثر ایجابی کبیر علی مستقبل مریم»..

و لذا از این روست که می بینیم امام زین العابدین علیه السلام به خاطر اهمّیت موضوع و نقش کارسازی که پناهنده گی و پناه بردن به خدا، در زندگی دارد، در قالب دعا به درگاه الهی عرض می کند:

(و اعذنی و ذرّیتی من الشّیطان الرّجیم). (۱)

(پروردگارا!) «مرا و فرزندانم را از شرّ شیطان رانده شده پناه ده».

## اجتماع

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

(ایّها النّاس! علیکم بالجماعه، و ایاکم و الفرقة). (۲)

«ای مردم! بر شما باد با جماعت (مسلمین) بودن و پرهیز از جدایی (از گروه مسلمین)».

و می فرمایند:

«من خرج من الجماعه قید شبر، فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه». (۳)

«کسی که یک وجب از اجتماع دوری گزیند، خداوند طوق مسلمانی را از گردن او بر می دارد.»

ص: ۲۰۳

---

۱-۱. «صحیفه سجّادیه»، ص ۱۲۲ دعای ۲۵.

۲-۲. «میزان الحکمه»، ج ۲، ص ۶۷.

۳-۳. «میزان الحکمه»، ج ۲، ص ۶۷.

انسان موجودی اجتماعی است و جامعه انسانی بدون همراهی و همدلی و همکاری و عدم احساس مسوءلئیت جمعی و بدون یاری و تعاون در همه ابعاد و زمینه ها، نمی تواند به کمال انسانی نائل شود. پویایی و حیات جامعه به میزان مسوءلئیت جمعی و همیاری و همکاری افراد آن در تحقق راستی ها و نیکی ها، و جلوگیری از پلیدی ها و زشتی ها بستگی دارد. ارزش جامعه انسانی به میزان تعاون و تعامل افراد آن است. در روایات پیشوایان ما، جامعه ی ایمانی به پیکری تشبیه شده است که با آسیب دیدن و به درد آمدن عضوی از آن، دیگر اعضا نیز با آن همنا شده، به درد می آیند و در صدد رفع آسیب بر می آیند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی منه شیء تداعی له سائرہ بالسَّهر و الحمی».(۱)

«انسان های با ایمان در نیکی کردن به همدیگر و دوست داشتن و مهر و عاطفه داشتن نسبت به هم (درمثل) همانند پیکر زنده ای هستند که اگر (عضوی از آن) به درد آید، سایر اعضای بدن با بیداری و احساس درد با آن همناوی می کنند».

شاید ابیات معروف سعدی ترجمه آزاد همین روایات است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

ص: ۲۰۴

---

۱- ۱. «بحارالانوار»، ج ۷۴ ص ۲۳۴ و در کتاب «جامع الصَّغیر» جلال الدَّین سیوطی، ج ۲، ص ۵۳۲ مانند آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد إذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسَّهر و الحمی».



تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (۱)

بر پایه چنین پیوند و اتحاد و یگانگی است که حقیقت جامعه‌ی ایمانی تحقق می‌یابد و در سایه روح همبستگی و همیاری، «اعمال صالحات» ظهور می‌یابد و «عباد صالح» پرورش می‌یابند. و با ایجاد و تضمین سلامت روانی اجتماعی، جامعه بسوی کمال سیر می‌کند. و زمینه‌ی تشکیل حکومت صالحان فراهم می‌آید.

(ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون). (۲)

«و همانا در زبور (که) بعد از ذکر، (تورات نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد».

در اسلام، ارتباطات اجتماعی با مردم و افراد جامعه مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. همکاری و پویایی با گروه نتایج دارد که بیشترین نتیجه آن برای خود فرد است؛ زیرا در صورت همکاری، مقدار زیادی از مشکلات او خود به خود برطرف می‌شود. دست‌یابی به اعتماد عمومی، دوستان مناسب، استفاده از تعاون جمعی، احساس امنیت، دست‌یابی به شغل، ازدواج، و... همه نتایج هستند که در پویایی فرد در گروه مسلمین به دست می‌آید. و شاید به همین خاطر است که اجتماعاتی مثل نماز جماعت و حضور در مساجد، این قدر مورد عنایت واقع شده است.

ص: ۲۰۵

---

۱-۱. «کلّیات سعدی»، ص ۳۸.

۲-۲. سوره انبیا: ۲۱، آیه ۱۰۵.

اصبغ بن نباته از امیر المومنین علیه السلام در مورد فواید رفت و آمد به مسجد روایت کرده است که همیشه می فرمود:

«من اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان: أخاً مستفاداً في الله، أو علماً مستطرفاً، أو آية محكمة أو رحمة منتظرة، أو ترده عن ردئ، أو يسمع كلمة تدله على هدى، أو يترك ذنباً خشيئاً أو حياءً».<sup>(۱)</sup>

هر کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، از یکی از هشت چیز بهره مند شود: برادری خدا داده، یا دانشی تازه، یا آیه ای وظیفه بخش، یا رحمتی که بدان چشم داشته، یا سخن و نصیحتی که او را از هلاکتی نجات می دهد، یا سخنی می شنود که او را به راستی رهبری می کند، یا گناهی را از ترس خدا، یا از روی حیا و می نهد.

ابو علی مسکویه رازی می گوید شاید بتوانیم بگوییم:

« این که صاحب شریعت مقدّس روزانه پنج نوبت جمع شدن در مساجد را بر ما لازم فرموده، و جماعت را بر فردی برتری داده است، به خاطر این است که مسلمین به هم انس و الفت بگیرند. و این که دستور داده است تا مردم در هر هفته یک روز معین (جمعه) را در مسجد بزرگ شهر جمع شوند، و همچنین سالی دو مرتبه در عید فطر و قربان، اهل شهر و روستاها در یک جای بزرگ مثل صحرا که کفایت همه را بکند، مجتمع گردند، و در مدّت عمر زندگی یک مرتبه در مکان مقدّس مکه گرد هم آیند، همه آن ها بخاطر این است که انس و الفت و

ص: ۲۰۶

---

۱-۱. «خصال شیخ صدوق»، ج ۲، ص ۴۱۰ باب الثمانیه، ح ۱۰.

علامه مجلسی نیز در آثار رفت و آمد به مسجد به بیان همین فواید اشاره می کند و می فرماید:

و از جمله ی فواید عظیمه ی مساجد، اجتماع و ملاقات برادران مومنین است که با یکدیگر ملاقات می کنند، و از فواید یکدیگر بهره مند می شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می گردند، و در نماز به برکت یکدیگر به فضیلت جماعت فایز می شوند.

و نمازها را به جماعت ادا نمودن از سنن موءکد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، و بر آن فواید بی غایت مترتب می شود، و به قبول اقرب است...

پس جمعی که در یک جا مجتمع می شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزکاری دارد، و یکی رقت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات، چون همه با هم در عبادت شریک شدند، و عمل خود را یکی کردند، معجون تام الاجزائی به هم می رسد که خاصیت آن قبول، و استجاب دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است.

وایضاً به تجربه و اخبار معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می شود، و دلها را به یکدیگر راهی به هم می رسد، چنانچه به تجربه ظاهر شده است که اگر یک صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند، باشد، همه را به رقت می آورد. و یک فایده دیگر آن است که این جمعیت لشکر صف بسته ی آراسته اند در

ص: ۲۰۷

برابر شیطان و لشکر او، که جرأت نمی کنند که بر ایشان مسلط شوند، چنانچه وارد شده است که رخنه در میان صف ها مگذارید که شیطان جا می کند، و ایضاً مروی است که جدا از صف، تنها مایستید که گرگ، گوسفند از گله جدا مانده را می خورد. (۱)

### سالم و مثبت بودن افکار و رفتار در روابط جمعی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« احترسوا من النَّاسِ بسوءِ الظَّنِّ ». (۲)

« به بدگمانی از مردم بپرهیزید. »

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نگاهی کرد و فرمود:

«مرحبا به تو ای خانه! چه قدر با عظمتی و چه قدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مومن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است، زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است، اما از مومن سه چیز: خون، مال و بدگمانی به او را حرام کرده است. » (۳)

شاید این همه نهی که در روایات از سوء ظنّ نداشتن به مومنین و افراد جامعه وارد شده است؛ به خاطر اثرات مخرب است که روی انسان دارد. و موجب سلب اعتماد افراد جامعه نسبت به همدیگر می شود.

حسن ظن و خوش بین بودن و داشتن نگرش مثبت نسبت به افراد

ص: ۲۰۸

---

۱- ۱. «عین الحیات»، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- ۲. «تحف العقول»، ص ۵۴.

۳- ۳. «مجموعه ورام»، ج ۱، ص ۵۲.

جامعه، تأثیر بسزایی در سلامت انسان دارد.

در کتاب «عظمت خود را در یابید» می نویسد:

من مدّت ها در انستیتوی سرطان شناسی سیمونتون (Simonton) نگراس مشغول تحقیق و بررسی بودم. پس از پایان تحقیقاتم به این نتیجه رسیدم که هر گاه یک بیمار سرطانی با استفاده از قوه تخیل، خود را عضوی از جامعه ی بشری احساس کند و از صمیم قلب برای هم نوعان خود سلامت و سعادت بخواهد، یاخته های بدن او نسبت به این اندیشه ی مهرآمیز واکنش نشان خواهند داد، و تغییرات به وجود آمده در اجزای مولکول ها، بر تومورهای سرطانی غلبه می کنند و بهبودی از راه می رسد.

عکس این نظام نیز صادق است. یعنی کسانی که در ذهن و قلبشان بذر خشم و کینه و انتقام جویی افشانده اند، به زودی تعادل روحی خود را از دست می دهند. و درست مانند یک سلول سرطانی بر اطرافیان خود، که سلول های دیگر جامعه اند، تأثیر می گذارند و زندگی آن ها را نیز از توازن خارج می کنند. (۱)

تحقیقات در رشته مهندسی بیوشیمی حاکی از آن است که افکار مثبت و منفی موجب ترشح آندروفین های (Endorphin) متفاوتی در مغز می شود. اگر افکار منفی بر ذهن حاکم شود، آندروفین بیماری زا، و اگر اندیشه مثبت و هماهنگ بر ذهن مستولی گردد، آندروفین شفابخش ترشح می شود. (۲)

و لذا در آموزه های پیشوایان ما، از این که کسی نسبت به برادران دینی

ص: ۲۰۹

---

۱-۱. «عظمت خود را در یابید»، ص ۸.

۲-۲. «عظمت خود را در یابید»، ص ۴۴.

خود بغض و کینه به دل بگیرد شدیداً نهی شده است. تا با ایجاد افکار منفی در ذهن افراد جامعه و سوء ظن داشتن نسبت به دیگران ممانعت نماید. چرا که همین افکار منفی و نادرست از سویی منجر به تفرقه و جدایی افراد شده و شاید شخص، مرتکب گناه یا گناهای هم بشود. و از سوی دیگر موجب اضطراب و ناآرامی درونی شده و در نتیجه سلامت روانی و حتی جسمی خویش را از دست می دهد.

در اندرزهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر دارد می فرماید:

«یا اباذر! تعرض من اعمال اهل الدنیا علی الله من الجمعه الی الجمعه فی یومین الاثنین و الخمیس، فیغفر کلّ عبد موءمن الّا عبداً کانت بینه و بین أخیه شحناء، فیقال: اترکوا عمل هذین حتّی یصلحا».

«ای ابوذر، اعمال اهل دنیا را آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه، در هر روز دوشنبه و روز پنجشنبه بر خدا عرضه می کنند، پس می آمرزند گناه هر بنده موءمنی را مگر بنده ای که میان او و برادر موءمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می گویند: واگذارید این دو موءمن را تا با یکدیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان برطرف شود».

یا اباذر! ایاک و هجران أخیک، فانّ العمل لا یتقبل مع الهجران.

یا اباذر آنهاک عن الهجران، و ان کنت لابدّ فاعلاً- فلا- تهجره ثلاثه اّیام کمالاً، فمن مات فیها مهاجراً لأخیه کانت النار اولی به. (۱)

ای ابوذر، بپرهیز از دوری کردن از برادر موءمن خود به آزردهی، به درستی که با هجران و دوری از برادر موءمن عملی مقبول نمی شود.

ص: ۲۱۰

ای ابوذر تو را نهی می کنم از هجران از برادر موءمن، و اگر به ناچار دوری کنی تا سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنم اولاست به او.

شخص مستعید که در قول و عمل به خدا پناه می برد، در سایه اعتماد و توکل به خدا از هر نوع فکر پلید و ظنّ سوء نسبت به افراد جامعه پرهیز می کند؛ تا با آلوده کردن خود به گناه، در تیررس شیطان قرار نگیرد و به این وسیله خود را از آثار سوء آن مصون می دارد.

### خیر خواهی برای همه

قرآن کریم یکی از ویژگی های انسان موءمن را خیرخواه بودن نسبت به برادران دینی و دوست داشتن افراد اجتماع، و پاک بودن دل او از کینه و حسد و عداوت و دشمنی نسبت به موءمنین، معرفی می کند:

(و الذّین جاءوا من بعدهم یقولون ربّنا اغفر لنا ولإخواننا الذّین سبقونا بالإیمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذّین آمنوا ربّنا إنّک روءوف رحیم). (۱)

«و کسانی که بعد از آن ها آمدند و می گویند پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل هایمان کینه و حسدی نسبت به موءمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

تفسیر نمونه آیه را مربوط به تابعین دانسته و می نویسد:

ص: ۲۱۱

... در این جا اوصاف سه گانه ای برای تابعین ذکر می کند:

نخست این که: آن ها به فکر اصلاح خویش و طلب آموزش و توبه در پیش گاه خداوندند.

دیگر این که: نسبت به پیش گامان در ایمان، همچون برادران بزرگتری می نگرند که از هر نظر مورد احترامند، و برای آن ها نیز تقاضای آموزش از پیش گاه خداوند می کنند.

سوم این که: آن ها می کوشند هر گونه کینه و دشمنی و حسد را از درون دل خود بیرون بریزند، و از خداوند روءوف و رحیم در این راه یاری می طلبند، و به این ترتیب «خود سازی» و «احترام به پیش گامان در ایمان» و «دوری از کینه و حسد» از ویژگی های آن ها است.

غَلّ در اصل به معنی نفوذ مخفیانه چیزی است. و لذا به آب جاری در میان درختان «غلل» می گویند. از آن جا که حسد و عداوت و دشمنی به طرز مرموزی در قلب انسان نفوذ می کند، به آن «غَلّ» گفته شده. بنا بر این «غَلّ» تنها به معنی «حسد» نیست؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که بسیاری از صفات مخفی و زشت اخلاقی را شامل می شود. در تفسیر نمونه بعد از بیان معنی واژه غل آمده:

تعبیر به «اخوان» (برادران) و استمداد از خداوند روءوف و رحیم در پایان آیه، همه حاکی از روح محبت و صفا و برادری است که بر کلّ جامعه اسلامی باید حاکم باشد. و هر کس هر نیکی را می خواهد تنها برای خود نخواهد، بلکه تلاش ها و تقاضاها همه به صورت جمعی و برای جمع انجام گیرد، و هر گونه کینه و عداوت و دشمنی و بخل و



حرص و حسد از سینه ها شسته شود و این است جامعه اسلامی راستین. (۱)

در کتاب «اخلاق در قرآن» در مبحث «حسد»، در ذیل معنی آیه می نویسد:

به این ترتیب آن ها بعد از طلب آموزش برای خود و پیشگامان در اسلام و ایمان، (مهاجران و انصار) تنها چیزی را که از خدا می طلبند، از بین رفتن هر گونه «غلّ و حسد و کینه» نسبت به موءمنان است، چرا که می دانند تا این امور از دل، ریشه کن نشود، رشته های محبت و برادری و اتحاد، هر گز محکم نخواهد شد و بدون آن به هیچ موفقیتی نایل نخواهد شد. (۲)

و لذا به خاطر آثار مثبتی که خیر خواهی نسبت به جامعه و افراد آن دارد، حتی دعا بر موءمنین مانند دعایی که در تعقیب نمازهای یومیّه ی ماه رمضان وارد شده است (۳) و مقدم کردن آن ها بر خود در دعا سفارش شده است. (۴) و همین برنامه ها از جمله کارهایی است که استعاذه ی عملی محسوب شده، و موجب رانده شدن شیطان می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: شیطان می گوید پنج کس هستند که در مورد آن ها چاره ای ندارم:

«من اعتصم بالله فی نیه صادقاً و اتکل علیه فی جمیع اموره... و من

ص: ۲۱۳

---

۱-۱. «تفسیر نمونه»، ج ۲۳، ص ۵۲۳-۵۲۲.

۲-۲. «اخلاق در قرآن»\*، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳-۳. «مفاتیح الجنان»، ص ۳۵۷ «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور اللهم اغن کل فقیر...».

۴-۴. «مشکاه الانوار»، ص ۷۰۶.

رضی من اخیه الموءمن بما یرضاه لنفسه و...» (۱).

«کسی که با نیت و دل پاک به خدا پناه برده و در کارهایش به او اعتماد کند... و کسی که بر آن چه که برای خودش می خواهد و خشنودش می کند، برای برادر موءمنش هم بخوهد و...»

از کلام امام علی ابن الحسین علیهما السّلام نیز اهمّیت خیر خواهی و دعا بر افراد موءمن جامعه، و در پناه خدا قرار دادن آنان را می آموزیم که به در گاه الهی چنین دعا می کند:

«اللهم صلّ علی محمد و آله، و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهالینا وذوی ارحامنا و قراباتنا و جیراننا من الموءمنین و الموءمنات منه فی حرزِ حارزٍ، و حصنِ حافظٍ، و کھفِ مانعٍ، و البسهم منه جُنناً واقیةً، و اعطهم علیه اسلحةً ماضیةً.» (۲).

پروردگارا! بر محمّد و آل او درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و خاندان و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما، از مردان و زنان با ایمان را از شرّ و آسیب او (شیطان) در جای محکم، و دژی استوار، و پناهگاهی باز دارنده قرار ده، و به آن ها در برابر (خطرات) شیطان، از زره های حفظ کننده بپوشان، و آنان را برای نبرد با او (شیطان) از سلاح بُرنده و کارساز برخوردار فرما.

ص: ۲۱۴

---

۱-۱. «خصال شیخ صدوق»، ج ۱، ص ۲۸۶، باب الخمسه ح ۳۷ و «بحار الانوار»، ج ۶۰، ص ۲۴۸.

۲-۲. «صحیفه سجّادیّه»، ص ۸۸، دعای ۱۷.

خداوند حکیم همه ی فرامین و برنامه های اسلام اعم از فردی و اجتماعی، اخلاقی و عبادی، را در راستای تکامل و تعالی انسان قرار داده است. پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام در تحقق عملی این برنامه ها و پرورش انسان های متدین و جامعه ای متعالی، نهایت تلاش و جدّیت را داشته اند. از آن جا که رسیدن به سعادت انسانی بدون توجه به جامعه اسلامی و هم کیشان، حاصل نمی شود، اسلام برنامه های اجتماعی متنوعی (از جمله آن ها زکات، صدقه، رسیدگی به مستمندان، قضای حاجت برادران دینی، شاد کردن مومنین، و...) را پیش بینی کرده و مومنین را به اجرای آن ها تشویق و ترغیب نموده است. و مودّت و محبّت به همدیگر را از حقوق مومنین شمرده است؛ تا آن جا که سفارش شده، تا سالخورگان و بزرگتران جامعه را چون پدر، و کودکان آن را همچون فرزند، و همسالانشان را به منزله برادر خود بگیرند.<sup>(۱)</sup> و انجام این برنامه ها را مایه ی تقرب به خدا دانسته است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«تقربوا الى الله تعالى بمواسات اخوانکم».<sup>(۲)</sup>

«با مواسات و همدردی با برادرانتان به خداوند متعال نزدیکی بجوید»

ابو علی مسکویه رازی بعد از بیان این که انسان در تکامل ذات خویش به خود بسنده نکرده، بلکه در این امر از مردم جامعه بهره می جوید؛ تا این که زندگی وی بهتر، و کارهایش به شایستگی انجام شود،

ص: ۲۱۵

---

۱- ۱. «تحف العقول»، ص ۲۷۱ «رساله حقوق» و «بحار الانوار»، ج ۶۸، ص ۲۲۹، ح ۶.

۲- ۲. «خصال شیخ صدوق»، ج ۱، ص ۸، ح ۲۶ و «بحار الانوار»، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

و از این جهت گفته ی دانشمندان را که انسان مدنی بالطبع می باشد، مورد تأیید قرار می دهد. و انسان ها را در تکمیل ذات خود نیازمند به یکدیگر می داند(۱)، می گوید:

«به گوش تو رساندیم که انسان مدنی بالطبع است و معنی آن را هم گفتیم، پس واجب این است آدمی تمام سعادت انسانیت خود را در کنار دوستان نهد. چون چنین باشد، هرگز نشاید که به تنهایی به سعادت تامه ی خود رسیده باشد؛ بلکه اغیار را هم به درجاتی از سعادت نائل نموده. پس سعید آن است که دوستان را زیاد کند و در بذل خیرات به دوستان، زحمت را بر خود روا داند تا بتواند به دست آورد آن را که به تنهایی نمی توانست کسب کند.»(۲)

مرحوم شیخ حسین بحرانی (ره) به تأثیر اعمال و افعال انسان در کل نظام آفرینش اشاره می کند. و بعد از این که برای آدمی دو جهت و اعتبار در نظر می گیرد، می گوید:

از این جهت (که متعلق قدرت الهی و مظهر عالم ربّانی هستی) تو با همه ی هستی، از عرش تا فرش و از آسمان اعلای هفتم تا زمین پست هفتم ارتباط داری. پس اگر تو در حقّ خودت کار نیکی انجام دهی، تأثیر نیکی در تمام جهان خواهی گذاشت؛ و بر عکس (اگر کار زشتی را مرتکب شدی نه تنها بر خویشتن بلکه بر کلّ نظام آفرینش اثر بد خواهی گذاشت). (۳) و...

ص: ۲۱۶

---

۱-۱. «کیمیای سعادت»، ص ۵۴، ترجمه ی «طهاره الاعراق».

۲-۲. «کیمیای سعادت»، ص ۱۸۴ ترجمه ی «طهاره الاعراق».

۳-۳. «الطریق الی الله»، ص ۵۱ «... أن لك أيها المسكين جهتين و إعتبارين أحدهما من حيث نفسك و ذاتك و من حيث أنت أنت، و إلى هذه الجهة غالب نظرک و ملاحظتک، و أنت من هذه الجهة فان مضمحل زائل لا قدر لك و لا قيمه و لا اعتداد بك، و لا مبالاه بك و لا احتفال، بل لست شيئاً مذکوراً. و الجهة الثانيه لك من حيث أنك متعلق القدره الالهيه، و مظهر العظمه الربّانيه و مخلوق لهذا الخالق العظيم الشأن عزّ و جلّ و بهذه الجهة صرت مرتبطاً بكلّ العالم من العرش الی الثرى و من السماء السابعة العليا إلى الأرض السابعة السفلى، فضلاً عما بين المشرق و المغرب و جميع من فى أقطار الأرض، فان أنت فعلت بنفسك خيراً أثرت فى جميع العالم خيراً، و بالعكس»..

پس از بیان چگونگی این تأثیرات می فرماید:

«...و بالجمله فهذا العالم مرتبط بعضه ببعض و هو بمنزله الشخص الواحد، إذا دخل ألم في عضو من أعضائه سرى الى الكلّ، فاذا نزل ذلك الألم عن ذلك العضو فقد أراح الكلّ من ذلك الألم».<sup>(۱)</sup>

«حاصل آن که اجزای این جهان بعضی با بعض دیگر در ارتباطند، و این جهان بسان یک انسان است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، این درد به همه اعضای بدن سرایت می کند. زمانی که درد از آن عضو برطرف گردد، همه اعضای بدن از درد احساس راحتی و آسودگی می کنند».

دکتر محمد عثمان نجاتی در اهمیت فعالیت های اجتماعی و انس و الفت، همیاری و همکاری با یکدیگر و نداشتن روحیه کینه توزی و ظلم و تجاوز و تأثیر آن ها در سلامت و سعادت جامعه می نویسد:

قرآن، مومنان را تشویق می کند که برادران ایمانی خود را دوست بدارد و به آنان مساعدت و نیکویی کند.

ص: ۲۱۷

---

۱-۱. «الطریق الی الله»، ص ۵۵.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱).

«مؤمنان برادران یکدیگرند، بنا بر این میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید».

... قرآن مسلمانان را به تعاون، همکاری و ایجاد جامعه‌ای متحد تشویق می‌کند، جامعه‌ای که مؤمن، خود را جزئی از بنای رفیع تکامل یافته‌ی آن حس کند.

(... و تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العداوان...) (۲).

«... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید...».

قرآن با تأکید بر نماز جماعت در روز جمعه، که مسلمانان برای آشنا شدن با یکدیگر و نماز عبادت در مساجد اجتماع می‌کنند، بر ایجاد روحیه‌ی گروهی در نفس مسلمانان تأکید کرده است...

تأکید قرآن درباره‌ی اظهار محبت مسلمانان به یکدیگر و گردهمایی و اتحاد صفوف از یک سو باعث رشد عاطفه‌ی نوع دوستی در نفس، و تقویت آنان به ایثار و رعایت منافع مردم و به طور کلی جامعه می‌شود. و از سوی دیگر موجبات تضعیف حالت‌های انفعالی نفرت و کینه‌توزی و انگیزه‌های ظلم، تجاوز و تمایل به حبّ ذات و خودخواهی را فراهم می‌آورد. شکی نیست که توانایی در دوست داشتن مردم و انجام

ص: ۲۱۸

---

۱-۱. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۰.

۲-۲. سوره مائده: ۵، آیه ۲.

کار نیک و مفید برای جامعه، سبب تقویت احساس وابستگی به گروه و از بین رفتن احساس انزوا و تنهایی که بیماران روانی از آن رنج می‌برند می‌شود. اصولاً احساس وابستگی فرد به گروه و توجه به نقش فعال خود در جامعه، دارای اهمیتی زیادی در سلامت روانی انسان است. (۱)

هم‌چنین بسیاری از روان‌درمانگران و دانشمندان غربی نیز به اهمیت تأثیر روابط انسانی بر سلامت روان آدمی توجه کرده‌اند. از جمله آلفرد آدلر (۲) سعی داشته است نظر بیماران روانی خود را به توجه نمودن به دیگران جلب کند. چرا که او معتقد بود، بیمار روانی هر چه بیشتر در درون جامعه باشد، و رابطه اش با مردم بهتر باشد، زودتر از بیماری بهبودی خواهد یافت. آدلر عقیده دارد که انسان می‌تواند با تقویت روابط خود با مردم و به طور کلی با جامعه‌ی بشری، از طریق کارهای سودمند اجتماعی و اظهار محبت و دوستی، از احساس اضطراب‌رهایی یابد.

آدلر در خصوص اهمیت روابط اجتماعی و سفارش دین در این رابطه می‌گوید:

«... هدف من از تمام این تلاش‌ها، جلب توجه بیماران خود نسبت به دیگران است. زیرا وقتی بیمار، درون گروه خویش جای گرفت و با افراد گروه به طور مساوی همکاری و مساعدت کرد، در واقع سلامت خود را باز یافته است. به نظر من مهم‌ترین موضوعی که دین و مذاهب به آن سفارش کرده‌اند، دوست داشتن همسایه و کمک کردن به اوست.»

ص: ۲۱۹

---

۱-۱. «قرآن و روانشناسی»، ص ۳۸۱-۳۷۹.

۲-۲. Alfred Adler.

فردی که از مساعدت دیگران سر باز می زند، شایسته است که سختی ها و مشکلات بر او فرو بارد. تمام آن چه که زندگی، از فرد می خواهد این است که کارگری تولید کننده و دوستدار مردم باشد و در محبت بکوشد» (۱).

موارد فوق الذکر نمونه ای از نظریات دانشمندان اسلامی و اندیشمندان غربی است که در مورد نقش روابط اجتماعی انسان، در رشد و تعالی افراد جوامع بیان داشته اند. لکن آن چه که در بیرون از ذهن در عالم واقع دیده می شود عکس آن است. مردم در اجتماع به ظاهر در کنار هم بسر می برند؛ امّا در باطن فرسنگ ها از هم دور بوده و بری از محبت و مودت و خیرخواهی نسبت به هم می باشند (مجاورت بدون صمیمیت). و به خاطر تضادّ منافع که بواسطه فرو رفتن در مادّیات پیدا کرده اند (۲)، بحث از ایثار، گذشت، تعاون، همیاری، و... بی معنا شده است.

در این میان انسان مستعید با ایجاد کیفیت و حالت نفسانی استعاده در دل، که پناهندگی به خدا را در عمل به فرامین الهی و برنامه های حیات بخش دینی می بیند؛ در بعد اجتماعی هم که بخشی از (و شاید عمده) برنامه های دینی را شامل می شود توجه ویژه به آن برنامه ها داشته، و در سود رسانی به افراد جامعه کوشاست؛ تا از این طریق هم خود و هم دیگران را یاری و سود رسانده و خویش را محبوب در گاه الهی بکند.

«وین دایر» در مورد نیروی معنوی و عظمت متعالی انسان بعد از بیان

ص: ۲۲۰

---

۱-۱. «قرآن و روانشناسی»، ص ۳۸۲-۳۸۱.

۲-۲. «اصول کافی» ج ۲، ص ۳۱۵ عن ابی عبدالله علیه السلام: «رأس کلّ خطیئه حبّ الدّنیاء».



مطلبی از «آبراهام مزلو» که می گوید: «انسان هایی که از عشق الهی سرشارند، هر جا که حضور می یابند، افراد پیرامون خود را در پرتو نیروی آسمانی که همان عشق، دوستی، تندرستی، اعتدال و آرامش است، فرومی برند»، می نویسد:

«در درون هر یک از شما در هر شرایطی که باشید این نیرو وجود دارد. باید در اندرون خود و در نهفته ترین هسته ی وجود به جستجوی این انرژی لایتناهی، که چون اقیانوس بیکران نهفته است، رفت و برای تحوّل شگرف و حیرت انگیز، از آن بهره جست. با اتصال به نیروی معنوی تنها در مسیر نیک دلی، خیر خواهی، مشارکت، هماهنگی، عفو و گذشت گام بر می دارید و خود بخشی از الوهیت جهان و قدسیت الهی می شوید».<sup>(۱)</sup>

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أحبّ عبادة الله الى الله انفعهم لعباده...»<sup>(۲)</sup>

«محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آن ها است برای بندگانش»

این یعنی تعالی انسان و رسیدن او به دروازه های رستگاری و سعادت؛ که اگر با فرهنگ سازی و تزریق این فرهنگ به جامعه، انسان مستعید به جامعه ی مستعید تبدیل شود، ثمره آن رشد و تعالی معنوی اجتماع خواهد بود. در این صورت است که افراد این جامعه ی سرشار از عشق الهی، آرامش و آسایش را به هم اهدا می کنند.

ص: ۲۲۱

---

۱-۱. «عظمت خود را در یابید»، ص ۹۲.

۲-۲. «تحف العقول»، ص ۴۹.

نوشتار حاضر که در مورد نقش استعاذه در سلامت (از گناه و بیماری های روانی) جامعه بود روشن گردید که استعاذه می تواند با از بین بردن زمینه های گناه و عوامل فساد و آلودگی و سالم سازی روابط بین فردی، در ایجاد «سلامت و بهداشت روانی» جامعه تأثیر گذار باشد.

لکن با اسلام مقلوب (۱) و وارونه، که در آن برداشت های شخصی بر آموزه های دینی تحمیل شده، و همچون اهل کتاب به آن قسمت از دین که به ظاهر به نفع اوست، عمل کردن و مابقی را کنار گذاشتن (۲)، نه تنها مفید نیست و شاید نتیجه عکس هم بدهد.

در عصر حاضر که قدرت های بزرگ با انواع دسیسه های عوام فریب سعی در پر فروغ جلوه دادن برنامه های مادی دارند، و دین را به عنوان عامل تحجّر و عقب ماندگی و «افیون توده ها» معرّفی می کنند؛ و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارند، بر ماست که با خود باوری و اعتماد به نفس، به خویشتن مذهبی و فرهنگ غنی اسلامی خویش بازگشته و بدانیم که آموزه های دینی ما به عنوان یک عامل قوی می تواند در ایجاد سلامت فکری و آرامش خاطر جوامع و پیشگیری از مشکلات و اختلالات روانی و پریشانی های ذهنی تأثیر گذار باشد.

از طرف دیگر باید دانست همان طوری که خود غذا و آب رفع گرسنگی و تشنگی نمی کند، بلکه این خوردن غذا و آب است که گرسنگی و تشنگی را برطرف می کند، دین هم به خودی خود اثر ندارد؛

ص: ۲۲۲

---

۱- ۱. «نهج البلاغه»، ص ۱۵۷، خ ۱۰۸ «لبس الإسلام لبس الفرو مقلوباً».

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۸۵ «أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض».

بلکه عمل به دین و برنامه ها و آموزه های آن (آن هم در همه ابعاد) است که کارساز بوده و اثرات فوق الذکر بر آن مترتب خواهد بود.

بنابراین آثار مثبت و سازنده ی فوق الذکر «استعاذه» به صورت مطلوب، به شرط حصول شرایط زیر امکان پذیر خواهد بود:

۱ \_ لازم است برنامه های اسلام و آموزه های آن از سوی متخصصین فن، در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی و... همگام با مقتضیات زمان و در قالبی زیبا ارائه گردد و تأثیرات مختلف اعمال و آموزه های دینی بر زندگی دنیوی و اخروی انسان، بدور از افراط و تفریط تبیین گردد.

۲ \_ صرف علم و آگاهی از این برنامه ها کافی نبوده، بلکه باید زمینه لازم برای التزام نظری و عملی به این فرامین و آموزه ها فراهم گردد؛ که در این مورد بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة(۱)» از مسوولین مملکتی، نخبگان جامعه و خانواده ها گرفته تا تک تک افراد جامعه، همه مسوول توجه به اعمال دینی هستند؛ که البته نقش بزرگان دین در این زمینه پررنگ تر است.

۳ \_ اگر بخواهیم زیبایی های دین اسلام و شفافبخش بودن دستورهای آن را به دنیا نشان داده و برتری آن را به اثبات برسانیم، باید به دور از هیاهو و قیل و قال، در مقام عمل برآمده، دین و آموزه های آن را در همه ی ابعاد زندگی خانواده ی اجتماعی خودمان پیاده کنیم. و وقتی در سایه ی عمل به مجموعه ی دین، سیمای جامعه اسلامی پر فروغ ظاهر شد، بدون نیاز به بیان مردم دنیا به آن گرایش پیدا می کنند؛ همان گونه که

ص: ۲۲۳

امام صادق علیه السلام به ما می آموزند:

«... و این که (مردم) را با حالت سکوت به سوی ما دعوت کنید. عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه با حال سکوت دعوت کننده (مردم) بسوی شما باشیم؟ فرمودند: به آن چه شما را از عمل به طاعت الهی فرمان می دهیم عمل می کنید و از آن چه از ارتکاب محارم الهی بازتان می داریم دوری می کنید، و با مردم به راستی و عدالت رفتار می کنید، و امانت (مردم) را پس می دهید و (بین خود) امر به معروف و نهی از منکر می کنید. و (در این صورت) مردم جز خیر و خوبی از شما نمی بینند.

پس وقتی که شما را این چنین دیدند می گویند این ها فلانی (جعفری) هستند. خدا رحمت کند فلانی (جعفر بن محمد) را که چه خوب اصحابش را تربیت کرده است. و (در این صورت) با پی بردن به برتری آن چه نزد ما است (در آمدن بسوی آن) سرعت خواهند گرفت...» (۱).

تحقیق حاضر تلاشی بود در جهت بررسی نقش استعاذه به عنوان یکی از آموزه های دین اسلام در سلامت فکری و روانی جامعه از طریق زدودن زمینه های گناه و فساد و آلودگی؛ امید است که پژوهشگران، تحقیقاتی در راستای آن و تبیین اثرات آن در زندگی انسان، انجام داده و از سایر ابعاد نیز به پژوهش در آن پردازند.

من الله التوفیق

ص: ۲۲۴

— قرآن کریم.

۱. آداب الصّلاه ، روح الله خمینی ، چاپ دوّم ، آستان قدس رضوی ، مشهد ، ۱۳۶۶.
۲. آداب الدّیّتیّه ، أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ، تحقیق و ترجمه و تصحیح احمد عابدی ، چاپ اوّل ، انتشارات زائر ، قم ، ۱۳۸۰.
۳. اخلاق در قرآن ، ناصر مکارم ، چاپ دوّم ، مدرسه الامام علی بن ابیطالب ، قم ، ۱۳۸۱.
۴. الأخلاق شبر ، عبدالله شبر ، ترجمه محمد رضا جباران ، انتشارات هجرت ، چاپ دهم ، قم ، ۱۳۸۳ .
۵. ارشاد القلوب ، حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی ، تحقیق سیدهاشم میلانی ، چاپ اوّل ، دار الاسوه ، قم ، ۱۳۷۵.
۶. اسرار الصّلاه ، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ، ترجمه رضا رجب زاده ، چاپ ششم ، پیام آزادی ، تهران ، ۱۳۷۴.
۷. استعاذه ، عبدالحسین دستغیب ، چاپ هفتم ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ۱۳۷۵.
۸. اسفار ، ج ۴ ، صدرالدّین محمد شیرازی ، چاپ دوّم ، مکتبه المصطفوی ،

ص: ۲۲۵

۹. اصول کافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، چاپ چهارم ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۶۵.
۱۰. بحارالانوار ، محمد باقر مجلسی ، مؤسسه الوفاء ، بیروت ، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بهشت جوانان ، اسدالله محمدی نیا ، چاپ هفدهم ، انتشارات سبط اکبر ، قم ، ۱۳۸۳.
۱۲. البیان ، محمد بن مکی العاملی ، تحقیق و تصحیح شیخ محمد الحسون ، چاپ اول ، نشر المحقق ، قم ، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. التّیان فی آداب حملة القرآن ، ابی زکریا بن الشرف النّووی ، تحقیق محمد الحجّار ، چاپ سوم ، انتشارات دارابن حزم ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. تحریر الاحکام الشرعیّه ، حسن بن یوسف بن المطهّر حلّی ، چاپ اول ، مؤسسه آل البيت ، قم ، بی تا.
۱۵. تحف العقول ، حسین بن شعبه الحرّانی ، تصحیح علی اکبر غفّاری ، چاپ دوم ، مؤسسه انتشارات اسلامی ، قم ، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، حسن مصطفوی ، چاپ اول ، وزارت ارشاد اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۸.
۱۷. تذکره الفقهاء ، حسن بن یوسف بن المطهّر حلّی ، تحقیق مؤسسه آل البيت ، چاپ اول ، مؤسسه آل البيت ، قم ، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. تفسیر التّیان ، محمد بن حسن طوسی ، دارالاحیاء التّراث العربی ، بیروت ، بی تا.
۱۹. تفسیر شاهی (آیات الاحکام) ، سیّد امیر ابوالفتح الجرجانی ، تصحیح

ولی الله اشراقی ، انتشارات نوید ، تهران ، ۱۳۶۲.

- ۲۰ . تفسیر الصّافی ، ملامحسن فیض کاشانی ، چاپ دوّم ، مکتبه الصّدر ، تهران ، ۱۴۱۶ق.
- ۲۱ . تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی ، چاپخانه علمیه ، تهران ، ۱۳۸۰.
- ۲۲ . تفسیر الکبیر ، فخرالدّین رازی ، چاپ سوّم ، دارالاحیاء التّراث العربی ، بیروت ، ۱۴۲۰ق.
- ۲۳ . تفسیر مجمع البیان ، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی ، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۳ق.
- ۲۴ . تفسیر ملا صدرا ، محمد بن ابراهیم ملاصدرا ، چاپ دوّم ، انتشارات بیدار ، قم ، ۱۳۶۶.
- ۲۵ . تفسیر المنسوب الی الامام العسکری ، محمد بن قاسم استرآبادی ، چاپ اوّل ، مدرسه امام مهدی ، قم ، ۱۴۰۹ق.
- ۲۶ . تفسیر المیزان ، سیّد محمد حسین طباطبایی ، چاپ پنجم ، موءسسه النّشر الاسلامی ، قم ، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷ . تفسیر موضوعی قرآن کریم ، عبدالله جوادی آملی ، چاپ اوّل ، نشر اِسرائ ، قم ، ۱۳۷۶ .
- ۲۸ . تفسیر نمونه ، ناصر مکارم شیرازی ، چاپ بیست و پنجم ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۶۹.
- ۲۹ . جامع احادیث الشّیعه ، اسماعیل معزّی ، ناشر موءلّف ، قم ، ۱۳۷۸.
- ۳۰ . الجامع لاحکام القرآن ، محمّد بن احمد قرطبی ، چاپ اوّل ، انتشارات ناصر خسرو ، تهران ، ۱۳۶۴.

۳۱. جواهرالکلام ، محمد حسن بن باقر بن عبد الرّحیم ، تحقیق و تصحیح عباس قوچانی ، چاپ هفتم ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت ، بی تا.
۳۲. چهل حدیث ، امام خمینی ، چاپ دوّم ، انتشارات طه ، قزوین ، ۱۳۶۸.
۳۳. الخلاف ، محمّد بن حسن طوسی ، گروه تحقیق (مجتبی عراقی و علی خراسانی و سیّد جواد شهرستانی و مهدی طه نجف) ، چاپ اوّل ، موءسسسه نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. خصال ، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفّاری ، چاپ دوّم ، انتشارات جامعه مدرسین ، قم ، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. ده گفتار ، مرتضی مطهری ، چاپ پنجم ، انتشارات صدر ، تهران ، ۱۳۶۸ .
۳۶. دعائم الاسلام ، نعمان بن محمد تمیمی ، چاپ دوم ، دار المعارف ، مصر ، ۱۳۸۵ ق.
۳۷. ذکری الشّیعه ، محمّد بن مکی العاملی ، چاپ اوّل ، موءسسسه آل البيت ، قم ، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. روض الجنان و روح الجنان ، حسین بن علی ابوالفتوح رازی ، چاپ اوّل ، آستان قدس رضوی ، مشهد ، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. زندگی عاقلانه ، آلبرت ایلس و رابرت هارپر ، ترجمه مهرداد فیروز بخت ، چاپ دوّم ، تهران ، ۱۳۸۰.
۴۰. سفینه البحار ، شیخ عباس قمی ، چاپ دوّم ، دارالاسوه ، تهران ، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. شرح دعای سحر ، روح الله خمینی ، ترجمه سیّد احمد فهري ، تصحیح حسین استاد ولی ، چاپ اوّل ، انتشارات فیض کاشانی ، تهران ، ۱۳۷۶.
۴۲. صحیفه السّجّادیّه ، چاپ اوّل ، نشر الهادی ، قم ، ۱۳۷۶.



۴۳. الطريق الى الله ، حسين بحراني ، منشورات حرمين ، قم ، ۱۴۰۴ق.

۴۴. عدل الهی ، مرتضی مطهری ، انتشارات اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۱ .

۴۵. عظمت خود را دریابید ، وین دایر ، ترجمه محمدرضا آل یاسین ، چاپ هیجدهم ، هامون ، تهران ، ۱۳۸۴ .

۴۶. عین الحیات ، محمداقبر مجلسی ، تحقیق سید مهدی رجائی ، چاپ اول ، دار الاعتصام ، قم ، ۱۳۷۶ .

۴۷. غرر الحکم ، عبد الواحد آمدی ، ترجمه محمداعلی انصاری ، تصحیح مهدی انصاری ، چاپ اول ، امام عصر ، قم ، ۱۳۸۱ .

۴۸. فقه القرآن ، قطب الدین راوندی ، تحقیق سید احمد حسینی ، چاپ دوم ، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۵ق.

۴۹. قاموس قرآن ، سید علی اکبر قرشی ، چاپ ششم ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۷۱ .

۵۰. قاموس المحيط ، محمد بن یعقوب فیروزآبادی ، احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۲۲ .

۵۱. قرآن و روان شناسی ، محمد عثمان نجاتی ، ترجمه عباس عرب ، چاپ پنجم ، آستان قدس رضوی ، مشهد ، ۱۳۸۱ .

۵۲. کیمیای سعادت (ترجمه ی طهاره الایعراق ابوعلی مسکویه رازی) ، میرزا ابوطالب زنجانی ، تصحیح ابوالقاسم امامی ، چاپ اول ، نشر نقطه ، تهران ، ۱۳۷۵ .

۵۳. کلیات سعدی ، مصلح بن عبدالله سعدی ، تصحیح حسین استاد ولی و بهاءالدین اسکندری ، چاپ دوم ، انتشارات قدیانی ، تهران ، ۱۳۸۴ .

۵۴. لسان العرب ، جمال الدین محمد ابن منظور ، نشر ادب حوزه ، قم ،

۵۵. المبسوط ، محمّد بن حسن طوسی ، تحقیق و تصحیح سیّد محمّد تقی کشفی ، چاپ سوّم ، المكتبه المرتضویّه لاحیاء الآثار الجعفریّه ، تهران ، ۱۳۸۷ ق.

۵۶. محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء ، محسن فیض کاشانی ، تصحیح علی اکبر غفّاری ، چاپ چهارم ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ۱۴۱۷ ق.

۵۷. مجموعه وزّام ، ابوالحسین وزّام ابن ابی الفراس ، انتشارات مكتبه الفقیه ، تحقیق علی اصغر حامد ، قم ، بی تا.

۵۸. مشکاه الانوار ، حسن بن فضل بن حسن طبرسی ، ترجمه عبدالله محمّدی و مهدی هوشمند ، چاپ اوّل ، دارالتّقلین ، قم ، ۱۳۷۹.

۵۹. مصباح الشّریعه و مفتاح الحقیقه ، منسوب به امام صادق علیه السلام ، ترجمه حسن مصطفوی ، چاپ اوّل ، انتشارات قلم ، تهران ، ۱۳۶۳.

۶۰. مصباح المنیر ، احمد بن محمّد الفیومی ، دارالهجره ، قم ، ۱۴۰۵ ق.

۶۲. معانی الاخبار ، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفّاری ، چاپ چهارم ، مؤسسه النّشر الاسلامی ، قم ، ۱۴۱۸ ق.

۶۱. معجم مقاییس اللّغه ، احمد بن فارس بن زکریا ، تحقیق عبدالسیّلام محمّد هارون ، نشر مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، ۱۴۰۴ ق.

۶۲. معراج السّعاده ، احمد نراقی ، چاپ تکراری ، انتشارات دهقان ، تهران ، ۱۳۷۳.

۶۳. مفاتیح الجنان ، شیخ عبّاس قمی ، ترجمه مهدی الهی قمشه ای ، تصحیح سیّد صادق میر شفیعی ، چاپ هجدهم ، انتشارات فاطمه الزّهرا ، قم ، ۱۳۸۴.

۶۴. مفاتیح الغیب ، محمد بن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا) ، چاپ اول ، موءسسسه التاریخ العربی ، بیروت ، ۱۴۱۹ق.
۶۵. مفردات الفاظ القرآن ، راغب اصفهانی ، تحقیق صفوان عدنان داوودی ، چاپ اول ، نشر دارالقلم ، دمشق ، ۱۴۱۶ق.
۶۶. من هدی القرآن ، سید محمدتقی مدرّسی ، چاپ اول ، دارمحبی الحسین ، تهران ، ۱۴۱۹ق.
۶۷. میناگر عشق ، کریم زمانی ، چاپ سوّم ، نشر نی ، تهران ، ۱۳۸۴.
۶۸. میزان الحکمه ، محمد محمدی ری شهری ، مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، ۱۳۶۲.
۶۹. نثر طوبی ، ابوالحسن شعرانی ، چاپ دوّم ، کتاب فروشی اسلامیّه ، تهران ، ۱۳۹۸ق.
۷۰. نهج البلاغه ، سید رضی ، تحقیق دکتر صبحی الصالح ، چاپ پنجم ، موءسسسه دارالهجره ، قم ، ۱۴۱۲ق.
۷۱. النهایه ، محمد بن حسن طوسی ، چاپ دوّم ، دارالکتاب العربی ، بیروت ، ۱۴۰۰ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

